

دولایت مہیا

سید حسین
مہیا

در ولایت مهدی علیه السلام

شرحی بر دعای رضویه

سید مجتبی حسینی

تهران - ۱۳۸۴

در ولایت مهدی (ع): شرحی بر دعای رضویه

مجتبی حسینی.

تهران: کتاب نیستان، ۱۳۸۴

ISBN: 964-337-357-6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.

دعاها. ۲. دعاها. الف، حسینی، مجتبی، ۱۳۳۸،

ب. عنوان: ج. عنوان. شرحی بر دعای رضویه.

۲۹۷/۹۵۹ BP۵۱/۳۵/۵۴

کتابخانه ملی ایران ۱۶۹۶۵-۸۴ م

در ولایت مهدی علیه السلام (شرحی بر دعای رضویه)

سید مجتبی حسینی

چاپ اول: ۱۳۸۴

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

ناشر: کتاب نیستان

لیتوگرافی: گرافیک گستر

چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شابک: ۹۶۴-۳۳۷-۳۵۷-۶

تلفن: ۲۲۶۱۲۴۴۳-۵

فهرست

۷	مقدمه ناشر
۹	مجلس اول
۲۹	مجلس دوم
۵۱	مجلس سوم
۷۳	مجلس چهارم
۸۹	مجلس پنجم
۹۹	مجلس ششم
۱۲۷	مجلس هفتم
۱۴۳	مجلس هشتم
۱۶۱	مجلس نهم
۱۷۷	مجلس دهم
۱۹۷	مجلس یازدهم
۲۱۱	مجلس دوازدهم

مقدمه ناشر:

وظیفه شیعیان در دوران غیبت حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) و کیفیت رابطه با آن امام همام در این دوران، بزرگترین مسأله و دغدغه شیعیان بوده و هست. و وقتی مسأله‌ای تا این حد در طول تاریخ و عرض جغرافیا، استمرار و گسترش پیدا کند و اینچنین عمومی و فراگیر شود، طبیعی است که با همین شدت و حدت و وسعت در معرض انواع آسیبها و آفتها و انحرافها و تحریفها قرار بگیرد. و اگر بر این استعداد ذاتی مقوله، تهاجمات هوشمندانه و سیاستمدارانه اقسام دشمنان هم افزوده شود، تشخیص راه هدایت از ضلالت و صحیح از سقیم و سره از ناسره حتی بر اهل بینش و تفکر و تأمل، دشوار خواهد شد.

در چنین شرایط فتنه آمیزی جز توسل توأمان به دو بال سعادت ثقلین یعنی کتاب خدا و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله هر تلاش و تحرک دیگری بدفرجام یا بی فرجام خواهد بود.

آنچه پیش روی شماست، دعایی است مأثور و مستند از حضرت رضا علیه السلام درباره امام زمان (ارواحنا فداء) که توسط اسلام شناس کم نظیر عصر ما استاد سید مجتبی حسینی با اتکاء به آیات قرآن و کلمات اهل بیت علیهم السلام شرح و تفسیر گردیده.

به جرأت می توان گفت که این کتاب، نه تنها سرفصلهای وظایف شیعیان در دوران غیبت و خطوط اصلی ارتباط با امام را تبیین و ترسیم کرده که بسیاری از سؤالات نسل دیروز و امروز را پاسخ گفته و به بسیاری

از شبهات و ابهامات در این زمینه روشنی بخشیده.
اصلی ترین رمز توفیق و بزرگترین لطف کتاب این است که تار و پود آن
با کلام قرآن و اهل بیت علیهم السلام تنیده شده.
پا به پای این هر دو که حقیقت واحد است طی طریق کرده. نه قدمی
پس مانده و نه گامی فراتر پیش نهاده.
فالراغب عنکم مارق واللازم لکم لا حق والمقصر فی حکم زاهق. والحق
معکم و فیکم و منکم و الیکم.
امیدواریم که فرازهای ارجمند این دعای عظیم الشان، در ظلمت
دیجور فتنه های آخر الزمان، همچون ستارگان درخشان، طریق هدایت و
سعادت را نشانمان دهد. و ما را به مقصد و مقصودمان - خاک پای
حضرت دوست - واصل گرداند. انشاءالله.

مجلس اول

«اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي وَلِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ
حُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ»^۱

خدایا دفاع کن از ولی، خلیفه و حجت
بر خلقت.

امام رضا علیه السلام در مقطعی واقع شده بودند که بعضی ها به ایشان
قیام کننده می گفتند.

در بعضی از روایات آمده که ایشان در پاسخ به کسانی که می پرسیدند:
آیا شما هم قائم هستید؟ می فرمودند: ما همگی قیام کننده هستیم، اما آن
کسی که منظور تو است، کس دیگری است و ما هم منتظر او هستیم.

دوران امام رضا علیه السلام، دورانی بود که به خاطر شرایط خاص که پیش
آمده بود بعضی ها فکر می کردند قضیه قیام نهایی آل پیغمبر صلوات الله علیهم به دست
امام رضا علیه السلام است؛ و این به خاطر درخشش ویژه ای بود که امام رضا علیه السلام
در بین شیعیان و غیر شیعیان داشتند و بسیار مطرح، معروف، مشهور و
محترم بودند. پیش از آن حضرت، جو باز و آزادی برای بحث گسترده
نبود، ولی در زمان امام رضا علیه السلام این فضا ایجاد شده بود. برجستگی های
علمی، بحث و گفتگو و نیز عنوان ولایتعهدی ایشان، چنین شبهه ای به
وجود آورده؛ ولی ایشان می فرمود: نه، من هم منتظرم.

یونس بن عبدالرحمن که از افراد مورد اعتماد اهل بیت علیهم السلام بوده و به
نام از او تجلیل شده، خدمت امام رضا علیه السلام می رسد و می پرسد: ما برای آن

بزرگوار چه کنیم و چه دعایی بخوانیم که خود نیز در زمره اصحاب او مطرح شویم؟ حضرت این دعا را تعلیم فرمود:

«اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي وَ لِيكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ
عَلَى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنْكَ بِإِذْنِكَ
النَّاطِقِ بِحِكْمَتِكَ»

دعای شریفی است، مضامین بسیار بسیار سنگین، بحثهای طولانی ولایی و نیز مباحثی در رابطه ما با امام زمان علیه السلام دارد. رابطه متقابل ما و امام زمان خیلی جالب است و دیدگاههایی نسبت به مسائل اسلام از دید آن بزرگوار، به انسان می دهد.

«ولی» در لغت، به هر یک از دو چیزی می گویند که آنچنان با هم هستند که فاصله ای بین آنها نیست. لذا در معنای لغوی، هم خدا، ولی مؤمنین است و هم، مؤمنین ولی خدایند. شما به سیدالشهداء علیه السلام می گوید من ولی شما هستم. ان شاء الله از آن طرف هم می گویند شما ولی من هستید؛ و هر دو درست است. یعنی اگر اتصال باشد، ولایت هست. وقتی که این دو انگشت را به هم چسبانیدیم، همان قدری که این یکی به آن یکی چسبیده، آن هم به این چسبیده و فرقی نمی کند. بنابراین، عرب برای دو شیء که در کنار هم طوری باشند که فاصله ای بین آنها نباشد، از ماده «ولی» استفاده می کند. اما بستگی به این دارد که جهت، کدام طرف باشد. یعنی صاحب اختیار بودن، صاحب تصدی بودن، امور را به دست داشتن، به دست ولی ای است که جهت بالاتر دارد. خداوند ولی همه مؤمنین و به طور خاص ولی معصومین و انبیاء علیهم السلام است. مؤمنین و به طور خاص ائمه علیهم السلام اولیای خدا هستند.

معنی دوم ولی الله، در عبارت علی ولی الله. یعنی کسی که بر مردم

ولایت الهی دارد. یعنی ولایتش همان ولایت الله است و این کلمه به طور خاص در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام است و برای دیگر ائمه علیهم السلام، به واسطه علی علیه السلام است؛ به دلیل آیه:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾^۲

«وَالَّذِينَ آمَنُوا»، حتی در متون اهل سنت به امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق می شود.

نمی فرماید: «انما اولیاءکم»، بلکه یک ولی که همان خدا، رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است. بقیه ائمه علیهم السلام به تبع علی علیه السلام و به واسطه او، از آن ولایت برخوردارند. پس یک معنا که ما می گوئیم: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيَّكَ»، آن معنای اول بود، ولی بر اساس معنای دوم، او ولی است بر ما، اما از طرف خدا و به ولایت الهی. مجلا و مجرای ولایت، ائمه اند. لذا وقتی ما به نسبت خودمان به ولی الله نگاه می کنیم، این معنای دوم است؛ ولی وقتی بدون در نظر گرفتن خودمان به کار می بریم و می گوئیم: علی ولی الله، یا امام زمان ولی الله، به معنای اول یعنی رابطه، نزدیکی و قربی که بین این ذوات مقدس و خدا وجود دارد که فاصله ای وجود ندارد. حالا این قرب ممکن است قرب مکانی باشد، که باز عرب به آن «ولی» می گوید. لذا گاهی می گویند: «هم ولایتی». یعنی اینها در فضای ولایت، به هم نزدیک هستند. نیز ممکن است قرب زمانی، معنوی، شخصیتی یا قرب فکری باشد و در همه اینها از ماده ولایت استفاده می شود. ما نمی خواهیم بحثمان را روی ولایت خلاصه کنیم زیرا بحث مفصلی است.

می فرماید: اینگونه بگو: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيَّكَ»، خدایا دفاع کن از ولی خودت. یک معنی دفاع، «دفع کردن» است. منتها وقتی دفع به معنی پس زدن باشد، باید مدفوع عنه (چیزی که قرار است دفع شود) نیز ذکر شود

زیرا فعل دفع، متعدی است. ولی وقتی آن را ذکر نمی‌کنیم و می‌گوییم: «اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنَّا وَلِيَّكَ»، یعنی به طور مطلق دفاع کن. اصلاً یکی از رابطه‌هایی که ما با امام زمان علیه السلام داریم و سازنده شخصیت ماست، این است که ما برای آن وجود شریف دعا کنیم. ما چیزی نداریم که به او بدهیم، ولی از خدا می‌خواهیم، او که به آن بزرگوار افاضه دارد، به دعای ما هم داشته باشد. به قول خودمان، خدا دنبال بهانه می‌گردد که به ائمه علیهم السلام یک چیزی بدهد، به پیغمبر صلی الله علیه و آله یک چیزی بدهد. اصلاً خودش دستور داده:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۳

لذا چنین نیست که دعا کردن ما برای این بزرگواران بی‌خاصیت باشد چون ما کوچکیم: خیر، چون آن طرف، بزرگ است و همه فقیر او هستند، دعای ما مؤثر است. اولیا فقرشان به خدا، بیشتر از فقر ماست. چون ما درکمان بسیار کم است از عالم و آدم. احساس فقر هم نمی‌کنیم.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ﴾^۴

به خاطر اینکه احساس استغنا می‌کنیم، به طغیان می‌افتیم. آنها که به طغیان نمی‌افتند به این دلیل است که فقر بیشتری را حس می‌کنند. در دعای عرفه منسوب به امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:

«إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا
فِي فَقْرِي»^۵

خدایا من در بی‌نیازی‌ام فقیرم، چگونه در
فقرم نیازمند نباشم.

آنها فقیر بودنشان را بیشتر لمس می‌کنند. کمال معرفت آنان در این

است که فقر خودشان را به درگاه خدا خوب حس کرده‌اند. لذا چون دعا یک رشته دو سره است و یک سرش ما هستیم، با وجود این که کوچک هستیم ولی آن سرش قوی مطلق است و همه به او نیازمندند. بنابراین دعای ما برای امام زمان علیه السلام مفید است. برای خود ما هم مفید است. برای شستشوی دل‌مان مفید است. برای پیوند برقرار کردن ما با امام زمان علیه السلام مفید است. وقتی می‌خواهی زمزمه‌ای بکنی و نمی‌دانی چه کنی، برای امام زمان علیه السلام دعا کن.

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست

هرکجا هست خدایا به سلامت دارش

این همه دلها نمی‌دانند به کجا بروند. دعای ما برای حضرت حجت، برای خود ما نیز مفید است. نه به این دلیل که ما خوبیم، مهم هستیم، نه! برای این که آن طرف خط یکی هست که می‌خواهد به بهانه این دعاها چیز دیگری به آن امام بدهد و درجات آن عزیز را بالا ببرد و بلیات را از او دفع کند. «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيِّكَ»، خدایا از ولی خودت دفاع کن. این بحث را در ذیل این قضیه، از سوره حج انتخاب می‌کنیم. در آیه ۳۸ سوره شریفه حج می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾

خداوند دفاع می‌کند از کسانی که ایمان آورده‌اند و خداوند کسانی را که خیانتکارند و شکرگزار نعمت نیستند، دوست ندارد.

پس دفاع کردن خدا چیزی نیست که ما از خودمان درآورده باشیم بلکه ریشه‌اش در قرآن است. هنگامی که اسحاق بن عمار، خدمت امام

صادق علیه السلام می آید و در مورد این آیه سؤال می کند، حضرت می فرماید:

«نَحْنُ الَّذِينَ آمَنُوا» آن «الَّذِينَ آمَنُوا»، در «إِنَّ

اللَّهُ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا» ما هستیم.

اسحاق بن عمار می پرسد: در برابر چه چیزی؟ می فرماید:

«مَا أَذَاعَتْ شِيعَتَنَا»^۶

هنگامی که شیعه رازداری نمی کند.

لذا وقتی تو دعا می کنی: «اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنَّا وَوَلِيِّكَ»، لا اقل خودت در شمار

کسانی قرار نمی گیری که «أَذَاعَتْ شِيعَتَنَا» بوده اند. می فرماید: شیعه ما

امانت‌هایی در دست دارد که قدر این امانت‌ها را نمی داند. به آیه توجه

کنید: ادامه آیه باید علی القاعده این گونه باشد که مثلاً: «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»،

ولی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ». مفسرین در ارتباط صدر و

ذیل آیه مانده‌اند که صدر آیه با ذیل آن چه ارتباطی دارد؟ و چه بسا

اسحاق بن عمار هم همین مسئله ذهنش را مشغول کرده بوده که به امام

صادق علیه السلام عرض می کند: منظور چیست؟ و امام می فرماید: «نَحْنُ الَّذِينَ

آمَنُوا» که: «وَاللَّهُ يُدَافِعُ عَنَّا مَا أَذَاعَتْ شِيعَتَنَا» بعد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ

كُفُورٍ». در دست شیعیان ما یک امانتی هست که بعضی‌ها شکر این نعمات

را به جا نمی آورند، بعضی‌ها هم امانت‌داری نمی کنند. حالا پرده کنار

می رود و صدر و ذیل آیه که برای افراد مجهول بود، با این فرمایش امام

صادق علیه السلام روشن می شود. یعنی گاهی ائمه علیهم السلام، به خاطر قدرناشناسی و

امانت‌نداری بعضی شیعیان، دچار مشکلاتی بودند که خدا از ایشان

(ائمه علیهم السلام) دفاع می کرد.

حیفم می آید که آیات سوره حج را ادامه ندهم. سوره حج سوره‌ای

است که هر بار شما یک چیز آن را می فهمی. یک بخش آن پیدا و بخش

دیگر آن پنهان می شود. سوره حج پایان ناپذیر است.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ أذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ
ظَلَمُوا﴾^۷

اجازه داده شده به کسانی که در مقاتله بودند
یا ظلمی به آنها شده، که اینان هم مقاتله
کنند.

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾^۸

خدا بر یاری ایشان تواناست.

در روایات آمده که من وارد آن نمی شوم. یک جا می فرماید: اینجا
منظور (یعنی مصداق بارز)، امام حسن علیه السلام است. یک جا می فرماید
منظور حسن و حسین علیهما السلام است. یک جا می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام
است. یک جا می فرماید: اهل بیت علیهم السلام هستند و باز همه اشاره به آن
«نصر» آخر کرده اند.

﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ
دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾^۹

کسانی که به ناحق از دیارشان بیرون شدند
به جرم اینکه می گویند پروردگار ما الله
است.

که اشاره به خروج پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه دارد تا می رسد به جایی که
می فرماید:

﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ﴾^{۱۰}

اگر دفاع خدا از مردم در برابر یکدیگر نبود...

از چه کسی دفاع می‌کنند؟ آنها که پیغمبر صلی الله علیه و آله را به نوعی از مکه خارج کردند، پیغمبر صلی الله علیه و آله دلش شکست، آمد روی تپه‌ای که اگر آن را رد کنی، دیگر مکه را نمی‌بینی. نگاهی به خانه خدا کرد و مسائل ابراهیم و تجدید بنای کعبه و دیگر مسائل را مرور کرد. در اینجا خداوند به او امید داد:

﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ

مَعَادٍ﴾ ۱۱

کسی که قرآن را بر تو فرض کرد تو را باز می‌گرداند.

همه منتظر بودند که زمان این وعده کی می‌رسد. در قضیه سال ششم هجری، که پیامبر صلی الله علیه و آله قصد رفتن به مکه را داشتند، عده زیادی - حدود ده هزار - نفر با پیامبر همراه بودند بعضی گمان کردند که: پس این وعده همین جاست. اما قضیه صلح حدیبیه اتفاق افتاد و اصلاً نرفتند. سال هشتم هجرت، قضیه فتح مکه پیش آمد و دیدند پیغمبر صلی الله علیه و آله خیلی در مکه نماندند، گویا نمی‌خواهد بگوید که وعده الان است. حضرت بار دیگر هم که به مکه رفتند، خیلی نماندند و کمی دورتر رفتند، و در جایی که الان به طرف شعب ابی طالب است منزل کردند. شور و شعف وعده، یک حال دیگری می‌خواهد، پس هنوز زمان اجرای آن وعده الهی نیست.

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ

يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ»

کسانی که به خاطر اینکه می‌گویند پروردگار ما خداست، از دیارشان اخراج شده‌اند.

﴿وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَّمتُ

صَوَامِعَ وَبِيَعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا

اسمُ اللهِ كثيراً»^{۱۳}

اگر دفاع خدا از مردم در برابر یکدیگر نبود، تمام محلهای عبادت از صومعه و کنیسه و مسجد و غیره مردم نابود می شد.

﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^{۱۳}

قطعاً و قطعاً خدا کمک می کند هر کس که او را یاری کند. خداوند نیرومند و گرامی است.

امام موسی کاظم علیه السلام از قول پدر بزرگوارش فرمود: منظور:

«هُمُ الْأَثَمَةُ»

ما ائمه هستیم.

سپس امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید که: به چه شکل خدا از ما دفاع

می کند؟

«وَلَوْ لَأَصْبَرُوهُمْ وَانْتَظَرُوهُمْ الْأَمْرَ أَنْ يَأْتِيَهُمْ مِنْ

اللَّهِ لَقُتِلُوا جَمِيعاً»^{۱۴}

اگر آن صبری که خدا به ما داده، نمی داد، و

اگر نبود آن انتظاری که همه ما داریم، همه

کشته می شدیم.

ما باید شکرگزار همین یک مقدار صبر و انتظار باشیم. آنها اگر این

صبر و انتظار را نداشتند، در این مصیبت ها و فتنه ها همه کشته می شدند.

حضرت علی علیه السلام در توهین کوچکی به یک خانم، فرمود: اگر این خبر به

کسی برسد و بمیرد، من او را ملامت نمی کنم. پس چرا خود نمرد؟ رمزش

اینجاست. خداوند به پیغمبر ﷺ می فرماید:

﴿وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾^{۱۵}

ما چیزی به نام صبر به تو دادیم که تو را نگه داشته است.

تو روز اول گفته ای خدایا! من چگونه دوام بیاورم؟ اینها همه شرک می ورزند. یعنی دیدن شرک برای اولیای خدا غیر قابل تحمل بود. از خوردن و بو کردن یک سم کشنده، کشنده تر بود. اولیای خدا نمی توانند ظلم را ببینند. نمی توانند پا روی حق گذاشتن را ببینند. اگر دوام آوردند به خاطر صبری بوده که خدا به ایشان داده است.
می فرماید:

«وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ».

اگر دفاع خدا نبود، «وَلَوْ لَا صَبْرُهُمْ وَانْتِظَارُهُمُ الْأَمْرَ» اگر آن صبر و انتظاری که خدا به آنها داده نبود، «لَقَتَلُوا جَمِيعاً» همه شان کشته می شدند. یعنی اگر شیعیان را به صبر و انتظار تشویق کرده اند، دواى ضد مرگ به ایشان داده اند.

می فرماید: «انا من المنتظرين» اینکه ما را هنوز روی پا نگه داشته، اینکه هنوز می توانم با پای خودم طواف خانه خدا را بکنم، هنوز در منا و عرفات پیاده راه می روم و هنوز کمرم نشکسته، برای این است که خدا به من صبر داده و تو هم ای شیعه من! باید صبر داشته باشی. جالب تر این که امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّا صَبْرٌ وَ شِيعَتُنَا أَصْبِرُ مِنَّا لِأَنَّا نَصْبِرُ عَلَى مَا

نَعْلَمُ وَ شِيعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ»^{۱۶}

ما صبرمان خیلی زیاد است و شیعیان ما صبرشان از ما بیشتر است.

زیرا ما صبر می‌کنیم بر چیزی که می‌دانیم. (ما آینده را می‌بینیم). ولی شیعه ما بر چیزی که نمی‌داند صبر می‌کند.

قرنهاست که فقط به عشق امام زمان علیه السلام، شیعه توانسته صبر کند. به ذکر امام زمان علیه السلام توانسته صبر کند، آیه بعدی را هم حیفم می‌آید که نگویم. می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ
آتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ
الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^{۱۷}

کسانی که اگر تمکنی در ارض پیدا بکنند، نماز را اقامه خواهند کرد و زکات را پرداخت خواهند کرد و امر به معروف و نهی از منکر خواهند کرد و سرانجام امور از آن خداست.

یعنی این مال آینده تاریخ است.

وقتی این آیه را برای امام موسی کاظم علیه السلام تلاوت کردند، فرمود:

«نَزَلَتْ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»^{۱۸}

این آیه در مورد ما اهل بیت نازل شده است.

در روایت دیگری فرمود:

«فَهَذِهِ لآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِلَىٰ آخِرِ
الْأُمَّةِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ أَصْحَابِهِ»^{۱۹}

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»،
مهدی و اصحاب اوست.

در واقع «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»، مصداق بارز آن امام زمان علیه السلام می شود. مگر خداوند در آن جنگ نفرمود:
﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ﴾^{۲۰}

پیغمبر صلی الله علیه و آله دارد سنگ می اندازد، خدا می فرماید: خدا سنگ انداخت. یک جایی هم خدا می فرماید: من خودم دارم از تو دفاع می کنم. هیچ کس به اندازه خدا از امام زمان علیه السلام دفاع نمی کند. هیچ کس به اندازه خدا نمی داند که چه تیرهایی دارد به سمت او می رود و شاید بسیارش هم از خودیها باشد. آنها که امام زمان را نمی شناسند، شاید اصلاً تیری هم به سمتش نمی اندازند.

«اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنَّا وَلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ» خلیفه یعنی جانشین. جایی که خداوند کارهایی را به کسی بسپارد، به او خلیفه می گویند. مقام خلیفه الهی، یک مقامی است که خدا تعیین می کند. امام زمان علیه السلام خلیفه الله است. یعنی آنجا که خداوند در ارض می خواهد کاری بکند، کار را به دست امام زمان سپرده است:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^{۲۱}

مگر نمی گوید رزق شما با ما است. شما در زمین داری رزق می خوری، رزق آن مورچه ای که زیر سنگ است و خدا مثال می زند، مگر با خدا نیست؟ در ارض این کار را خلیفه الله انجام می دهد. این رزق در دست امام زمانت گشته و به دهان تو رسیده است. حالا می فهمی چرا همه ما از بچگی یک محبتی به امام زمان علیه السلام داریم؟ اینها البته مربوط به رزق حلال است. این است که می گویند به بچه هایتان رزق حلال بدهید. به دعای شریفه ای که از امام زمان علیه السلام نقل شده دقت کنید:

«اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية...»^{۲۲} تا آنجا که می گوید:

«طهر بطوننا من الحرام و الشبهه»، درون ما را از حرام پاک کن! آری اگر دست او به نان خشکی خورده باشد و به ما بدهد، برای ما بس است. مگر شفا را خدا نمی دهد؟ ابراهیم می فرماید:

﴿وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾^{۲۳}

وقتی که مریض می شوم، خدا مرا شفا می دهد.

حالا به ارض که بیایی، کارهای ارضی را خدا به خلیفه خودش سپرده است. هر وقت تو مریض بشوی، او بالای سرت می آید و به تو شفا می دهد. خیلی ها می گویند ما به زیارت امام رضا علیه السلام رفتیم و او ما را شفا داد. همه تان را امام رضا علیه السلام شفا می دهد. همان حال و هوایی که صعصعه داشت و امیرالمؤمنین علیه السلام به دیدن او آمد. صعصعه مدت زیادی مریض شده بود و در جمع نمی آمد. حضرت با اصحاب جمع شدند و فرمودند: برویم به خانه صعصعه. (می خواهیم این را بگویم که اگر تو مریض شوی امام زمان به عیادت تو می آید. اینها همه به پدر بزرگوارشان تاسی می کنند. همه ائمه، بلااستثنا). یک مرتبه صعصعه منبسط شد. چه خبر شده است؟

گر طیببانه بیایی به سر بالینم به دو عالم ندهم لذت بیماری را
امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و احوالپرسی کرد و دستی بر سر و روی
صعصعه کشید و پرسید حالت چطور است؟ صعصعه یک دفعه به دلش
خطور کرد: بله! امیرالمؤمنین به دیدن من آمده اند. حضرت وقتی
می خواست برود، آهسته به او فرمود:

«يَا صَعْصَعَةُ لَا تَجْعَلُ عِيَادَتِي إِيَّاكَ فَخْرًا عَلَيَّ

قَوْمِكَ»^{۲۴}.

ای صعصعه این عیادت مرا فخر فامیلی ات
قرار نده.

آشنا با ماست هر کسی بی آشناست

میهمان ماست هر کس بینواست

ما بسی گمگشته باز آورده ایم

ما بسی بی توشه را پرورده ایم

اگر قرار است خدا شفا بدهد - که شفا مال خداست - «يَا مَنْ اِسْمُهُ

دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ» این کار را در عالم ارض، خلیفه اش انجام می دهد. یعنی

کارهایی که خدا در عالم ارض دارد، به خلیفه اش سپرده. خدا، خداست.

الان هم تو از خدا خواسته ای. اما خدا، اجرای کارها را به دست اینها

سپرده است. حالا تو که هر روزه داری از او رزق می گیری، یک دعا هم

برایش می کنی: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّيكَ وَ خَلِيفَتِكَ».

مطلبی هم بگویم برای اینکه آرامش پیدا بکنی. ما یک «رفع» داریم و

یک «دفع». اگر یک چیزی اینجا بود و من آن را برداشتم، می گویند آن را

«رفع» کردم. اگر تیری را من زدم و به قلب آن بزرگوار خورد، و خداوند آن

را برداشت و التیام کرد، می شود رفع. اما وقتی می فرماید: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي

وَلِيِّكَ» یعنی خداوند اصلاً نمی گذارد کارهای خطای تو به سینه مبارک

امام زمان علیه السلام بخورد. تو ممکن است به خاطر جهلت، سنگ هایی پرتاب

کرده باشی، ولی به خاطر همان دعاهایی که گاهی می کنی «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي

وَلِيِّكَ وَ حُجَّتِكَ»، خدا نگذاشته تا حالا یک اثر سوء از تو که شیعه ای به او

برسد. حالا از این دعا لذت میبری؟ خیالمان راحت باشد که از ما به آن

بزرگوار آسیبی نمی رسد. انشاءالله. درست است که گله ای دارد و آن هم

همه اش به نفع خودمان است، ولی از ما تیری به ایشان نرسیده و ما قلب او را به درد نیاورده ایم. خدایا! ما ممنون تو هستیم، تو دفاع کرده ای. ما اصلاً حواسمان نیست، ما غافلیم، یک مشت سنگ پرت می کنیم و اصلاً نمی دانیم به کجا دارد می خورد. مثل کسی که یک دفعه می بیند فلان معلمش، پدرش یا دوستش آنجا بود، می گوید خوب شد سنگ به او نخورد؛ اگر می خورد بیچاره می شدم. از شرمندگی ذوب می شدم. اما «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا». خدا سپر قرار می دهد. خدا دوست ندارد آبروی تو پیش امام زمانت برود.

پس خودت هم کمک کن، آبروی مؤمن، عزیز است. آبروی خودت را پیش امام زمان علیه السلام مبر. آبروی خودت را پیش دیگران مبر. خداوند برای مؤمنین این گونه خواسته است که اگر موقعی خطایی یا گناهی کنند، چون ملائکه آن بالا می بینند، به چند ملک دستور می دهد که دور او را بپوشانید که بقیه ملائکه نبینند تا مثلاً من نوعی دارم چه می کنم، آبرویم پیش بقیه ملائکه نرود. ولی وقتی دارم کار خوب می کنم، می گوید همه ببینید. این است معنای

﴿يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ﴾ ۲۵.

کارهای خوب تو را بزرگ می کند و کارهای بدت را می پوشاند. حتی بعضی وقتها طوری می پوشاند که خجالت نکشی.

یعنی مقداری آرامش خاطر پیدا می کنیم و می گوئیم: الحمدلله خدا به ما کمک کرده، اگر خطایی، کوچکی و کاستی از ما سر زده، جلوی آن را گرفته و نگذاشته به قلب عزیز دل ما برسد. خدای ناکرده ممکن است به چشم ایشان رسیده باشد، ولی انشاءالله به قلب ایشان؟ خداوند دفاع کرده و این بلیات را دفع کرده است.

«وَحُجَّتِكَ* عَلَيَّ خَلْقِكَ»

امام علیه السلام، حجت خدا بر خلق است. اینکه چگونه باید بود، به وسیله حجت خدا روشن می شود. چه از طریق جاذبه معنوی و ناپیدا که هر کسی را در مدار مناسب خودش قرار می دهد، و چه از طریق تعلیمات تبیینی شرع که حجت خدا برای خلق ارائه می کند.

در دل انسانها، بسیاری از اوقات، گرایش به خوبی و تنفر از بدی پیش می آید. بعضی ممکن است به آن اهمیت بدهند و بعضی نه. هنگام محاسبه و محاکمه، این احجت ها به وضوح نمایان شده و قابل انکار نیستند. اگر کسی به راهی غیر از راهی که حجت ارائه می کند برود، محکوم می شود.

حضرت امیر علیه السلام در خطبه ای در کوفه چنین می فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِأَرْضِكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَيَّ
خَلْقِكَ يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِكَ وَ يُعَلِّمُهُمْ عِلْمَكَ
لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَ لَا يَضِلُّ تَبِعُ أَوْلِيَائِكَ بَعْدَ إِذْ
هَدَيْتَهُمْ بِهِ إِمَّا ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ مُكْتَمٍ أَوْ
مُتَرَقِّبٍ إِنْ غَابَ مِنَ النَّاسِ شَخْصُهُ فِي حَالِ
هُدْيَتِهِمْ فَإِنَّ عِلْمَهُ وَ آدَابَهُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
مُثَبَّتَةٌ فَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ»^{۲۶}

خدایا حتماً برای تو حجتی در زمین بر خلقت هست که ایشان را به دینت هدایت می کند و علم تو را به ایشان می آموزد تا

*** با مفهوم «حجت» انشاء الله در جلد دوم مقامات اولیا بیشتر آشنا می شویم.

حجت تو باطل نشود. و پیروان اولیا تو پس
از هدایت گمراه نشوند. این حجت یا ظاهر
غیر مطاع (فرمانروا) است، یا پنهان، یا
خائف و منتظر. اگر شخص غایب باشد اما
علم و آداب او در قلوب مؤمنین تثبیت شده
است و آنها به آن عاملند.

خدا بشر را به همراه حجتهای درونی (عقل و قلب) و بیرونی (انبیا و
اولیا)، در زمین قرار داده است. پس به گرایش‌ها و کشش‌های نیک، بیشتر
بها بدهیم.

ان شاء الله خداوند ما را از اصحاب و خدام آن بزرگوار قرار بدهد و از
ما و از هیچ‌کس، بلیه‌ای به آن بزرگوار نرسد. ان شاء الله خداوند ما را
بلاگردان آن بزرگوار قرار داده و ممنون و شکرگزار نعمت اهل بیت علیهم‌السلام
قرار بدهد.

منابع

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۲
۲. مائده، آیه ۵۵
۳. احزاب، آیه ۵۶
۴. علق، آیه ۶ و ۷
۵. الاقبال، ص ۳۴۸
۶. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۲
۷. حج، آیه ۳۸ و ۳۹
۸. حج، آیه ۳۹
۹. حج، آیه ۳۹ و ۴۰
۱۰. حج، آیه ۴۰
۱۱. قصص، آیه ۸۵
۱۲. حج، آیه ۴۰
۱۳. حج، آیه ۴۰
۱۴. بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۵۹
۱۵. نحل، آیه ۱۲۷
۱۶. کافی، ج ۲، ص ۹۳
۱۷. حج، آیه ۴۱
۱۸. المناقب: ج ۴، ص ۴۷
۱۹. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۵
۲۰. انفال، آیه ۱۷
۲۱. بقره، آیه ۳۰
۲۲. دعای امام زمان^۷، مفاتیح الجنان
۲۳. شعراء، آیه ۸۰
۲۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۹۰
۲۵. مفاتیح الجنان، دعای نماز حضرت زین العابدین^۷
۲۶. کمال الدین: ج ۱، ص ۳۰۲

مجلس دوم

«وَلِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنْكَ وَ النَّاطِقِ بِحِكْمَتِكَ وَ
عَيْنِكَ النَّاطِرَةِ بِإِذْنِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ
الْبَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ الْعَائِدِ بِكَ الْعَائِدِ عِنْدَكَ»
و زبان تعبیرکننده از تو و گویای به حکمت
تو و چشم بینای تو که با اجازه تو بر بندگانت
شاهد است. سرور مجاهد پناهنده به تو.

یکی از ویژگیهای بارز قرآن که هر کسی را تحت تأثیر قرار می دهد و
هر کسی به آن پی می برد، زیبایی آن است. حتی اگر کسی خیلی هم
ادبیات عرب و تفسیر بلد نباشد، این زیبایی ها را ادراک می کند. روی این
عباراتی که دارم می گویم، عمد دارم. یعنی شما تفسیر هم بلد نباشی،
عربی و معنی آیات و شأن نزول آنها را هم بلد نباشی، چشم هم نداشته
باشی که آیات قرآن را بخوانی و فقط دو تا گوش داشته باشی که بشنوی،
یک چیزی برای تو و برای همه مشترک است و آن زیبایی و آرایه های
است که در قرآن وجود دارد. سجع، قافیه، جناس و آرایه های ادبی را شما
در قرآن احساس می کنید. آیات مختلف قرآن از یک سری آرایه های
شناخته شده و یک سری آرایه های شناخته نشده، برخوردار است.
متأسفانه ما فقط زیبایی قرآن را در حد آرایه های شناخته شده
می شناسیم. چرا که در ادبیات، جناس، لف و نشر و... خوانده ایم.

وقتی می خواهیم قرآن را مطالعه کنیم و زیبایی های ادبی اش را به

دست بیاوریم، مثلاً می‌آییم جناسها، لف و نشرها، مراعات نظیرها، سجعها و غیره را پیدا می‌کنیم، اما زیباییهای بسیار بسیار ناشناخته‌ای در قرآن وجود دارد که اگر شما نگاه غیرکارشناسانه کنید، بیشتر لذت می‌برید. کار عظیمی است که شما بروید اصلاً روانشناسی ادبی نکنید و آرایه‌های جدیدی در قرآن بشناسید و کشف کنید. به هر حال قرآن زیبا صحبت می‌کند.

در روایت می‌فرماید:

«ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ»^۱

ظاهرش زیبا و باطنش عمیق است.

قرآن ظاهرش بسیار زیبا و باطنش بسیار عمیق است و به خاطر همین ویژگی است که هر کس صوتی از قرآن بشنود، از زیبایی قرآن محظوظ می‌شود. و برای همین گفته‌اند بهتر است که قرآن را با صدای نیکو بخوانید.

«لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ

الْحَسَنُ»^۲

چرا خدا قرآن را زیبا بیان می‌کند؟ چرا قرآن این قدر زیباست؟ چرا خدا این قدر زیبا با مردم حرف زده است؟ آیا در این باره فکر کرده‌اید؟ آیا این فقط به جهت اعجاز قرآن است؟

خداوند می‌توانست به طریق دیگری هم به مردم ثابت کند که این قرآن حق است، باید اطاعت کنید و حق هم ندارید از آن انحراف داشته باشید. مردم هم تبعیت می‌کردند و می‌فهمیدند که بالاخره این حق است. مثل یک بخشنامه یا قانون که همه مکلفند به آن عمل کنند ولو فاقد آرایه‌های ادبی باشد. اما این قضیه در نکات لطیف‌تری پنهان است که

بعضی از این نکات را خدمتتان می‌گوییم.

یکی این است که خدا برای شنونده خویش ارزش قائل شده است. شما می‌توانید یک حرفی را به صورت معمولی بزنید، که مفهوم آن روشن باشد. مثلاً فلانی از اینجا بلند شو برو فلان جا. اما وقتی ارزش بیشتری برای او قائل هستی، روی عبارتی که می‌خواهی به وسیله آن، یک معنی را منتقل کنی، کار می‌کنی و بهتر آن را می‌گویی. خدا شما را می‌شناسد و می‌داند انسانی را که خلق کرده، زیبایی دوست و زیبایی گراست. بنابراین خواسته با این انسان، از آن طریق که برایش جاذبه دارد حرف بزند. و باز می‌بینید بیشترین زیبایی‌های قرآن، در آیات قیامت و حتی در جایی که می‌خواهد از عذاب حرف بزند، وجود دارد. چون خدا می‌داند که انسان یک رگ خواب دارد، به نام زیبایی دوستی و زیبایی‌گرایی. و اصلاً یک منشأ هنر، و پیدایش هنر و گرایش به هنر همین خصیصه‌ای است که خداوند در وجود انسان گذاشته است. این خصیصه را خود خدا در وجود انسان نهاده است. دلیل دیگر اینکه خدا جمیل است و آثار او هم جمیل هستند. برای اینکه ارتباط بیشتری با مردم داشته باشد، این آثار را به صورت جمیل به این مردمی که جمیل و جمیل‌گرا هستند، ارائه کرده است. نکات دیگری هم در این زمینه وجود دارد، اهل ادب گرچه می‌دانند، اما بد نیست به آن‌ها نیز وارد شوند و ادبیاتشان پرورش یافته آن مکتب باشد.

این مسئله را می‌خواستم پلى کنم تا به عرض خودمان برسیم. خدا برای من و تو ارزش قائل شده است. خدا من و تو را می‌شناسد و می‌داند که ما زیبایی دوست و زیبایی‌گرا هستیم. چیزهای زیبا را دوست داریم. اگر خدا بخواهد یک جاهایی ما را جذب و جلب کند، از زیبایی استفاده

می‌کند. کلام خدا زیباست. قرآن کلام خداست. کلام به چه وسیله‌ای ابراز می‌شود؟ معمولاً ما کلام را با لسان می‌گوییم. خداوند یک کلام دارد و یک لسان. کلام خدا همان چیزی است که در قرآن بیان شده است. یک سری حرفهای مگوی دیگر هم وجود دارد که برای هر فرد ممکن است گفته شود. من الان دارم یک سخنرانی می‌کنم و همه دارند این کلام مرا می‌شنوند. این برای همه است. اما گاهی وقتها ممکن است با افراد گوشه و کنار بنشینیم، صحبت کنیم. این زبان ماست که دارد ارتباط برقرار می‌کند. خداوند برای ارتباط برقرار کردن با تک‌تک آدمها، لسان دارد.

«نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ»^۳

ما زبان خدا در میان خلقش هستیم.

با آن مقدمات که از زیبایی گفتیم، خدا جمیل است، لسان خدا هم زیباست. ائمه علیهم السلام لسان خدا هستند. در این دعای رضویه می‌فرماید:

«وَلِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنْكَ وَالنَّاطِقِ بِحُكْمَتِكَ»

امام زمان علیه السلام، زبان خداست. زبان زیبای خداست. ولی می‌گوید: «الْمُعَبَّرِ عَنْكَ». از تو تعریف می‌کند. اگر تمام وجود امام زمان علیه السلام را، عقل و فکر و دریافت‌های نظری پر بکنند، مگر می‌تواند خدا را ارائه کند؟

«مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»^۴

کسی که حد معرفت خدا را ندارد، چگونه می‌خواهد از خدا تعریف کند؟ اینجا کل وجود، زبان خداست؛ نه اینکه امام زمان علیه السلام به زبان خودش بخواهد خدا را توصیف کند. این وجود یکپارچه، زبان تعبیرکننده از خداست. یعنی خدا با لسان خود (وجود امام) از خودش می‌گوید. یعنی اگر شما بخواهید به زیبایی خدا پی ببرید، جمال وجود مقدس امام زمان علیه السلام را زیارت می‌کنید و می‌فهمید خدا زیباست. اگر می‌خواهید به

جاذبه/خدا پی ببرید؛ همین طور. خدا خیلی جاذبه دارد و خیلی دوست داشتنی است. تا به حال به جاذبه خدا فکر کرده‌اید؟ خدا خیلی جذب می‌کند. خوب، این تعبیر را چه کسی به ما می‌دهد و می‌گوید برو به جمال امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه کن؟ فرمود:

«أَنَا لِسَانُ اللَّهِ ، أَنَا قَلْبُ اللَّهِ»^۵.

اینها خیلی حرف است. لسان، پل ارتباط قلب با بیرون است. یعنی مرز بین قلب و بیرون را لسان برقرار می‌کند. اما در مورد خدا که بیرون و داخل نداریم. ولی اگر کسی بخواهد به آن قلب خدا برسد، باید به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام برود.

«أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي»^۶.

البته خدا که قلب به معنای قلب ما ندارد. یعنی آنجا که می‌خواهی رحمت خدا را به سمت خود جلب کنی، دستت را در دست امیرالمؤمنین علیه السلام بگذار، برو دستت را در دست امام زمان علیه السلام بگذار. (در بین آدمها به طور عادی می‌گوییم باید قلبش را به دست بیاوری) در همین عبارت دارد که:

«اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي وَ لِيَّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ

عَلَى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنكَ وَ النَّاطِقِ

بِحِكْمَتِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةِ بِأَذْنِكَ»

«عین ناظره» یعنی آن چشمی که می‌بیند یعنی تو در این عالم، تنها رها نشده‌ای. در این عالم گم نیستی. کیست که فکر می‌کند: «من ملک بودم و فردوس برین جایم بود»؟ الان هم همین طور است. تو الان هم می‌توانی کنار چشم خدا باشی. کنار زبان خدا باشی. خدا می‌خواهد با مردم ارتباط داشته باشد، ارتباطی که مردم می‌فهمند. این ارتباط خدا با مردم را همه

دارند و خدا با همه کس بدون استثنا ارتباط دارد. حالا برای اینکه مردم با خدا ارتباط برقرار کنند، خدا می‌گویند این لسان من است. این عین من است، این دست من است.

«أَنَا عَيْنُ اللَّهِ ، أَنَا لِسَانُ اللَّهِ ، أَنَا جَنْبُ اللَّهِ»^۷

یعنی هر نوع ارتباطی که بخواهی با خدا برقرار کنی، از طریق اینها می‌توانی برقرار کنی. آنها که می‌گویند علی علیه السلام خداست، او را تنزل داده‌اند. فکر می‌کنند به امیرالمؤمنین علیه السلام مقام داده‌اند. اتفاقاً امیرالمؤمنین از این حرف، نه به جهت نفسانی که تنزل کرده ناراحت است، بلکه از جهت شرک ناراحت است. ولی از جهت وجودشناسانه، آنها که می‌گویند علی خداست علی علیه السلام را تنزل داده‌اند. تو خدا را پایین آورده‌ای. ولی ما که می‌گوییم علی علیه السلام یدالله است، علی علیه السلام لسانالله است، علی علیه السلام عینالله است، علی علیه السلام را بالا برده‌ایم. یک نگاه ظریف توحیدی این است که هر چقدر تو علی علیه السلام را به خدا نسبت بدهی، او را بالا برده‌ای و هر چقدر که بگویی علی علیه السلام خداست، خدایی را هم که در عالم هست پایین آورده‌ای. ضمن اینکه کار تو هم غلط و هم شرک است. علی جنبالله است، علی لسانالله است، علی عینالله است. و آنچه که آن روز در علی علیه السلام بود، امروز حضرت حجت ارواحنا فداه به ارث دارد.

موسی علیه السلام به خدا گفت: می‌خواهیم تو را ببینیم. موسی علیه السلام حرف همه مردم را زد. جرمش این بود که آمد بیان کرد. در روایت دارد که موسی علیه السلام، عقلش می‌رسید که خدا دیدنی نیست، اما آن قدر بنی‌اسرائیل اصرار کردند که ما می‌خواهیم خدا را ببینیم، تا موسی این حرف را زد. آیا این جرم است که ما دل‌مان برای خدا تنگ شده است؟ آنها آن قدر اصرار کردند که موسی گفت: می‌روم و حرف مردم را به خدا می‌زنم. ولی خدا

برای امت خاتم گفت: من کسانی را انتخاب کرده‌ام که شما هر وقت خواستید با چشم خدا ارتباط برقرار کنید و هر وقت خواستید با زبان خدا ارتباط برقرار کنید. هر وقت خواستید با گوش خدا ارتباط برقرار کنید. یا اصلاً اگر خواستی بگویی می‌خواهم دست تو را بگیرم، برو در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام. برو خانه امام حسن علیه السلام، و امام حسین علیه السلام. من و شما الان در خانه خود خدا نشستیم. و داریم با خود خدا ارتباط برقرار می‌کنیم؛ برای اینکه می‌گوییم امام زمان علیه السلام عین‌الله است، لسان‌الله است. یعنی چه؟ یعنی برای ما حرف می‌زند؟! یکی از اشتباهاتی که امروز بعضی‌ها می‌کنند، همین است. امام زمان ما که امام غایب نیست. برای من و تو که درک و فهمان کم است، غایب است. او حاضر بر سر کار خودش است. هر روز هم سر کار است. او قرار است با من و تو حرف بزند، حرفش را هم دارد می‌زند. همه حرفها هم که از مقوله کلام نیست. همه پیامها که از مقوله کلام نیست. یک نگاه، کافی است.

رقیبان غافلند از ما کزان چشم سیه مردم

هزاران گونه پیغام است و حاجب در میان ابرو

بعضی خدمت ائمه علیهم السلام می‌رفتند و فقط نگاه می‌کردند. برایشان کافی بود. بعضی با یک نگاه ائمه علیهم السلام عوض می‌شدند. من این مثال را که از مسموعات من است زده‌ام ولی باز هم می‌گویم که هم امام زمانی باشید و هم عاشورایی.

یک روز امیرالمؤمنین علیه السلام با اصحاب از کوچه‌ای رد می‌شدند، یک عده از جوانان بی‌ادبی کردند و طعنه‌ای زدند. غیرت اصحاب برانگیخته شد، گفتند آنها را تنبیه کنیم! حضرت فرمود: نه این کارها از رسوم جاهلیت است. (به تعبیر ما، تو از علی به اینها چه گفته‌ای که انتظار داری

وقتی علی را در کوچه می بینند به او احترام بگذارند؟) حضرت فرمود: بیاید برویم. همه راه افتادند. اما دیدند یکی از اصحاب نمی آید. پرسیدند: چرا نمی آیی؟ گفت من ناراحتم، نمی توانم تحمل کنم. حضرت پرسیدند چرا؟ گفت: پسر من در میان اینهاست، نمی توانم بیایم. (خیلی بد است که آدم خودش دنبال امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و بچه اش این گونه نباشد. دعای همه ما این باشد که خدا به ما بچه ای بدهد که ما را پیش امام حسین علیه السلام آبرومند کند. من به بچه خودم گفته ام بین من فکر نمی کنم پدر بدی برای تو باشم. خیلی هم فکر نمی کنم در حق تو کوتاهی کرده باشم. هیچ انتظاری هم از تو ندارم. فقط انتظار دارم گاهی در خانه امام حسین علیه السلام بروی و بگویی: «بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي»، فقط همین. اگر این را بگویی من هیچ حقی که به گردن تو ندارم هیچ، بدهکار تو نیز هستم). حضرت فرمود: می خواهی درست شود؟ گفت: چرا نمی خواهم؟ من دارم من سوزم که بچه ام این گونه است. حضرت فرمود: صدایش کن. صدا زد. عمرو! بیا جلو. عمرو با نگرانی جلو آمد و مقابل صورت حضرت امیر علیه السلام قرار گرفت و کسی نفهمید آنها چه گفتند و چه شنیدند. فقط دیدند یک لحظه این دو نگاه به هم دوخته شد. «وَلِسَانِكَ الْمُعْبِرُ عَنْكَ» آری این کسی که امروز دارد به امیرالمؤمنین علیه السلام طعنه می زند، چند سال بعد جزء شهدای کربلا می شود.*

صوفی مجلس که دی جام و قدح می شکست

دوش به یک جرعه می عاقل و فرزانه شد

ما با امام زمان علیه السلام کار داریم. نمی خواهیم بنشیند و برایمان فلسفه و

منطق بگوید. می خواهیم فقط یک نگاه کنیم و با آن نگاه بفهمیم چه خبر است. قدرت خدا را می خواهی ببینی، آفرینش و اعجاز و... را می خواهی نگاه کنی، بیا علی علیه السلام را نگاه کن.

در روایات زیاد آمده که پیغمبر صلی الله علیه و آله حرفهای بسیاری در مورد علی علیه السلام فرموده مبنی بر اینکه هر کس می خواهد اینها را ببیند، برود به علی علیه السلام نگاه کند. بعد تازه می گوید یا علی! چیزهایی در مورد تو هست که من می ترسم بگویم. می ترسم همان جریانیه که در بنی اسرائیل نسبت به عیسی علیه السلام پیش آمد، در مورد تو واقع شود. اگر نبود آنچه که در بنی اسرائیل گذشت، (اینکه عیسی را به خدایی گمان کردند)، مطالبی را در مورد تو می گفتم. به حدی که:

«لَا تَمُرُّ بِمَلَأٍ إِلَّا أَخَذُوا مِنْ تَرَابِ قَدَمَيْكَ
يَسْتَشْفُونَ بِهِ»^۸

بر هیچ قومی گذر نمی کردی مگر آنکه از خاک پای تو برای شفا برمی داشتند.

همین ها که تو را مهجور کردند، خانه نشین کردند، به تو طعنه زدند یا در خانه ات را چنان کردند، از خاک پایت برای شفا برمی داشتند. بعضی ها یک ظرفیت های ویژه ای داشتند. کسی بود که سایه امام حسین علیه السلام را می بوسید. این خیلی معرفت و محبت می خواهد. حالتی که او دارد، هنوز امثال نظامی نتوانسته اند آن را توصیف کنند. شعرا خیلی که در وصف لیلی و مجنون جلو آمده اند، گفته اند:

أَمْرٌ عَلَى الْجِدَارِ دِيَارِ لَيْلَى أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارِ

می گوید: من از شهر لیلی گذشتم و دیوارهای شهر را بوسیدم.

پرسیدند چرا؟ گفت:

و ما حب الدیار شغفن قلبی ولكن حب من سكن الدیار
 به خاطر اینکه در این شهر لیلی زندگی می‌کند، من دیوارهای شهر را
 می‌بوسم. اما کسی تا به حال ندیده که کسی سایه معشوق را ببوسد و در
 این سایه بوسیدن، کسی نتوانسته راز و رمز معرفتی این گونه را پیدا کند.
 امام زمان علیه السلام لسان خداست. ما که می‌خواهیم او را ببینیم و کنارش باشیم،
 می‌خواهیم از خدا چیزی بدانیم، فکر نکن کار غیرتوحیدی می‌کنیم.
 توحید ما قوی است. می‌خواهیم با خدا ارتباط برقرار کنیم. می‌خواهیم
 بگوییم خدایا دل‌مان برایت تنگ شده است. تو که دیدنی نیستی، پس کو
 آن چشمی که چشم توست؟ کو آن زبانی که زبان توست؟ تا وقتی نزد او
 می‌رویم، بگوییم ما تو را دوست داریم، آیا تو هم ما را دوست داری؟ به
 ما یک لب‌خند بزند و با پلکی اشاره کند که ما بفهمیم، جایی نزد خدا داریم.
 ما همین را می‌خواهیم. جالب این است که این توحید و این حضور خدا،
 همراه من و شماست. در روایت آمده که عبدالله کابلی می‌گوید: خدمت
 امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم به ما چیزی بیاموز. من گاهی وقتها به
 بیابان می‌روم حیوانات وحشی به من حمله می‌کنند، چه باید بکنم؟
 حضرت ذکری به او یاد دادند. عبدالله رفت، بعد از مدتی برگشت و گفت:
 یابن رسول‌الله من با این درندگان وحشی در اطراف کوفه روبرو شدم، به
 من حمله کردند و من همان ذکری را که فرموده بودید، خواندم و دیدم که
 این درندگان دست و پایشان لرزید و نشستند و با ادب به ما نگاه کردند.
 عبدالله طوری آن فضا را تعریف می‌کرد که گویا امام علیه السلام خیر ندارد.
 حضرت فرمود:

«أَنْتِي لَمْ أَشْهَدْكُمْ بِشَمًا رَأَيْتَ»^۹

خیلی بد فکر می‌کنی که گمان می‌کنی من شما را ندیدم، من آنجا با تو

بودم. عبدالله تعجب کرد. حضرت فرمود: می خواهی نشانی آنجا را به تو بدهم. کنار شط فرات و... تمام شرایط زمانی و مکانی را توضیح دادند. عبدالله گفت: راست می گوید؟ شما آنجا بودید؟

حضرت فرمود: من آن حیوانات را از شما منصرف کردم. من گفتم بروند. وقتی تو آن ذکر را گفتی، در واقع حضور ما آنجا بود. یک جمله دیگری دارد که من دوست دارم آن را بگویم و برای من و شما بس است تا قدر این معارف را بدانیم.

فرموده:

«وَاللَّهِ إِنَّ لِي مَعَ كُلِّ وَائِيٍّ»^{۱۰}

به خدا قسم من با هر شیعه چند تا چیز دارم.

«عین ناظره، اذن سامعه و لسان ناطق».

با هر شیعه من یک چشم بینا دارم، یک گوش شنوا دارم. با هر شیعه من یک زبان گویا دارم. فکر کردی تنها داری می روی؟ دیده‌اید که بعضی‌ها می گویند ما مجلسی داشته‌ایم، عکس گرفته‌ایم، عکس ما را نگه دارید و در قبر ما بگذارید. چی بگذاری؟ او خودش دیده، می خواهی عکس را به او نشان دهی؟ این توهین نیست که می خواهی ثابت کنی که در چنین مجلسی بوده‌ای؟ او خودش می فرماید: من با هر شیعه، یک چشم دارم. می گوید آنجا که رفتی، آنجا که بودی، و حتی آنجایی هم که گفتی شتر دیدی ندیدی، من همین کار را کردم! گفتی این کارها را نبین، من هم رویم را برگرداندم که نبینم. آنجایی که گفتی ببین، دیدم. یادت هست آنجایی که یک حرف زدی، و فردی دگرگون شد؟، زبان تو که نبود، زبان من بود. تویی که شعر می گویی و کتاب می نویسی، یک وقت حرفی می زنی، که به عمق دل طرف می نشیند. اینجا، از آن جاهایی است که تو

خودت دیگر نیستی.

﴿وَمَا زَمَيْتَ إِذْ زَمَيْتَ﴾ ۱۱

آنجا اگر تو زبانت را از خیلی چیزها ببندی، زبان دیگری شروع به کار می‌کند: «این دهان بستنی، دهانی باز شد»، اگر چشمت را از خیلی چیزها ببندی، تازه آن چشم دیگر کار می‌کند. اگر گوشت را بر خیلی چیزها ببندی هم همین طور. یک جایی دارند راجع به یک مؤمن بد و بیراه می‌گویند، تو اینجا چه منافعی داری که گوش می‌دهی؟ بگو من نمی‌خواهم گوش کنم. این گوشها حیف است که با این چیزها پرشان کنی. یکی آمد خدمت امام سجاده علیه السلام و شروع به گفتن کرد که فلانی در مورد شما این را گفت، این را گفت. ما باشیم انتظار داریم امام سجاده علیه السلام آخر مجلس بگوید: خوب دیگر چه می‌گفت؟ و اگر بخواهد تظاهر کند که ما طبعمان بلند است، دستی به صورت مبارک بکشد و بگوید: بله! این چیزها هست و در عین حال همه اطلاعات را هم به دست بیاورد.

اما وقتی طرف حرفهایش را می‌زد، دید حضرت دارد پا به پا می‌شود. به زور حرفهایش را تمام کرد. حضرت فرمود: حقی از من ضایع کردی و حقی از آن برادر مؤمنت. پشت سر او حرف زدی و وقت مرا هم بی‌جهت گرفتی. این گوشها مال شنیدن این حرفها نیست.

تو تمام وجودت گاهی لسان می‌شود. نگاهت که می‌کنند، مطلب یاد می‌گیرند. نگاهت می‌کنند، پیام به آنها ارسال می‌شود. تمام وجودت چشم می‌شود. من این چیزها را حس کرده‌ام. خودم به عینه حس کرده‌ام. گاهی وقتها حضور و عدم حضور یک نفر در مجلس، مجلس را متفاوت می‌کند. یک گوش خاص است. و چون خدا انسان را دوست دارد و برای انسان ارزش قائل است، آن طور که در بحث زیبایی قرآن گفتم، این

لسانهایی هم که برای ما گذاشته تا به ما پیام بدهند، نیز زیبا هستند. در زیبایی امام حسن علیه السلام زیاد شنیده ایم؛ اما همه زیبا هستند. تو یک لحظه که نگاهش بکنی، دیگر نمی توانی دست برداری. یارب نگاه کس به کسی آشنا مکن

گر می کنی کرم کن و از هم جدا مکن
اگر کسی آن زمان را ندیده، باید شکرگزاری کند. چون تحمل بعد از آن سخت تر است. تا ندیده ای یک چیزی داری می گویی، اما بعد که دیدی، فراق سخت تر است.

لذا اینها زیبا هستند. امام زمان علیه السلام صدای زیبای خداست. خودش، نه فقط اینکه صوتش. امام زمان علیه السلام خودش صدای زیبای خداست. نگاهش که می کنی عمق گوشت، عمق قوه شنوایی ات به لرزه درمی آید. صدایی است دیدنی! و غافلان از دیدن این ذکر محرومند!! به این آیه توجه کنید:

﴿أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي﴾^{۱۲}

کسانی که چشمشان از ذکر من پوشیده است.

فقط دیدنی نیست. خودش صدای زیبای خداست.

البته صدایش، صدای حسین علیه السلام است،

«ان صوت القائم يشبه بصوت الحسين»

روایت دارد که صدای امام زمان علیه السلام شبیه صدای امام حسین علیه السلام است. بعضی ها به دنبال این هستند که بگردند تا ببینند صدای اصحاب چه بوده است. گوششان را روی زمین کربلا می گذارند تا تم یا ملودی آن صدا را گوش کنند. اما آنکه می خواهد مستقل، صدای خود حسین علیه السلام را بشنود،... بینم تو آن شب چه گفتی؟ آیا می شود که ما از زبان تو بشنویم:

«يَا دَهْرُ أَفِّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ»^{۱۳}

می شود آن صدای قرآن خواندن تو را
بشنویم؟

یکی از قضایای عاشورا و کربلا، تحقیق در مورد آیاتی است که سیدالشهدا می خوانند. ببینیم چه آیاتی را در کجا می خوانند. این گونه که باشد، عشق تو به امام حسین علیه السلام بیشتر می شود و هر چقدر عشق تو به امام حسین علیه السلام بیشتر شود و هر چقدر بیشتر جذب او بشوی، آن وقت بیشتر برای ظهور امام زمان علیه السلام دعا می کنی. چون که شنیدی «ان صوت القائم يشبه بصوت الحسين».

وقتی که به کعبه می آید و دستی به دیوار کعبه می گیرد و می فرماید: ایها الناس! مردم می گویند خدایا حسین علیه السلام است؟ علی علیه السلام است؟ امام زمان علیه السلام است. این صدای خود شماست. تار و پود خود شماست:

«إِنَّ لِي مَعَ كُلِّ وَلِيٍّ أُذُنًا سَامِعَةً وَ عَيْنًا نَاطِرَةً وَ لِسَانًا نَاطِقًا»^{۱۴}

در جاهایی هم فرمود: خداوند اینها را خلق کرده،

«خَلَقَهُمْ مِنْ نُورِهِ وَ رَحْمَتِهِ لِرَحْمَتِهِ»^{۱۵}

برای رحمتش اینها را خلق کرده است.

«فَهُمْ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ وَ أُذُنُ السَّامِعَةُ وَ لِسَانُهُ

النَّاطِقُ»^{۱۶}

اینجا دیگر مجلس خودمانی شد. یعنی مجلس گناهکاران، راهش اینجا است. آقا! تو اگر یک نگاهی به ما بکنی، گناهان ما همه آب می شود. محو می شود. بلکه

﴿يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾^{۱۷}

گناهان ما تبدیل به حسنه می شود.

یعنی روز قیامت می بینی پرونده ات دو برابر است. می گویی این یکی چیست. می گویند این همان پرونده گناهانی است که تبدیل به حسنه شده است. آن هم با یک نگاه. کیمیا یعنی همین: «آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند» یعنی چه؟ یعنی به تو یک نگاه که می کند، تمام گناهان تو تبدیل به حسنه می شود.

یک عمر فقط ما در وصف تو بگویم و در وصف تو بشنویم. می خواهیم چند دقیقه با امام زمان علیه السلام راحت و خودمانی حرف بزنیم، عالمانه هم می شود حرف بزنی، اما سخت است اگر یک وقت یک خطایی پیش آید، آدم خجالت می کشد. اما اگر همین طور عامیانه حرف بزنی، مشکلی نیست.

موسیا آداب دانان دیگرند سوخته جان و روانان دیگرند

یک سری از ما گناهکاریم و می گویم: خدایا! خودمان هم پشیمانیم. خودمان دلمان گرفته و انصافاً هم شرمنده ایم. می دانیم تو ما را می بینی، اما کی می شود که تو ما را بینی و ما هم تو را بینیم. ما حرف بزنیم و شما گوش کنید. شما صحبت کنید و ما با سراپای وجود، گوش کنیم. می دانیم الان دست ما را می گیری.

نگفتم به جز با خدایی که هست

از این درد بی انتهایی که هست

من و کوله بار خلوصی که نیست

شب و اشک و دست دعایی که هست

به دنبال خود می کشاند مرا در این کوچه ها رد پای که هست

خجل می کند ماه و خورشید را تو را دست بی ادعایی که هست

برایم در این بی کسی ها تویی صمیمی ترین آشنایی که هست
خوش به حال کسانی که چنین احساسی دارند. یعنی اگر بخواهد درد
دل کند، می رود پیش خود امام زمان علیه السلام.

«عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا اَسْمَعُ
لَكَ حَسِيْسًا وَ لَا نَجْوَى»^{۱۸}

یک نکته لطیف نیز در عبارت «عینک الناظره باذنک» (چشمی که به
اذن تو بیناست) هست و آن اینکه چه بسا خدا برای حفظ آبروی مؤمن، به
امام علیه السلام اجازه دیدن نمی دهد تا مؤمن آبرویش نزد امام زمانش محفوظ
باشد و امام زمانش نیز از دیدن آن صحنه و حالت شیعه اش، دل آزرده
نگردد. «يَا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِيْلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيْحَ»
«وَ شَاهِدِكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ»

امام زمان علیه السلام شاهد بر بندگان خدا هستند. این چه سرّی است؟ مگر
خدا خود اعمال بندگان را نمی بیند که شاهد قرار داده؟
اصل این مطلب ریشه قرآنی دارد و ائمه نیز پیرامون آیاتی که در قرآن
به این مطلب اشاره دارد، مصداق شاهدان بر خلق را پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام
تبیین کرده اند. نظیر آیه سوره نساء که می فرماید:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ
عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^{۱۹}

حال آنها چگونه است آن روزی که از هر
امتی شهید (شاهد) می آوریم و تو را نیز
بر آنها شهید (شاهد)، خواهیم آورد.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه می فرماید:

« هَذَا نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله خَاصَّةً فِي كُلِّ

قَزْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَّا شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ
شَاهِدٌ عَلَيْنَا»^{۲۰}

این آیه ویژه امت حضرت محمد ﷺ است.
در هر دوره‌ای امامی از ما شاهد بر آنهاست
و حضرت محمد ﷺ شاهد بر ما.

موضوع شهادت امامان بر امت، از جنبه‌های مختلف قابل تأمل است.
چرایی قضیه که پرسش آغازین بود، یکی از جنبه‌هاست. اما اگر در
چگونگی آن و چرایی وجودگرای قضیه تأمل شود، چرایی نتیجه‌گرا قابل
تأمل تر است.

یعنی صرف نظر از شهادت خدا به اعمال بندگان

﴿وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^{۲۱}

شهادت امامان چه خاصیتی یا جایگاهی دارد؟ در این تأمل شود که
اهل هر زمانی یک رابطه‌ای وجودی و ارگانیک با امام آن عصر دارند؛
نظیر رابطه اعضا و جوارح ارگانیسم آدمی، با قلب و روح و جان آدم. و این
جان یا قلب یا روح همیشه شاهد کردار و حالات اعضاست.

و مطلب دیگر اینکه روز رستاخیز، حساب یک امت مثل یک پیکره
ارزیابی می‌شود. (غیر از مراحل که حسابهای افراد، فردی ارزیابی
می‌شود.) و در آنجا امام هر زمان، هم پاسخگوست و هم پرسشگر.

﴿يَوْمَ تَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾^{۲۲}

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾^{۲۳}

در تأملی دیگر، تأثیر دانستن این رابطه است در انسانهای مؤمن و
دلباخته امامان، که خود را در معرض نگاه محبوب زمینی خود
(خلیفه‌الله) می‌بینند.

«الْجَحَّاجِ الْمُجَاهِدِ» سرور مجاهد، پیشوای مجاهد عنوان هر امامی و به ویژه امام زمان علیه السلام است. در واقع جهاد در شرایط مختلف زمانی و مکانی و... تأسی به پیشوا و سرور آن زمان است. و وجود او، امر او و فعل او، جهاد در هر زمان را تعریف می‌کند.

«الْعَائِدِ بِكَ الْعَابِدِ عِنْدَكَ»

پناهنده به تو، عابد به تو

این امام، خود مستمراً در پناه خداست. «بندگی او»، این ستایش از بزرگترین ستایشهایی است که می‌شود از امامان کرد. امامان به فقر و پناهندگی و بندگی خود در پیشگاه قرب الهی مفتخرند و حذف این ستایش، توهین به شخصیت، نقض غرض و سد راه آنان است.

امروزه برترین مظهر این ویژگی، حضرت حجت ارواحنا فداء می‌باشد.

منابع:

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۹۸
۲. کافی، ج ۲، ص ۶۱۵
۳. کافی، ج ۱، ص ۱۴۵
۴. بحار، ج ۶۸، ص ۲۳
۵. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۸
۶. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۸
۷. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۹۸
۸. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۱۶
۹. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۹۵
۱۰. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۹۵
۱۱. انفال، آیه ۱۷
۱۲. کهف، آیه ۱۰۱
۱۳. لہوف، آیه ۸۱
۱۴. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۹۵
۱۵. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۰
۱۶. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۰
۱۷. فرقان، آیه ۷۰
۱۸. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸
۱۹. نساء، آیه ۴۱
۲۰. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۵۱
۲۱. فتح، آیه ۲۸
۲۲. اسراء، آیه ۷۱
۲۳. غاشیہ، آیه ۲۵ و ۲۶

مجلس سوم

وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَبَرَأْتَ وَأَنْشَأْتَ
وَ صَوَّرْتَ وَ أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ
عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ
بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ أَحْفَظْ
فِيهِ رَسُولَكَ وَ آبَاءَهُ أُمَّتَكَ وَ دَعَائِمَ دِينِكَ

و او را از شر هر آنچه آفریدی و صورت
بخشیدی، به تو می سپارم. او را به حفظ
خود، از پیش رو و پشت سرش، از سمت
راست و چپش، و از بالا و پایین حفظ فرما
که هر آن کس را تو حفظ کنی، تباهی نپذیرد
و نیز در (وجود و روح) او، رسالت را و
پدرانش را که امامان تو و ستونهای دین تو
هستند، حفظ فرما.

امام رضا علیه السلام اینگونه آموزش می دهند که از خدا بخواهیم:

«وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ
أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ»

خدایا از شر موجودات مختلف، آن
حضرت را در پناه خودت حفظ کن.

شب و روزت به دعا عاشق بیدل گوید
که میناد سهی قامتت از دهر گزند

و بعد:

«وَ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ»، او را از پیش و پس بالا و پایین و اطراف حفظ بفرما. و فراز سوم، «وَ احْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ»، رسول خودت را در او حفظ کن. «وَ آبَاءَهُ اُمَّتِكَ»، پدران او را در او حفظ کن، «دَعَائِمَ دِينِكَ»، اینها استوانه‌ها و ستون‌های دین تو اند. این تعبیر، تعبیر جدی و مهمی است. البته اینکه ما برای امام زمان علیه السلام دعا می‌کنیم و خدا دعاهای ما را مستجاب می‌کند، یک رابطه خیلی خوب و گوارایی در دوران غیبت است که بین ما و امام زمان علیه السلام برقرار می‌شود.

لازم است اینجا در حاشیه عرض کنم که درست است ما در دوران حضور ظاهری و مشهود قرار نداریم، اما در همان زمانی هم که ائمه علیهم السلام حضور داشتند، همه شیعیان توفیق نداشتند که بروند و امام را زیارت کنند. در زمان هر کدام از ائمه علیهم السلام شیعیانی در اقصی نقاط عالم اسلامی آن موقع بودند، که تا آخر عمر هم حتی یک بار موفق به زیارت نشدند. از این جهت، ما خیلی فرقی با آنها نداریم.

معنای اصطلاحی غیبت با معنای لغوی آن فرق می‌کند. در دوران غیبت، ما نباید فکر کنیم امام غایب، یعنی امامی که نیست. نه، یعنی امامی که ناشناخته است. لذا درد اصلی و مشکل ما در این دوران، غیبت نیست، غفلت است. روایت دارد که:

«يَغِيبُ عَنِ ابْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ»^۱

از چشمهای مردم پنهان است ولی از

قلب‌های مؤمنین یادش غایب نیست.

اگر ما در غفلت نباشیم، در واقع مشکلات غیبت برای ما کم می‌شود. و اگر قرار به بهره‌مندی از این بزرگوار است، یک رابطه دو طرفه وجود دارد که هر طرف رابطه را شما نگاه بکنید، می‌بینید حضور خدا در آن جدی است و آن دعاست. آن بزرگوار برای ما دعا می‌کند. ما برای آن بزرگوار دعا می‌کنیم. ما در این دوران، داریم با امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنیم و بشر در این دوران به آن حد از درایت، شعور و عقل رسیده که لازم نیست همه چیز را با چشم ببیند. در دوران اولیه اسلام و حتی قبل از آن دوران بود که بشر می‌خواست همه چیز را به چشم خودش ببیند. دویست و اندی سال، ائمه علیهم السلام با مردم کار کردند، و مردم را آماده کردند و بشر را رشد دادند تا اینکه چیزهایی را هم با احساس و عقل و دلش ببیند. همه‌اش با چشم نیست. رابطه دعا که بین ما و امام زمان علیه السلام قرار دارد، و دو طرفه هم هست، در هر دو طرف رابطه، خدا را حاضر و ناظر کرده‌ایم و داریم خودمان را به طرف مقابلمان، از طریق توجه خدا متصل می‌کنیم. وقتی شما برای امام زمان علیه السلام دعا می‌کنید، یعنی دارید ارتباطی برقرار می‌کنید، اما با توجه به خدا. وقتی هم آن بزرگوار برای ما دعا می‌کند، دارد با ما ارتباط برقرار می‌کند و آن هم از طریق توجه خدا است. از این ارتباط، تنگاتنگ‌تر و گرم‌تر ارتباطی وجود دارد؟ آن هم ارتباط با خانواده‌ای که نسبت به محبت مردم، بی‌تفاوت نیستند. امام سجاد علیه السلام (یا امام حسین علیه السلام)، کنیزی داشت که برای کاری به بیابان‌های اطراف رفته بود. در راه، کنار جاده‌ای، دسته‌گلی دیده و از آن خوشش آمد. این دسته گل را می‌چیند، و می‌آورد، و تقدیم به امام می‌کند و می‌گوید: من از این گل خوشم آمد و آوردم خدمت شما. گلی که از نظر مالی یک ریال ارزش

ندارد و در بیابان است، نه تو آن را کاشته‌ای، نه زحمتش را کشیده‌ای؛ حضرت گل را که نگاه می‌کند، از او تشکر می‌کند و می‌فرماید:

«أَنْتِ حُرَّةٌ لِيُوجِبِ اللَّهُ»^۲

و او را آزاد می‌کند. فقط به همین تحیت، به همین سلام کوچک، به همین که تو یک شاخه گل دیده‌ای و به یاد ما بوده‌ای. این قلب رئوف پیغمبر صلی الله علیه و آله است که در سینه تک تک ائمه علیهم السلام می‌تپد. حتماً در برابر دعاهایی که شما صادقانه و خالصانه بر آن بزرگوار بکنید، بی تفاوت نیست. اگر هم می‌بینید من و شما یک مقدار سرپا هستیم، جواب آن دعاهایی است که کرده‌ایم. همین یک لحظه توجه و عنایتی که هست، جواب همان دعاهایی است که کرده‌ایم. این دعا در دوران غیبت و وظیفه ماست.

دعا، غیبت را تبدیل به حضور می‌کند. گفتم مشکل ما غیبت نیست، مشکل ما غفلت است. شما با دعا، از غفلت خارج می‌شوید. می‌فهمید که دارید در کنار کسی زندگی می‌کنید. مگر می‌شود یک زمانی، امام زمان علیه السلام را مردم نبینند؟ می‌شود اصلاً ایشان نباشد؟ اگر امام زمان علیه السلام نباشد که اصلاً قرآن مرده است. پس امروز که قرآن زنده است، شما آن روح را در کنار خودتان و در قلب خودتان داشته‌اید و می‌دانید که روح، مکانی نیست. هر کجای عالم که باشد، شعاعش شما را در بر می‌گیرد. مشکل جدی ما، غیبت نیست.

در اینجا ما دعا می‌کنیم که خدایا او را حفظ کن، از آفات، از بلیات، از مشکلات، و خدا هم این کار را خواهد کرد.

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذُّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۳

دعاهای ما چه نقشی دارند؟ آیا اگر ما دعا نکنیم، آفات بیشتری به این

بزرگوار می‌رسد؟ ما با این دعاها خودمان را وارد جنود خدا کرده‌ایم، که محافظ این بزرگوار است. قرآن می‌فرماید:

﴿وَ أَيْدُهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا﴾^۴

خداوند وقتی می‌خواهد پیامبر ﷺ را حفظ کند، یا بزرگواران ائمه علیهم السلام را در برابر آفات حفظ کند، یک جنودی (لشگرهایی) به کار می‌برد. به یک جنودی منت می‌گذارد که شما بروید حول و حوش او حلقه بزنید. شما با دعاهایتان، در واقع در جنود رحمانی ثبت نام کرده‌اید که محافظ آن بزرگوارند. اگر شما این دعا را نکنید این گونه نیست که جنودی نباشد. خدا این جنود را دارد و فراهم کرده است و اصلاً در بین ملائکه، بودن در این جنود، رقابت است. اما شما که با این دعاها در این جنود قرار می‌گیرید، غیبت را تبدیل به حضور می‌کنید و فاصله کم می‌شود. شما وقتی جزو محافظین حضرت باشید فاصله‌تان کم می‌شود. اصلاً حس نمی‌کنید که چیزی کم دارید. می‌دانید که دوست داشتید نگاه کنید، دوست داشتید که صحبت طرفینی بکنید. ولی حالا به هر دلیلی، به هر حکمت و مصلحتی از حضرت حق جل و اعلا، فعلاً این اتفاق نمی‌افتد. ولی ما در کنار هم داریم زندگی می‌کنیم. اگر هم یک وقتی می‌بینی دلت به درد می‌آید، آن تیری که قرار بوده به آن بزرگوار بخورد، به سینه تو خورده است. مگر نمی‌گویی روحی له الفدا. گاهی وقتها که نمی‌دانی چرا این گونه هستی، و اصلاً نمی‌دانی چطور هستی، اگر خیلی ناراحتی دیگر دعا نکن. چون وقتی دعا می‌کنی جزو محافظین او هستی. اگر اهلش هستی، بسم الله. اگر اهلش نیستی برو. برو در عافیت زندگی کن.

سلسله موی دوست حلقه دام بلاست

هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

گر بزندم به تیغ، در نظرش بی دریغ

دیدن او یک نظر، صد چو منش خونبهاست

اگر اهلش هستی بگو: خدایا اگر قرار است چیزی بر پیشانی او بخورد،

تیری بر سینه من شود، گوارا تر است. آن وقت می روی و جزو محافظین

امام زمان علیه السلام می شوی. چرا شیعیان در دوران غیبت، دل خون دارند؟

زندگیشان را می کنند، ظاهراً چیزی نیست. هر کس از دور نگاه می کند،

می گوید خوشا به حالش. در حد خودش پول دارد، زندگی اش را دارد،

پس چرا هر چه نگاه می کنی، می بینی دل شکسته است؟ بچه اش سالم

است، همسرش سالم است، خودش سالم است، از نظر اخلاقی و دینی

سالم است؛ اما وقتی می بیند یکی دیگر فاسد است، تیری است که به

قلب او می خورد. برای اینکه دعا کرده است خدا حضرت را حفظ کند و با

این دعا جزو محافظین حضرت شده است و چقدر زیبا است! آن تیرهایی

که قرار است به حضرت بخورد، به تو می خورد. از این طرف تو

می خواهی آن آفات را تحمل کنی، از طرف دیگر هم برای اینکه دل

حضرت را شاد کنی، شروع می کنی به ذکر گفتن و نماز خواندن، تا او دور

و بر خودش این باغ و بستانها را ببیند، نه آن زباله دانها را. خدا گاهی

وقتها چشم حضرت را نسبت به بعضی از مفاسد می بندد. برای اینکه او

«عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ بِإِذْنِهِ» است.

خداوند اذن می دهد که او چیزهایی را ببیند. ولی گاهی اوقات، چشم

اولیای خویش را نسبت به بعضی از مفاسد می بندد که مبادا دلش بگیرد یا

بشکند. دعای نیمه شبی بکند و آهی بکشد. آن موقع اوضاع خیلی به هم

می خورد. ابراهیم چشم ملکوتی اش باز بود.

﴿وَكَذَلِكَ نُبِّئُ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ﴾ ۵.

دید در گوشه‌ای از این عالم دارند فساد اخلاقی انجام می دهند. دلش گرفت و آنها را نفرین کرد. خدا هم جان آنها را گرفت. باز جای دیگر و... بالاخره خدا گفت داری چه کار می کنی؟ تو اگر بگویی، دعا و حرف تو برای من محترم است. ولی اگر قرار باشد همه را این گونه زیر ذره بین خودت بگیری و نفرین کنی، همه اینها باید بروند. ما خدای این بندگان هستیم. می خواهیم اینها نزد تو آبرومند باشند. خدا خیلی وقتها چشم حضرت را نسبت به اعمال زشت من و تو بسته است. این را بدان تا با خیال راحت تری بتوانی نزد این بزرگوار بروی و عرض سلام بکنی. با این روی سیاه و پرونده اعمالی که من دارم و حالا می خواهم اینجا در مورد آن بزرگوار صحبت کنم، خدا شاهد است بینی و بین الله، اگر این اعتقاد را نداشتیم، هیچ جا نمی توانستم در مورد امام زمان علیه السلام صحبت کنم. با خودم می گویم اگر همین الان از در داخل شود و بگوید تو خجالت نمی کشی با این روی سیاهت، با این کارهایت، با این چیزهایی که ما خبر داریم، باز هم اینجا می نشینی و از این حرفها می زنی؟ می گویم ان شاء الله، آن جاها خدا به حضرت گفته تو برو نمازت را بخوان. آن موقعی که ما داشتیم گناه می کردیم، اذن دیدن ما را به او نداده است.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ۵

خدا می خواهد بنده اش در نزد اولیایش محبوب باشد.

یکی از وظایفی که ما در دوران غیبت داریم دعاست؛ و عرض کردم که با این دعاها، خدا برکات بیشتری بر آن بزرگوار نازل می کند و تمام اولیا با

همه مقاماتشان در برابر خدا، گدای فقیر و محتاجند.

در ذهنتان هیچ موقع اشتباه نشود. ما اگر به عظمت پیغمبر صلی الله علیه و آله نگاه بکنیم که اصلاً از افق چشم ما خارج است، این قدر دور و بی نهایت است. اما این عظمت در برابر خدا، (چون خدا خالق این نهایت‌هاست و بزرگتر از همه این حرف‌هاست. الله اکبر) قابل هیچ نوع تصویری نیست. او هم بنده خداست. فقیر و محتاج خداست و اتفاقاً او فقر در پیشگاه خدا را فخر خودش می‌داند. همه این بزرگواران در برابر خدا یک فقیر کوچک هستند. در برابر ما خیلی بزرگند، بی نهایت بزرگند. مثالی می‌زنم. می‌گوییم بین یک و یک میلیون چند تا عدد حقیقی وجود دارد؟ بی نهایت عدد وجود دارد. حالا بین یک میلیون و بی نهایت چقدر؟ آن هم بی نهایت است. هر دو بی نهایت است. اما اگر بخواهی با یک منطق به اولی نگاه کنی، بالاخره به یک حد از اعداد مشخص و معین می‌رسی. یعنی درست است که فاصله ما با پیغمبر صلی الله علیه و آله بی نهایت است، اما همه ما وقتی در کنار هم و در برابر خدای بزرگ قرار بگیریم، دیگر فاصله‌مان اینقدر نیست. اگر کسی توحید نداشته باشد، بقیه کارهایش هم برباد است. اصلاً ائمه علیهم السلام را نشناخته، مقام و عظمت ائمه علیهم السلام را هم نشناخته است. عظمت ائمه علیهم السلام به آن توحیدی است که ما از آنها یاد گرفته‌ایم. و این توحید به ما می‌گوید که اینها عبد خدا هستند و بی نهایت محتاج خدا. «آنان که غنی‌ترند، محتاج‌ترند»، لذا اگر من در حق شما دعا می‌کنم که خدا به شما خیر بدهد، می‌گویی ممنون. اصلاً شاید نفهمی حقیقت این دعا چیست. اما وقتی شما در حق امام زمان علیه السلام دعا می‌کنی، که خدایا به او خیر بده، او خیلی از تو تشکر می‌کند، چون می‌داند خیر یعنی چه. خدا یعنی که. دعا یعنی چه. لذا روز قیامت و روز ظهور، اگر ما باشیم انشاءالله

و اگر هم نباشیم، بالاخره می آید سر قبر ما یک فاتحه ای می خواند و تشکری از این دعاها می کند، حسی می گیرد. وقتی دعا می کنی که خدایا! برکاتت را به سوی وجود مقدس امام زمان علیه السلام بفرست. او طبق های نور را حس می کند که پشت آنها امضا شده که اینها از دعاها ی فلانی است. نسبت به همه تحیت ها و تحفه های شما، ایشان سپاسگزاری می کند.

اما اینجا یک دعای دیگری دارد که:

« وَ اخْفَظْ فِيهِ رَسُوْلَكَ وَ اَبَاءَهُ اُتَمَّتْكَ »

امروز، چکیده همه عناصر هدایتی عالم، در قلب مطهر امام زمان علیه السلام است. می فرماید: در او رسولت را حفظ کن، در او امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را حفظ کن. فیه رسولک یعنی چه؟، یعنی اگر الان کسی بخواهد دم از رسول خدا بزند، دنبال خانه و منزلگه معشوق بگردد، دنبال محل استقرار روح مقدس نبوی بگردد، دنبال محل استقرار روح مقدس علوی بگردد، آن ماهیت، آن حقیقت و آن اصل یعنی روح و ریحان امیرالمؤمنین علیه السلام، در خانه امام زمان علیه السلام است. ما در مسائل ائمه علیهم السلام هیچ موقعی نمی توانیم بگوییم کی از کی بهتر است. اصلاً به ما مربوط نیست. ما تشخیص نمی دهیم. مگر چیزهایی که به ما گفته اند. مثل اینکه، امیرالمؤمنین علیه السلام از همه بالاتر است. هیچ شکی نیست در اینکه امام حسین علیه السلام یک نمک دیگری دارد. بحث فضیلت به کنار، ولی یک نمکی خاص در نام امام حسین علیه السلام هست. اگر به امیرالمؤمنین علیه السلام هم بگویی «حسین»، یک حال دیگری پیدا می کند. به پیغمبر صلی الله علیه و آله هم بگویی «حسین»، حالش دگرگون می شود.

تنها نه من به خال لب مبتلا شدم

بر هر که بنگری به همین درد مبتلاست

در مورد بقیه ائمه علیهم السلام، ما نمی توانیم چیزی بگوییم. اما این را می دانیم که وجود مقدس امام زمان علیه السلام، یک وجود مطلوبی برای همه ائمه علیهم السلام بوده است. نمی خواهیم بگوییم مهمتر است، بزرگتر است، یا فضیلتش بیشتر از بقیه است. باشد یا نباشد برای ما فرقی نمی کند. ولی هنگامی که کسی آمد خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: آیا آن قیام کننده شما به دنیا آمده یا نه؟ (مردم از آن موقع منتظر بودند) حضرت فرمود: نه به خدا سوگند،

«لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^۷

به خدا اگر وجود آن قیام کننده اصلی را درک کنم، دوران عمرم را به او خدمت خواهم کرد. الله اکبر! متوجه هستی قضیه چیست و تو کجا آمده ای؟

در وجود حضرت حجت علیه السلام چیزی جز پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. و لذا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله را شناسی، او را نیز شناخته ای.

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي
رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ»^۸

خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من شناسانی، حجت تو را نیز نخواهم شناخت.

اولیای خدا برای او دعا می کنند. دل‌های شکسته برای او دعا می کنند. خدا مایه های هدایتی خودش را در وجودی گذاشته و آن وجود مقدس، امام زمان علیه السلام است. اگر این وجود، تحت یک آسیبی قرار بگیرد، تمام انبیا و اولیا ضربه می خورند.

لذا در این دعا، امام رضا علیه السلام یاد می دهد که این گونه دعا کنیم: «وَ أَخْفِظْ

فیه رَسُوْلِكَ»، آن وقت است که تازه می فهمیم رسول خدا ﷺ، کیست، رسول خدا ﷺ چه کرد. اگر رسول خدا ﷺ بخواهد اثر کارش حفظ شود، باید با وجود مقدس امام زمان کارش را بکند. آن موقع معلوم می شود که امام حسن علیهما السلام چه کرد و امام حسین علیهما السلام چه کرد.* ارزش صلح و سکوت امام حسن علیهما السلام و ارزش آن شش یا چند ماه حکومت امام حسن علیهما السلام، موقعی معلوم می شود که آن بزرگوار حضور پیدا کند و معلوم کند که کار چیست. یعنی تمام انبیای خدا، تمام ائمه علیهم السلام، یک ژن نهفته یا یک بذر نهفته ای هستند که در شکوفایی گل مهدی، عطر همه آنها معلوم می شود. اگر قرار است پیغمبر خاتم ﷺ حفظ شود، به حفظ امام زمان علیهما السلام است. اگر قرار است کار انبیای دیگر حفظ شود، به حفظ پیغمبر خاتم ﷺ است. اگر قرار است خلقت ما هدف و جهتی داشته باشد، به حضور انبیا در عالم ارض است. شما این مسیر را به عقب برگردید، می بینید فلسفه خلقت همه عالم و آدم، وجود مقدس امام زمان علیهما السلام است. این وجود، تمام دردهای انبیا، اولیا، ائمه علیهم السلام و شیعیان را آرام می کند. چون می دانستند همه چیز به یک چیز، ختم خواهد شد که جبران همه این مسائل است.

*. موقعی به ما می گفتند: اینکه تو می گویی، ائمه آباء امام زمان علیهما السلام هستند، امام حسن که جزء آباء او نیست. گفتیم: خیر! اتفاقاً هست. برای اینکه از امام باقر علیهما السلام به بعد، ائمه علیهم السلام از طریق مادر، نسل امام حسن علیهما السلام هم هستند. یعنی امام حسن علیهما السلام جد مادری ائمه علیهم السلام است، امام حسین علیهما السلام جد پدری ائمه علیهم السلام. یعنی اگر می گویم امام حسن علیهما السلام، فکر نکنید اشتباه لغتی است. نه ایشان هم جزء آباء امام زمان علیهما السلام هست. دعای «اللهم کن لولیک»، را که می خوانی، امام حسن علیهما السلام هم هست اما جد مادری است.

روز آخر عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و نزدیکان و دوستان خیلی ناراحت بودند و از همه بیشتر، حضرت زهرا علیها السلام ناراحت بود. تا می دید دور پیغمبر صلی الله علیه و آله خلوت می شد، نزد پدر می رفت و گریه می کرد. یک روز، دیگر آرام نشد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله نگران حال حضرت زهرا علیها السلام شد. او را صدا زد و فرمود: فاطمه! جلو بیا.

« أَبَشِّرِي يَا فَاطِمَةُ ... وَ مِنَّا مَهْدِي هَذِهِ
الْأُمَّةُ »^۹

و زهرا علیها السلام آرام شد. مثل آبی که بر آتش بریزند. فرمود: به تو بشارت می دهم که آن مهدی (که همه عالم منتظر اوست)، از توست. اولیای خدا با یاد امام زمان علیه السلام آرام می شدند. اینکه می فرماید: برای فرج دعا بکنید که:

« فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ »^{۱۰}

فرج شما، در دعا برای فرج امام زمان علیه السلام است.

به خاطر این است که با یاد امام زمان علیه السلام التیام پیدا می کنی. اگر قرار است عالم منتهی به این نور و به این نقطه شود، همه چیز گوارا است. چنان که در ذات و در عمق حرکت عاشورا، حضرت زینب علیها السلام، ظهور را دید. وقتی آن همه طعنه زدند، منتظر شدند که حضرت سخن بگوید، فرمود:

« مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا »^{۱۱}

یک جلوه از ظهور را دید. « وَ أَحْفَظُ فِيهِ رَسُولَكَ ». اگر قرار است رسول حفظ شود با رسالتش، اگر قرار است امام حفظ شود با امامتش، همه اینها امروزه در ذات مقدس امام زمان علیه السلام خلاصه شده است.

بیتید ما گاهی اوقات سرگردان می شویم. مثلاً هم دوست داری در خانه امام حسن علیه السلام بروی، هم دوست داری در خانه امام حسین علیه السلام بروی و هم قرآن را داشته باشی. همه اینها امروزه در یک گنجینه، جا داده شده است. و آن قلب مطهر امام زمان علیه السلام است. هر چقدر خودت را به قلب امام زمان علیه السلام نزدیک کنی، خودت را به همه اینها و به خدا نزدیک کرده‌ای.

«الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»^{۱۲}

انسان در فرزندش حفظ می شود.

هر چقدر برکات، رشد، تعالی، درجات و مقامات امام زمان علیه السلام بالاتر باشد، این پیغمبر صلوات الله علیه است که دارد بالا می رود. و خودش فرمود:

«لَا تُصَلُّوا عَلَيَّ صَلَاةً مَبْتُورَةً»^{۱۳}

بر من صلوات و درود بی دنباله نفرستید.

می فرماید: هر چه بچه‌های من، آل من، بالاتر بروند، من بالاتر هستم. یک دعای بدون دنباله برای من نکنید. بعضی از فرقه‌های مسلمانان، بیشتر این گونه دعا می کنند و صلوات را فقط بر پیغمبر صلوات الله علیه می فرستند. ولی «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ» آبرو و مقام من و موقعیت وجودی من در آفرینش، همراه و گره خورده با موقعیت فرزندان من هست و به خصوص شخص شخیص حضرت حجت علیه السلام. ستون‌های دین در قلب امام زمان علیه السلام است. هر وقت دل ائمه علیهم السلام، به لرزه در آید، می بینید اوضاع دین و دینداری در جامعه به لرزه در آمده است ولی ما به حفظ دین مطمئنیم، به خاطر اطمینانمان به حفظ این بزرگوار. او حافظ دین است و حافظ مسلمین است و ما می دانیم که به قول معروف «به مو می رسد اما پاره نمی شود». می دانیم یک دست غیبی ما را حفظ می کند. می دانیم یک نوح کشتیبان

این کشتی طوفان زده خواهد بود و می دانیم بعد از همه این طوفان‌ها، روزی به ساحل نجات خواهیم رسید. انشاءالله.

این انتظار، یعنی حریت، یعنی پایمردی. این انتظار یعنی آن گفتگوی طرفینی با حضرت، که آن وجود را در قلب خودمان زنده کنیم. انتظار یعنی تعجیل ظهور، منتها ظهور در عالم کبیر. ما یک عالم کبیر داریم که خودمان هستیم. و یک عالم صغیر داریم که این بیابان و خیابان و شهر و کوچه و... است. شما با دعا، با مراسم، با رابطه برقرار کردن با حضرت، ظهور را در عالم کبیر نزدیک می کنید. وقتی ظهور در عالم کبیر اتفاق افتاد، از سنگینی غیبت در عالم صغیر، کاسته می شود.

«يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ» ۱۴

بدنش از چشمان مردم غایب است، اما
ذکرش از قلوب اهل دل و اهل ایمان غایب
نیست.

همین مقدار برای ما کافی است که چند دقیقه‌ای دلمان را به این وجود مقدس سپرده باشیم، درد دل کنیم و حرف بزنیم. شیعه سنگ صبور دارد و همیشه همین طور بوده است؛ منتها فرقی این است که در زمان ائمه علیهم السلام فرد می رفت پیش امام سجاده علیه السلام و درد دل می کرد و می دید که آن بزرگوار، چنان تحت تأثیر قرار گرفته که گریه می کند و شانه هایش می لرزد. حالا تو هم وقتی درددل می کنی، باید خودت حس کنی که این بزرگوار چه می کند. همه چیز که به چشم نیست. تصور کن آن وقت که کسی برای امام سجاده علیه السلام درددل کرد، یا اینکه درد شخصی اش را به آن حضرت گفت و از فقر و گرفتاریش گفت، حضرت خیلی ناراحت شد و آن

قدر گریه کرد که گفته‌اند: در حالی که شانه‌های حضرت می‌لرزید، از مجلس خارج شد. یک آدمی که اهل طعنه زدن بود، گفت: این بود امامتان؟ به جای اینکه مشکلت را حل کند، شروع کرد به گریه کردن. مشکلت که حل نشد. صاحب مشکل دوباره برگشت خدمت حضرت و گفت: یا بن رسول‌الله! تمام مشکلات من یک طرف، همه چیزم فدای تو، اما اینکه یک نفر در باره شما چنین طعنه‌ای به من بزند، برای من قابل تحمل نیست.

حضرت فرمود: حالا که چنین است، این مقدار را بگیر و کارت را با آن راه بینداز. که آن را با ماهی عوض کرد. بعد از شکم همان دو تا ماهی که گیرش آمده بود، گوهر در آمد و...

حالا در دوران غیبت، تو می‌دانی که برای تو نیز یکی از این داستانها اتفاق می‌افتد، اما نمی‌بینی، فقط می‌دانی.

چقدر پدران و مادران ما، نسل‌های گذشته آمدند و رفتند. سید بن طاووس هفتصد سال پیش به فرزندش می‌گوید: پسر من کم‌کم صدای پای حضرت را می‌شنوم. ظهور نزدیک است. شاید هفتصد، هشتصد سال بعد از ما هم همین طور شود. شاید هم جمعه دیگر ما در محضرش باشیم.

﴿لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً﴾ ۱۵

ناگهان می‌آید.

یک موقع فریب نخورید. یک موقع دیدید دو هزار سال دیگر هم طول کشید و علائم ظهور نیست. علائم ظهور، این حرفها نبوده است. همیشه منتظر بوده‌اند. این علائم ظهور در هفتصد، هشتصد سال پیش هم برای آنها که اهلش بوده‌اند. آنقدر جدی بوده که سید بن طاووس که اهل

ولایت اهل بیت است می گوید من علائم ظهور را دارم کامل می بینم. همین روزهاست که این بزرگوار بیاید. مدام روزها را شمردیم. دوست داشتیم یک موقعی ظهور کرده باشی. همه کارها تمام شده باشد. آبها که از آسیاب افتاد، بیایم بیفتیم در بغل تو و برایت درد دل کنیم. یک دستی بر سر و گوش ما بکشی. مگر قبلاً نمی کردند؟ طرف می رفت و می گفت آقا من دلم گرفته است. حضرت بغلش می کرد، او را می بوسید، خاکش را می تکاند:

چه روزها که یک به یک غروب شد نیامدی

چه بغضها که در گلو رسوب شد نیامدی

خلیل آتشین سخن، تبر به دوش بت شکن

خدای ما دوباره سنگ و چوب شد نیامدی

تا این ته مانده دینمان هم نرفته بیا. یک نگاهی به قلب ده بیست سال

پیش خودمان بکنیم. من خودم را می گویم. روز به روز این آلودگی ها دارد در ما بیشتر می شود.

کو آن حس و حال قبل، هر کدامان را که نگاه کنیم می بینیم این

قلبهایمان روز به روز تیره تر می شود. کاش آن موقع که قلبمان پاک بود،

رفته بودیم. روز به روز آلودگیمان بیشتر می شود. من خودم را نگاه می کنم

می بینم انصافاً یک زمانی حالی داشتیم، دورانی داشتیم...

از ابتدای هفته در انتظار جمعه ام

صبح نه، ظهر نه، غروب شد نیامدی

خدایا آنچه برکاتت هست، بر این وجود مقدس نازل بفرما. امروز

درجات این وجود مقدس را بالا و بالاتر ببر.

خدایا اگر اعمال ما، عبادات ما، نزد تو ارزشی دارد، همه اینها را ما به

این وجود مقدس هدیه می‌کنیم. او هر چه بالاتر برود، ما هم بالاتر می‌رویم. ما دستمان به دست اوست. بخواهی یا نخواهی این گونه است. ما همگی با هم توی یک کاروان هستیم. برود ما هم رفته‌ایم.

چطور امیرالمؤمنین شبها می‌رفت و قرص نان در خانه‌ها پخش می‌کرد. این شبها هم آن بزرگوار می‌آید و آن قرص نانی که از نور گرفته، در خانه شیعیانش پخش می‌کند. جیره همه‌تان، سهمیه همه‌تان محفوظ است. هر وقت که حس کردی دلت می‌خواهد کار خیری بکنی، هر وقت حس کردی نگاه خوبی به قلبت افتاد بدان که او دیشب در خانه‌ات آمده و سهمیه‌ات را داده است.

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ»^{۱۶}

﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا
بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا
إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾^{۱۷}

صدقه که می‌توانیم از تو بگیریم. «ان الله يجزي المتصدقين» تو بده، خدا به تو می‌دهد. تو بده، خدا نیکوکاران را دوست دارد. «تصدق علينا» این دستهای ما را امروز خالی برنگردان. دستهای ما را پر کن. نخود کشمش هر روز جیب ما را بده. صدقه ثواب دارد. یک صدقه امروز به ما بده. مگر در خانه امام حسین و امیرالمؤمنین علیهما السلام نمی‌رفتند؟ آنها چه جوابی می‌دادند؟

می‌گفتند بروید گم شوید؟! می‌گفت: تو که هستی؟ اصلاً امام حسین علیه السلام آنها را نمی‌شناخت. می‌آمدند در خانه‌اش را می‌زدند. حضرت از لای در، صدقه به طرف داد. گفتند: چرا در را باز نکردی؟

فرمود: ترسیدم خجالت بکشد. اصلاً ندید کی بود. حالا ما خجالت

مجلس چہارم

«وَاجْعَلُهُ فِي وَدِيْعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيْعُ وَفِي
 جِوَارِكَ الَّذِي لَا يُخْفَرُ وَفِي مَنَعِكَ وَعِزِّكَ
 الَّذِي لَا يُقْهَرُ وَآمِنُهُ بِأَمَانِكَ الْوَثِيْقِ الَّذِي لَا
 يُخْذَلُ مَنْ آمَنَتْهُ بِهِ وَاجْعَلُهُ فِي كَنَفِكَ الَّذِي لَا
 يُرَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ وَانْصُرْهُ بِنَصْرِكَ الْعَزِيْزِ وَآيِّدْهُ
 بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ وَقَوِّهِ بِسُقُوْتِكَ وَارْزُقْهُ
 بِمَلَائِكَتِكَ وَوَالٍ مَنْ وَالَاهُ وَعَادٍ مَنْ عَادَاهُ»

امروز از محفل حضرت حجت به پهنای عاشورا و کربلا نگاه می‌کنیم. انشاءالله جمع همه نعمات باشد. روز جمعه هم یادآور حسین علیه السلام است و هم یادآور حضرت حجت علیه السلام. و این دو آن قدر به هم قرابت دارند که حضرت حجت در روز ظهور، برای معرفی خود و اثبات حقانیت خود، برای اینکه همه بدانند که مهدی واقعی است صدایش، طنین و لهجه‌اش شبیه حسین علیه السلام است و خداوند نشانه‌های زیادی از حسین علیه السلام در او گذاشته است. چنان که می‌دانید شروع حرکت ایشان از مکه است. بعد به مدینه و از آن جا به کوفه و بعد از استقرار در کوفه، نهایتاً به کربلا می‌روند و در کربلا برنامه‌های ویژه‌ای هم دارند. پس کربلا، هم یادمان دیروز است و هم آرمان فردا. کربلا هم گذشته ما را در بر دارد و هم آینده ما را. نگاه به امام زمان علیه السلام نگاهی است به همه حقیقت تاریخ. در گفتارهای قبل گفتیم، یکی از رابطه‌های ما با امام زمان علیه السلام و در

ولایت او بودن، رابطه دعا برای امام است. در دعا، هم ما هستیم، هم او و هم خدا. با خدا می‌گوییم در مورد او، او هم با خدا می‌گوید در مورد ما. پس هم با او حرف می‌زنیم و هم با خدا؛ و این یک ارتباط پایدار و همیشگی است. چون خداوند همیشه ثابت است پس رابطه ما هم ثابت است. بنابراین یکی از وظایف ما در دوران غیبت، دعا کردن است. دعا تأثیرگذار است و این تأثیرگذاری، در عالم درون ما برای ما بیشتر است. دعا در سرنوشت ما مؤثر است.

یک موضوعی که در اذهان پیش می‌آید این است که گاهی در ماورایی دیدن قضایا، افراط و تفریط می‌کنیم. یک روز همه چیز را از دید ماورایی و از دید عالم غیبی می‌بینیم، حال آنکه این طور نیست. بله عالم غیب، زیرساز عالم شهود است، ولی نباید هر چیزی را از دید ماورایی نگاه کرد، و یک تفریطی که هست این است که هر چیزی را از دید عالم شهود نگاه کنیم. گاهی اوقات شک‌ها یا سؤالاتی در ذهنمان نقش می‌بندد که حتماً می‌خواهیم با مکانیزم‌های عالم شهود یا عالم فعلی، به آن جواب دهیم.

مثلاً در قضیه حضرت حجت علیه السلام برخی سؤال می‌کنند وقتی که حضرت ظهور کنند چه می‌شود؟ چگونه بر این دنیا تسلط پیدا می‌کنند؟ چه طور یک عمر طولانی دارند؟ ما دنبال این هستیم تا با چهارتا فرمول ظاهری که معلوم نیست درستند یا نه، و نمی‌دانیم در ورای آنها چه فرمول دیگری وجود دارد، به این مسائل جواب دهیم و مطمئناً کم می‌آوریم. چرا وقتی که می‌خواهیم اعتقادی را بر مبنای مبانی اعتقادی خودمان قبول داشته باشیم، باید چهار نفر حرفمان را تأیید کنند و اگر تأیید نکردند از اعتقاد خودمان خجالت می‌کشیم؟ یکی از آسیب‌های امروز ما همین است.

یکی دیگر این است که معرفت‌های دینی مان فوق‌العاده ضعیف است. فوق‌العاده. تداخل‌های دیگری هم در معرفت‌مان وجود دارد. آسیب دیگری که وجود دازد این است که نسبت به معارف خود، گاهی وقت‌ها احساس حقارت یا خجالت می‌کنیم. این هم به خاطر افراط‌هایی است که در یک سو بوده و نتیجه‌اش تفریط‌هایی در این سو، می‌باشد. به نظر من یک دلیل این مسأله این است که خودمان، از دانش بشری بی‌خبریم. بسیاری از حقایق در معارف ما، مثل گنج‌های دست نخورده باقی مانده است که وقتی قطره‌ای، یا گوشه‌ای از آن را در عالم غرب و غیره تحویل خودمان می‌دهند، تازه می‌فهمیم ما بهتر از آن را هم در معارفمان داشته‌ایم. امروزه اگر ما قضیه امام حسین علیه السلام را خوب پردازش کنیم، بی‌شک دنیا منتظر آن است و لازم هم نیست شعارهای امروزی دنیا را در آن وارد کنیم. زیرا که این‌ها روزنامه‌ای است و امروز یا فردا کهنه می‌شود. قضیه امام حسین علیه السلام نیاز همه بشر است، بشر خسته از بی‌هویتی. همه عالم منتظر این حسینند. باید شناختی در مسیر روایات از امام حسین علیه السلام پیدا کنیم. بسیاری از شعرهایی را که شما در محافل حسینی می‌خوانید، یک مصرعش برای تمام دنیا ارزنده است از جمله:

در حریت تو همین بس که توبه حرمی کنی قبول.

کجای دنیا اگر این حرف را بزنی قبولت نمی‌کنند و تو را پس می‌زنند.

حسین علیه السلام را باید همان طور که هست، بیان کرد. نباید داخلش مطالب دیگری را وارد کنند. و این مایه می‌خواهد، زحمت می‌خواهد.

همه عمر برندارم سر از این خمار مستی

که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

تو نه مثل آفتابی که طلوع و غیبت افتد

دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی

یا حسین! تا قیامت هستی، همه جا هستی. مصیبت سیدالشهداء علیه السلام در هنگام ظهور پرونده‌اش بسته نمی‌شود. روز قیامت تازه اول مصیبت سیدالشهداء علیه السلام است. اگر به حسین علیه السلام پیوندید، به کاروان ابدی تاریخ خواهید پیوست. عرض من این است که یک مقدار بار معنوی و بار معنایی و خلوص مطلب را در نوشته‌هایتان زیاد کنید. هر کسی در حد خودش، نه کم و نه زیاد. در مصاحبه‌ای که با یکی از شبکه‌های تلویزیون داشتم، از به روز کردن قضیه عاشورا از من پرسیدند. این کلاه بسیار بزرگی است که دارد سرمان می‌رود. «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» این مطلب کلاً دروغ است. بفرمایید این جمله را کدام یک از ائمه علیهم السلام گفته‌اند؟

یک کربلا داشتیم و یک عاشورا. یک یزید بود و یک حسین. همان طور که فقط یک علی بود و یک ابن ملجم ملعون. ما با این گونه حرف‌ها، خودمان را گول می‌زنیم و مطلب را پایین می‌آوریم و خودمان را هم بالا نمی‌بریم. می‌توانی امروز را ببری به عاشورا، اما نمی‌توانی عاشورا را این جا بیاوری. البته این یک تطبیق مکانیکی نیست، تئاتر نیست که کسی به جای کسی بازی می‌کند. عاشورا هیچ تکراری ندارد برای هیچ امامی. با همه عظمت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، تنها اربعین متعلق به حسین علیه السلام است. حتی اگر به علی علیه السلام بگویی ما گرفتار تویم و تو گرفتار که هستی؟ می‌گوید: «ابا عبدالله». به امام صادق علیه السلام هم بگویی، می‌گوید «ابا عبدالله».

دل همه‌شان درگیر ابا عبدالله است. حسین یک نمایندگی خاص خداست. داستانی که هنوز تمامش کشف نشده است و حرف اصلی آن هنوز معلوم نیست. وقتی حضرت حجت علیه السلام قیام کند تازه معلوم می‌شود که عاشورا چیست و کربلا کجاست؟ ما با نگاه لامسه‌ای به عاشورا نگاه می‌کنیم و زینب علیها السلام با حس باصره، به عاشورا نگاه کرد. لذا شما اگر به شعرهای عاشورایی توجه کنید، همه مصیبت‌ها مصیبت‌های ارضی است نه سماوی.

پس مصیبت‌های سماوی در شعرهای عاشورایی کجاست؟ آخر دیدمان بسته است. آن وقت می‌خواهیم با همین دید محدود، همه چیز را دریافت کنیم. دلمان را باید به دست خودشان بسپاریم. خودمان را بسته و محدود نکنیم. بگذاریم حسین علیه السلام با ما حرف بزند. همه‌اش گوینده نباشیم. آن وقت مسائل بیشتری برای ما مکشوف می‌شود.

شرک، شرک است. چرا می‌گویید باسم الحسن و الحسین؟ این شرک است. نمی‌توانیم سر خود کلاه بگذاریم و بگوییم که دوستشان داریم. واقعاً از زینب علیها السلام هم بیشتر دوستشان داریم؟ آیا زینب علیها السلام گفت باسم الحسن و الحسین؟ اگر خدا نباشد، حسین علیه السلام هم هیچ است، علی علیه السلام هم هیچ است.

«این همه آوازه‌ها از شه بود». ما به یک مقدار عنایت خودشان نیاز داریم. این جا یک عده الگوگیری می‌کنند و یک عده ایرادگیری. اما چشم اصلی که خداست ناظر ماست، پس درست رفتار کنیم. حالا دیگران حرفمان را فهمیدند یا نه، مطلب دیگری است.

«وَاجْعَلْهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَّا تَضِيعُ وَفِي
جَوَارِكِ الَّذِي لَّا يُخْفَرُ وَفِي مَنَعِكَ وَعِرِّكَ

الَّذِي لَأَ يَقْهَرُ وَ آمِنُهُ بِأَمَانِكَ الْوَثِيقِ الَّذِي لَأَ
يُخَذَلُ مَنْ آمَنَتْهُ بِهِ»

در اینجا امام رضا علیه السلام تعلیم می دهد که از خدا چنین بخواهیم: خدایا او را در گنجینه امان در سپرده تباه نشدنی خودت، در جوار و حصار خراب نشدنی و فرو نریختنی خودت، و در حوزه دسترسی ناپذیر و نفوذناپذیر تسخیرنشدنی خودت، قرار ده و ایشان را در چنان امن امنیت مطمئنی که خدلان نیافتنی است، حفظ فرما.

مجموعه ودیعه تباه نشدنی و از بین نرفتنی خدا، یکی از حقایق دین عالم است. متأسفانه زندگی ناهشیارانه در دنیای مادی، و تمام جان و دل و عقل را به مظاهر و علوم و تکنولوژی این فضای مادی سپردن، ما را در غفلتی عمیق از لایه های حقیقی، اما ناپیدای این عالم فرو برده است. یکی از شیعیان امام جواد علیه السلام که پدرش از ناصبی های متعصب بود، در نامه ای به امام جواد علیه السلام ضمن گزارش وضعیت خود، به نحوی کسب تکلیف می کند. حضرتش ضمن تعیین تکلیف به او توصیه مدارا می کند و می فرماید:

« وَ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرٌ فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ
ثَبَّتَكَ اللَّهُ عَلَى وَلايَةٍ مَنْ تَوَلَّيْتَ نَحْنُ وَ أَنْتُمْ
فِي وَدِيعَةِ اللَّهِ الَّتِي لَأَ يَضِيعُ وَدَائِعُهُ»^۱

همراه با سختی، راحتی است. صبر کن که سرانجام، از آن متقین است. خدا تو را در ولایت کسی که ولایتش را داری تثبیت فرماید. ما و شما در ودیعه خدایی هستیم که سپرده هایش ضایع و تلف نمی شود.

و خداوند آن چنان قلب این پدر را نرم کرد که دیگر مخالفتی با او نمی کرد.

منظورم از بیان این روایت توجه به چند مطلب بود.

اولاً: امام جواد علیه السلام فرمود:

«نَحْنُ وَ أَنْتُمْ فِي وَدِيعَةِ اللَّهِ»

ما و شما در گنجینه سپرده های خدا هستیم.

ثانیاً: ائمه و شیعیانشان با این حقائق زندگی می کردند و این امور را، مثل امور عینی در توصیه ها و برنامه ها لحاظ می کردند.

ثالثاً: تا حدودی با چگونگی قضیه و کارکرد تأثیر آن آشنا شدیم.

به هر حال، در این دعا، می خواهیم خداوند حضرتش را در آن مجموعه حفظ کند. نباید از نظر دور داشت که خود ائمه علیهم السلام از ودایع الهی اند. آن ودایعی که خداوند به وسیله آنها شر را دفع می کند. اینجا بین شوون و شخصیت ایشان، نوعی تحلیل نظری صورت داده ایم. به این ترتیب که از خدا می خواهیم ایشان را، در سپر آن سپرده ها حفظ کند. شاید نوعی تحلیل جسم و روح، تحلیل روح و راح و... باشد.

«وَ فِي جِوَارِكِ الَّذِي لَا يُخْفَرُ»

به هر حال هر چه هست، در جوار خداست. آن بهشت جوار خداست که آنجا دارالسلام است.

«وَ فِي مَنْعِكَ وَ عِزِّكَ الَّذِي لَا يُقْهَرُ»

آن عزت خدا که رسول، امامان و مؤمنین را نیز از آن بهره مند فرموده، نفوذناپذیر، تسخیرناپذیر و غلبه ناپذیر است.

اما این کدام غلبه ناپذیری و تسخیرناپذیری است؟ مگر کسی آسیبی به اهل بیت علیهم السلام نرساند؟ مگر دندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در جنگ نشکستند؟ مگر

سیدالشهداء علیه السلام را با آن وضع شهید نکردند؟ پس این غلبه ناپذیری کجاست؟ بله. جسم ظاهری مثل سایر اجسام است، اما به روح، ایمان، اطمینان، قلب رسول الله و ائمه و مؤمنین، به نسبت بهره‌ای که از عزت الهی نصیبشان شده، کسی نمی‌تواند نفوذ کند. چنان که حضرت امیر علیه السلام فرمود: «اگر دوستان ما را تکه تکه کنند، باز هم نمی‌توانند محبت ما را از دل ایشان بیرون آورند.»

این قلب، نفوذناپذیر است. حالا شما این نوع قلب را مقایسه کنید با قلبهای امروزی، که هر روز در تاخت و تاز انواع و اقسام رسانه‌ها و جاذبه‌ها، تبدیل به کاروانسرا شده است. و صاحب آن افسرده سردرگم و نامطمئن. حضور در این عزت، نعمت بزرگی است که از خدا طلب می‌کنیم.

«وَأَمِنَهُ بِأَمَانِكَ الْوَثِيقِ الَّذِي لَا يُخَذَلُ مَنْ
أَمَّنْتَهُ بِهِ»

او را به آن تأمین مطمئنیت امنیت ده که هر
کس را چنین امنیت داده‌ای، خوار نمی‌شود.

اگر ما به امنیت ظاهری و باطنی و آنی و آتی راه و آرمانمان مطمئن هستیم، به خاطر این است که از جانب قدرت مطلق هستی، تأمین شده‌ایم. لذا دل سپردن به این راه، و جان سپردن در این وادی، روی سکویی از اعتماد، اطمینان و امنیت خاطر استوار است.

همچنان که ملاحظه کردید و خواهید کرد، همراه و پشت سر مولایمان به سوی خدا روی می‌آوریم، به او تکیه می‌کنیم و به او امید داریم، نه به چیز دیگر. اگر عظمتی هم برای مولایمان قائلیم یا طالبیم، مبدأ آن را در جوار خدا می‌دانیم.

«وَاجْعَلْهُ فِي كَنْفِكَ الَّذِي لَأُيْرَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ»

در این جا از خدا می خواهیم که امام زمان علیه السلام را در کنف حمایت خودش قرار دهد و این یعنی همه چیز. هم ارتباط توحید و مهدویت، هم تو و مهدویت. علم به خواص اشیاء نیست که تاکنون حضرت حجت علیه السلام را حفظ کرده. بحث اصلی این است که او باید بماند و بقیه الله است. در بعضی اشعار، هر چیزی را با چیز دیگری قاطی کرده‌اید. مقام ائمه علیهم السلام قابل قیاس با هیچ کس نیست. اگر بیایید همسنگی کنید، از اعتقادات ضعیف شما است. همه ائمه علیهم السلام در کنف و در آغوش خدایند. اگر تعالی پیدا کنید ائمه را بر زمین نیاورده‌اید، بلکه شما هستید که به آغوش خدا می‌روید. آن بنده‌ای که در نماز است، در کنف الهی است. آن موقع، از همه تیرهای بلا در امان است. امام زمان علیه السلام در تمام عمر در نمازند و همیشه در کنف الهی هستند. آدم دوست دارد بداند که او وقتی در آغوش خداست، چه کار می‌کند؟ چه می‌گوید و چه می‌شنود؟ به زیان عامیانه و معمول، آدم هوس می‌کند ببیند امام زمان علیه السلام با خدا و در آغوش خدا چه می‌کند؟ حسن بصری می‌گوید به مسجد الحرام رفتم. هوا تاریک بود. رفتم زیارتی کنم تا نماز صبح شود. همین که پا به مسجد گذاشتم، صدای گرمی شنیدم و می‌خکوب شدم. شنیدم که کسی می‌گفت: «ای صاحب همه برتری‌ها، اعتماد من به توست، خوشا به حال آن بنده‌ای که مولایش تویی. خوشا به حال کسی که از شب تا صبح، هر شکایتی که دارد، به خدا می‌کند و هنگامی که هوا تاریک می‌شود، خداوند اکرامش می‌کند و خاک از سر و صورتش برمی‌دارد.»

حسن بصری می‌گوید: او خیلی قشنگ با خدا حرف می‌زد. مکشی شد و از شش وجه صدایی آمد.

«لَيْتَكَ لَيْتِكَ أَنْتَ فِي كَنْفِي»^۲.

با خود گفتم: نباید امشب را از دست بدهم. آهسته آهسته جلو رفتم و کسی را ندیدم جز حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام. صدا ادامه یافت که شنیدم: «حسین جان ملائکه من مشتاق صدای توای تواند. هر چه می خواهی بگو. من خود خدایم.»^۳

ائمه علیهم السلام ما از آن جا که در کنف خدایند، ائمه عظیمی هستند.

«وَاجْعَلْهُ فِي كَنْفِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ»

کسی که در کنف خداست چیزی به او اثر نمی گذارد.

حسن بصری خودش صاحب مسلک بوده، از تبعه و شیعه اهل بیت علیهم السلام هم نبوده، ولی توانسته در مقابل این مسأله سکوت کند. اگر به اباعبدالله علیه السلام تقرب می جوئیم، داریم به کنف حمایت الهی تقرب می جوئیم.

دو قطب که نیست. همه یک قطب است.

«وَإِنْصُرْهُ بِنَصْرِكَ الْعَزِيزِ وَأَيَّدْهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ
وَقُوَّةِ بِقُوَّتِكَ وَأَرْدِفْهُ بِمَلَائِكَتِكَ»

خدایا او را که تسخیرناشدنی است، یاری فرما. و با لشگر پیروزت تأییدش نما. و با قوت تقویتش نما. و با ملائکهات حمایتش کن.

در این دعا می خوانیم: خداوندا او را با ملائکه خودت یاری کن. حالا اگر ما فقط به عالم الکترون، پروتون، مکانیک، الکترونیک، فنوتیک و نانوتکنولوژی و... فکر می کنیم، خدا هم باید با تفکرات ما عالم را اداره

کند؟ بد نیست اشاره‌ای به آیات سوره انفال داشته باشیم که در آن آمده است:

﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ
الْمُجْرِمُونَ﴾^۴

خداوند می‌خواهد حق را احقاق و باطل را
ابطال کند ولو این که مجرمین نخواهند.

حال ما ماندیم، وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند با این همه
سیستم‌های پیشرفته چه کند؟ مهم قضیه این نیست. این ملائکه که دنبال
امام زمان علیه السلام و پشت اویند، مهمند.

بالاخره بشر به روزی خواهد رسید که می‌فهمد دنیا، لایه‌های زیرین
دارد که باید آنها را شکافت. و آن وقت است که امام زمان علیه السلام با آن وسایل
و آن قدرت عظیم بر همه عالم ظهور می‌کند. ائمه علیهم السلام محبوب ملائکه‌اند
و ملائکه انتظار می‌کشند که روزی خدمت حضرت حجت را بکنند.
روایت است که ملائکه خادمین ما و محبین ما هستند. (ملائکه‌ای که
مدبرات امرند و مجرای امور عالم)

حالا یک جلوه کوچک از آن مصیبت آسمانی در روز عاشورا را که
قبلاً قول داده بودم، این جا بیان می‌کنم. در روز عاشورا ملائکه خدمت
امام حسین علیه السلام رسیدند تا به او کمک کنند و حضرت فرمود: این قراردادی
بین من و خداست، شما بروید، فرشتگان ناراحت شدند. آخر چطور
می‌توانستند تماشا کنند و باشند و کاری نکنند و حسین شهید شود؟ این
غم بزرگی برای ملائکه بود. همان طور که یک عده فکر می‌کنند، مریضی
امام سجاد علیه السلام در آن روز، به این دلیل بوده که تکلیف از او برداشته شود و
خط امامت ادامه پیدا کند؛ اما من گمان می‌کنم چون امام سجاد علیه السلام می‌دید

که پدرش حسین علیه السلام می گوید:

«هل من ناصر ينصرني»^۷

وقتی می دید چطور به اسم دین، به محور دین، حمله، خیانت و هتاک می کنند، اما اجازه نداشت کاری بکند، مریض شد.

﴿فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ﴾^۵

وقتی گوشه پرده خیمه را بالا می گرفت، این درد امام سجاده علیه السلام بود که می دید اما نمی توانست کمکی بکند. علیرغم رابطه عمیق عاطفی بین پدر و پسر، این خیلی سخت است. اگر صدای غریبه ای از کوچه بیاید، نمی توانی بی تفاوت باشی. حال تصور کنید که امام سجاده علیه السلام این وضع را ببیند و نتواند کاری بکند. این آدم را مریض نمی کند؟ ملائکه هم همین درد را داشتند. لذا می روند بالا تا از خدا اجازه بگیرند و وقتی که برمی گردند، دیگر همه چیز تمام شده است. این مصیبت ملائکه بود و تا روز قیامت دیوانگی و آشفتگی دارند. روایت شده که آن چهار هزار ملک دوست داشتند در خدمت امام حسین علیه السلام بجنگند، ولی به آنها اجازه داده نشد و وقتی برگشتند، دیگر کار از کار گذشته بود. این مصیبت سماوی است. کدامتان تا حالا آمده اید با ملائکه همدردی کنید؟ همدردی با ذوالجناح داریم، با ملائکه چطور؟ از آن روز ملائک از آن جا تکان نخوردند و در کنار قبر امام حسین علیه السلام ماندند و تا روز قیامت گریه می کنند. کسی به زیارت و به سراغ امام حسین علیه السلام نمی رود، مگر این که اول ملائک به استقبال او می روند. هیچ کدام از زائرین امام حسین علیه السلام مریض نمی شوند، مگر این که اول ملائک از آنها عیادت می کنند و هیچ کدام نمی میرند مگر این که ملائک بر بالای جنازه شان می آیند.

«وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»

خدایا دوستی و یاری کن آن که او را دوستی
و یاری کند و دشمنی کن با دشمنان او.
واقعیت این است که ظهور حتماً و حتماً محقق خواهد شد. این وعده
قطعی الهی است که همه ادیان و حتی همه فرهنگها، بدان آراسته‌اند.*
و در این میان، دعای ما:
اولاً: از عوامل تعجیل فرج است.
ثانیاً: از غیبت ما، در مجموعه جریان بزرگ تاریخی یاوران مهدی علیه السلام
می‌کاهد.
ثالثاً: پیوند ما با حضرتش و خداوند را بیشتر و محکمتر می‌کند.
رابعاً: حضور نور او، ذکر او و عنایت او را، در درون ما بیشتر می‌کند.
خامساً: دعای هر کس، جبهه‌بندی اجتماعی و طبقه‌بندی فرهنگی او
را نشان می‌دهد.
و لذا اگر، خود را کنار بکشیم خداوند دیگرانی را جایگزین خواهد
فرمود.
اللهم اجعلنا من انصاره و اعوانه.

*. در نوشته «با حسین تا مهدی»: کمی در این زمینه گفته‌ایم.

منابع:

۱. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۵۵
۲. المناقب، ج ۴، ص ۶۹
۳. المناقب، ج ۴، ص ۶۹
۴. انفال، آیه ۸
۵. صافات، آیه ۸۹

مجلس پنجم

«اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَارْتُقْ بِهِ الْفُتْقَ وَ أَمِثْ
بِهِ الْجَوْرَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ
الْأَرْضَ»

خدایا به وسیله او پراکندگی و تفرق را از بین
بیر و ظلم و ستم را بمیران و عدل را ظاهر
کن و به طول بقای او زمین را زینت ده.

اینها فرازهای است که هر کدام محل تأمل بسیار است. یکی از
ویژگیهایی که در روایات و دعاهاى مختلف آمده، این است که از خدا
می‌خواهیم به وسیله امام زمان علیه السلام و ظهور ایشان، پراکندگی ما را به
انسجام برساند. مضامین این دعاها به ما کمک می‌کند که دیدگاهمان را
نسبت به مهدویت روشن‌تر کنیم. ما ممکن است زیاد از امام زمان علیه السلام دم
بزنیم، اما این دم زدن چون روشن نیست، به راحتی فراموش می‌شود.
یکی از مسائل ما، پراکندگی و تفرق به ویژه در بین مسلمانان و شیعیان
است. هرچه از ابتدای تشیع می‌گذرد، بین ما اختلاف بیشتری به وجود
می‌آید. این یک درد است. اختلافات شیعه در دبرانگیز است. در برابر
یکدیگر هر روز موضع‌گیری می‌کنیم، و برای هم بر سر یک سری مسائل
فرعی و سلیقه‌ای (که احیاناً به غلط، آنها را بزرگ و اصلی قلمداد
می‌کنیم)، خط و نشان می‌کشیم. آن هم به اسم دین. اصل دین و اعتقاد ما
چیست؟ آیا دین آمده تا دعوا به وجود آورد، یا آمده تا قلوب را به هم

الفت دهد و از دعوای جاهلیتی به دورمان سازد؟ و این یک سوژه در دعاها و روایات، زاویه دیدی برای اهل درد اهل درک می شود. چه می شود که با هم وحدت قلبی داشته باشیم، نه وحدت زبانی؟ (چون دو انسانی که مثل هم حرف بزنند، نشان این است که لااقل یکی از آنها فکر نمی کند) پس هم زبان نشدن، نباید باعث پراکندگی شود.

«همدلی از همزبانی بهتر است». ما باید همدل باشیم. دلهايمان به یک جا وصل باشد. به عنوان نمونه، شب عاشورا در خیمه امام حسین علیه السلام و اصحابش چه می گذشت؟ یک عده قرآن می خواندند، یک عده مناجات می کردند، یک عده نظافت، یک عده شوخی، عده ای هم اسلحه هایشان را تیز می کردند و یا تعمیر می کردند و هیچ کدام از اینها باعث اختلافشان نشد. اگرچه هر کدام، می توانستند برای کار خود توجیه دینی پیدا کنند، و بر اساس آن دیگری را محکوم، یا به شدت محکوم! کنند و با هم مرزبندی ایجاد کنند. مثلاً کسی که در حال تیز کردن شمشیر است با استناد به آیه

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۱

برای دشمنان هر چه می توانید توانتان را

مهیاتر کنید.

دیگرانی را که در حال عبادت بودند، متنسک، قشری و زمان شناس معرفی کنند. و کسانی را که در حال شوخی بودند، عده ای جلف و سبک مغز و... معرفی نمایند و خلاصه دیگران را غیرخودی بدانند و بنامد. چه نعمتی از این بالاتر که قرار بود، فردا در رکاب امام حسین علیه السلام شهید شوند. آنچه باعث همدلی و وحدت واقعی اینها شد، این بود که همه زیرخیمه امام حسین علیه السلام بودند و تنوع کارشان باعث اختلافشان نشد.

یک بُعد این وحدت، وقتی به وجود می آید که حضرت حجت ظهور می کنند و همه اختلافات برطرف می شود. یک بُعد دیگر این است که در عالم درون ما، محور همدلی، وجود مقدس امام زمان علیه السلام باشد. و این چراغ را آن قدر نورانی بدانیم که هیچ چیز دیگری در کنارش دیده نشود. من و شما هر دو علاقمند به اویم، پس باید به خاطر او همدیگر را تحمل کنیم و اختلافات را کوچک شماریم. و این یک تمرین و امتحان شیعیگی است که تاکنون بسیاری در آن مردود شده اند. اگر حضور و ظهور امام زمان علیه السلام در عالم درونی ما جدی تر شود، از همین جا اختلاف برطرف می شود. همه ما خادم و محب امام زمانیم. من هم که دوست داشتم این تمرین را بکنم و مزه اش را بچشم، وقتی با کسی اختلاف پیدا کنم، می گویم من مسلمانم و تو هم مسلمان، به خاطر شادی روح پیغمبر صلی الله علیه و آله کوتاه می آیم. چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله برای این نیامد که ما فقط ظاهر یک مسلمان را داشته باشیم. او آمد که قلب هایمان مسلمان باشد. ما اگر مسئله ای را بزرگ می کنیم به خاطر این است که محور اصلی را فراموش کرده ایم. به علاوه تجلی آن وجود نورانی که باشد، دیگر اختلافی باقی نمی ماند. مثل قضیه فیلی است که در یک اتاق تاریک بود و از افراد خواسته شده بود، در مورد موجودی که در اتاق است نظر دهند. یکی که گوش هایش را لمس کرده بود، گفت: بادبزن است. یکی پاهایش را، و گفت: ستون است و یکی پشتش را، و گفت: تخت است و...

در کف هر یک اگر شمعی بُدی اختلاف از گفتشان بیرون شدی
حالا همه ما داریم در تاریکی با هم دعوا می کنیم و اگر در نور و نورانیت باشیم، این قدر روی دعواهایمان پافشاری نمی کنیم. آیه نازل نشده، که فقط حرف ما درست است. وقتی چراغ روشن شود، همه چیز

را می فهمیم و دعوایی بین ما نمی ماند. پس بپذیریم که خیلی از دعواهایمان به خاطر تاریکی است. حال که درد افراد دردمند، پراکندگی شیعه است، وقتی حضرت ظهور کند، آنهایی که روی دعواهایشان پافشاری می کنند، شرمنده تر خواهند شد.

«وَأَمِّتْ بِهِ الْجَوْرَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ»

به وسیله او جور را نابود و عدل را آشکار فرما.

مسأله بعدی عدالت است که کسی نمی تواند آن را به حد اعلا اجرا کند. وقتی که دادگستر اصلی بیاید، دیگر انگیزه و دلیلی برای ظلم کردن وجود ندارد. حضرت علی علیه السلام فرمود: در آینده ای که من می بینم و شما نمی بینید، او خواهد آمد و حکام را مؤاخذه خواهد کرد بر اعمال زشتشان. و زمین کلید تمام گنجینه هایش را در اختیار او قرار می دهد و او به شما نشان خواهد داد که عدل چگونه است.

یکی از آثار ظهور، اجرای عدل است. در دوران غیبت یک جور و در دوران ظهور هم یک جور. در درون ما هر چه حضور او بیشتر باشد، عدل هم بیشتر خواهد بود. اجرای عدل، بخشنامه ندارد. اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله عدل را اجرا کرد، سناریویی نداشت. و اگر علی علیه السلام عدل را اجرا کرد، بخشنامه ای نداشت. اولین مرحله اجرای عدل، این است که درونمان را پر از عدل کنیم. اول باید با ذکر او، عدل را در دنیای درونمان زیاد کنیم و هر چه زیادتر شود، زمینه عدل بیرونی بیشتر فراهم می شود.

«وَزَيِّنْ بِطُولِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ»

زمین را با طول بقای او زینت ده.

زینت، چیزی است که نگاه و حس ما را نسبت به چیزی عوض

می‌کند. چیزی اگر بد باشد و خوب زینت داده شود، انسان از آن خوشش می‌آید. به تو بگویند: حاضری توی گوش کسی بزنی؟ می‌گویی: نه. اما هر انسان ضعیفی ممکن است با یک قیمت خاصی حاضر شود توی گوش کسی بزند. زینت، کارش همین است. حس آدم را نسبت به کاری عوض می‌کند.

﴿وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ﴾^۲

شیطان اعمالشان را زینت داد.

همانطور که شمر، وسوسه شد و با آن که می‌دانست او حسین علیه السلام است، و حتی اذعان داشت که نورانی‌تر از او تاکنون ندیده، اما به خاطر پول این کار را کرد. از این طرف هم شاید من و شما بگوییم که نماز و روزه و بندگی خدا کردن سخت است، آن هم برای یک آدم معمولی. ما همه چیز را می‌خواهیم با اثبات و استدلال به جوانان بفهمانیم. اما قرآن می‌فرماید که اگر دین و دینداری هم زینت بشود، حس آدم نسبت به آن عوض می‌شود و آن وقت است که لذت می‌بری نماز بخوانی و با اشتیاق به سراغ خدا می‌روی. قرآن می‌فرماید:

﴿حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾^۳

ایمان و دینداری را محبوب شما قرار داده و آن را در قلبهای شما زینت داده است.

زینت این عالم هم، وجود مقدس امام زمان علیه السلام است. وقتی که حضرت ظهور کند و این زینت علنی شود، آن وقت است که همه، فلسفه خلقت این دنیا را درک می‌کنند. در روایت است که مؤمن سه زینت دارد:

۱- نماز، در آخرهای شب و اوایل صبح. (نماز شب)

۲- یأس و ناامیدی از مردم. یعنی که امیدی به بنده نداشته باشی و همه

امیدت به خدا باشد.

۳- تحت ولایت یکی از معصومین علیهم السلام در دنیا و آخرت باشد.

اگر می بینید اصحاب امام حسین علیه السلام دوست داشتنی هستند، به خاطر این است که زینت دارند و آقایان حسین علیهم السلام است. اصحاب امام حسین علیهم السلام، هنوز قشنگند و در آخرت قشنگ تر. آیا این زینت نیست که شیعه علی علیه السلام، بر روی پل صراط، نوری از پیشانی اش ساطع می شود؟ این زینت نیست که آن روز، وقتی در اوج آسمانها شیعیان را می بینند و می پرسند شما چه کسانی هستید؟ می گویند:

« نَحْنُ الْعَلَوِيُّونَ »^۴

شیعه می خواهد که همه انسانها این گونه شوند و این کمال انسانی برای شیعه است. ما دوست داریم همه از این نور استفاده کنند. ما که اگر آقایمان ظهور کند، نجاتمان قطعی است، می خواهیم همه عالم را نجات دهیم. شیعه همیشه بالا و پایین داشته، زندان، شکنجه، فقر، دارایی، غم، شادی، اما هیچ وقت بدبخت نبوده است. ما می خواهیم همه خوشبخت شوند. این دنیا کم کم دارد مفهوم زندگی را از دست می دهد.

اصلاً امام علیه السلام می آید برای احیای عالم و آدم. امام باقر علیه السلام در ذیل آیه

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۵

بدانید که خدا از زمین را پس از مرگش احیا می کند.

می فرماید: منظور از مرگ زمین، کفر اهل آن است که خداوند به

وسیله قائم علیه السلام آن را احیاء می کند.

﴿فَيَعْدِلُ فِيهَا فَتَحْيَا الْأَرْضُ وَ يَحْيَا أَهْلُهَا بَعْدَ

مَوْتِهِمْ﴾^۶

پس عدل را در آن اجرا می کند، سپس زمین را و اهلش را بعد از

مرگشان احیا می کند.

منابع:

۱. انفال، آیه ۶۰
۲. نمل، آیه ۲۴
۳. حجرات، آیه ۷
۴. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۰۰
۵. حديد، آیه ۱۷
۶. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۲۵

مجلس ششم

«وَأَيُّدُهُ بِالنَّصْرِ ... حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَ
عَلَى يَدَيْهِ جَدِيداً غَضّاً مَخْضاً صَحِيحاً لَّا عِوَجَ
فِيهِ وَ لَّا بِدْعَةَ مَعَهُ وَ حَتَّى تُنِيرَ بِعَدْلِهِ ظُلْمَ
الْجَوْرِ»

خدایا او را با نصرت کمک کن... تا اینکه
دینت را به وسیله او و به دست او، دوباره
تازه، گوارا و صحیح و بدون کژی و بدعت،
برگردانی و تا اینکه با عدل او تاریکی ظلم و
جور را از بین ببری.

«أَيُّدُهُ بِالنَّصْرِ»

خدایا او را با نصر و پیروزی یاری کن.

«وَ انصُرُهُ بِالرُّغْبِ»

با رغبی که در دل دشمنان می اندازی، او را
کمک کن.

«وَ قُوَّةُ نَاصِرِيهِ»،

کمک کنندگان او را تقویت کن.

«وَ اخذُلْ خَاذِلِيهِ»،

کسانی که او را خذل و خوار می خواهند،
نمی خواهند پیام او، روح و راه او به دنیا

منعکس شود، خوارشان کن.

«وَدَمْدِمٌ عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ دَمَّرٌ عَلَى مَنْ غَشَّ»

و کسانی که با او در مخالفت هستند، آنها را از بین ببر.

«وَ اقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ عُمْدَهُ وَ دَعَائِمَهُ»
به وسیله او سردمداران و پایه‌های کفر را از بین ببر و به هلاکت برسان.

«وَ اقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّلَالَةِ وَ شَارِعَةَ الْبِدْعِ وَ مِيْتَةَ السُّنَّةِ وَ مُقَوِّیَةَ الْبَاطِلِ»

به وسیله او سردمداران گمراهی و بدعت‌گذاران و از بین برندگان سنت‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام و تقویت‌کنندگان باطل را از بین ببر. (این سران را سر به زیر کن).

«وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ»

و ستمگران را به وسیله او برانداز.

«وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا»

هر کس که ملحد هست، او را از بین ببر، در تمام زمین از غرب تا شرق و دریا و خشکی.

«حَتَّىٰ لَا تَدَعَّ مِنْهُمْ دِيَّارًا وَ لَا تُبْقِيَ لَهُمْ آثَارًا»

تا کسی از این طایفه در زمین نماند.

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ»

خدایا از این جرثومه‌های فساد، بلاد خودت
را پاک کن.

«وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ»

بندگان خودت را شفا و از دست آنها نجات
بده.

«وَ اعِزِّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ»

خدایا به وسیله امام زمان علیه السلام، مؤمنین را
عزت بخش.

«وَ أَخِي بِهِ سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَ دَارِسَ حِكْمَةِ
التَّبْيِينِ»

آن احکام محو شده و سنت‌های مندرس و
کهنه شده پیامبران و مرسلین را، به وسیله
امام زمان علیه السلام احیاء کن.

«وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ بُدِّلْ مِنْ
حُكْمِكَ»

و آنچه از دینت محو شده. و آن چیزهایی از
حکم تو که به اسم حکم تو، عوض و
دگرگون شده، دوباره تجدید کن.

«حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ»

تا این که دین تو دوباره برگردد.

«بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ»

این تجدید به او و به دست او صورت گیرد.

«جَدِيداً غَضّاً مَحْضاً صَحِيحاً لَّا عِوَجَ فِيهِ وَ لَّا
بِدْعَةَ مَعَهُ»،

دینی که دین اصلی است دوباره برگردد.
دینی تازه، گوارا، صحیح، بدون کژی که در
آن بدعتی نباشد.

«وَ حَتَّى تُنِيرَ بِعَدْلِهِ ظُلْمَ الْجَوْرِ وَ تُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ
الْكُفْرِ»،

و تا اینکه با نور عدل او، تاریکی ظلم و ستم
را از بین ببری و آتش کفر را به وسیله او فرو
نشانی.

«وَ تُوَضِّحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُولَ الْعَدْلِ»،

به وسیله او راه‌های مجهول حق و عدل را بر
مردم روشن کنی.

نکات مهمی در اینجا مورد نظر است که تا آنجا که توفیق باشد و اقتضا
کند، درباره آن بحث می‌کنیم. به ترتیب از بالا اگر بخواهیم نگاه کنیم، یک
مسئله مهم این است که، قیام امام زمان علیه السلام یک قضیه هماهنگی است.
یعنی در عین حالی که همه چیز متمرکز به وجود مقدس ایشان خواهد
بود، «یک»ی است که به دنبالش دو، سه، چهار و پنجمی اصلاً وجود
ندارد. اوست و فقط او. اما همان بزرگوار طوری است که اگر بخواهیم به
تشبیه بگوییم مثلاً ۱ یا ۵ است، بقیه صفر هستند، همین صفرها وقتی
درست در کنار ایشان چیده شوند، یک عدد عظیم خواهد بود که همه،
هم هویت خویش را دارند و هم از او می‌گیرند. لذا وقتی ما برای ظهور
ایشان دعا می‌کنیم، می‌گوییم: «وَ اَنْصُرْ نَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَاذِلِيهِ»، در واقع

داریم به همه اعضای جامعه بشری، هویت و معنی و اثر می‌بخشیم. جو جامعه بشری باید آماده پذیرش باشد. کسانی هم که می‌خواهند به ایشان نصرت دهند، باید تقویت شوند. کسانی که با صورت‌های گوناگون در طی تاریخ، نام ایشان و وجود ایشان را تضعیف می‌کنند، نیز همه باید محو شوند. یعنی این گونه نیست که مثل وقوع یک زلزله، هر کسی سرکار خودش باشد و یک دفعه یک زلزله اتفاق بیفتد و همه چیز را به هم بریزد. این را درست دقت کنید، نکته مهمی است. قرار نیست ظهور امام زمان علیه السلام بر تاریخچه فساد بشریت، عذابی باشد. نکته مهم همین است.

قوم لوط این همه پیامبرشان را اذیت کردند. پیامبرشان این همه مطلب فرمود و آنها گوش ندادند و او تک و تنها ماند و در نهایت، عذاب فرود آمد. خداوند آنها را چنان عذابی کرد که پستی‌ها بر بلندی‌ها و بلندی‌ها بر پستی قرار گرفتند که اگر از نظر زمین‌شناسی دقت کنیم، می‌بینیم اصلاً همه چیزشان دگرگون شد. زمینشان هم دگرگون شد، چه رسد به خودشان و مقامات اجتماعی‌شان و الی آخر. این اتفاق در همین اردن کنونی و بحرالمت پیش آمد. ظاهراً لوط و شعیب و یک سری پیامبران آنجا بوده‌اند. اگر شما با هواپیما از فراز آنجا رد شوید، می‌بینید که تمام منطقه پستی و بلندی دارد و به گودترین نقطه ختم شده که همان بحرالمت است و همین الان هم میت بودن، از آن استشمام می‌شود. البته این ظاهر قضیه است و ما به آن کار نداریم.

قوم عاد، قوم لوط و اقوام دیگری که در تاریخ بوده‌اند و به وظایفشان عمل نکرده‌اند، سرانجامش یک عذاب بود.

این نکته از نکاتی است که ما داریم با آن زندگی می‌کنیم و نمی‌فهمیم.

این بحث، بحثی نیست که در دیگران، بین بی‌دین‌ها، اهل فرقه‌ها و مکاتب دیگر کمبود باشد. نه، این بحثی است که در بین خود ما شیعیان مجهول است. به خاطر این که این قدر التقاطی فکر می‌کنیم و هر کس سلیقه‌ای حرف می‌زند. مجهول‌ترین چیز، پیش ما وجود مقدس امام‌زمان علیه السلام، شرایط ظهور ایشان و شرایط جامعه ایشان است.

به صراحت می‌گویم حضور امام‌زمان علیه السلام، ختم شدن تاریخ ما به ظهور آن بزرگوار، عذاب الهی نیست، چنان که در اقوام گذشته عذاب آمد و همه چیز را به هم ریخت. یک حرکت هماهنگی است برای این که بشر را بالا بیاورند و به یک تعالی برسانند. لذا دعا می‌کنیم که «قَوِّ ناصِرِيه». کسانی که در این جو هستند و باید به او کمک کنند، تو آنها را تقویت کن. هر گوشه و کنار این عالم، مردم باید بروند و دم از آن منجی بزنند. شیعیان، متأسفانه سال‌ها است که رکود و خمود و در جا زدن بر آنها عارض شده (و بلکه قرن‌ها است). کجایند آن شیعیانی که به نقاط دور و نزدیک دنیا هجرت می‌کردند و پرچم تشیع را آنجا برمی‌افراشتند و مردم را آماده ظهور آن حضرت می‌کردند؟

آن هم در این عصر که عصر ارتباطات است و همه چیز راحت‌تر ممکن می‌شود. گاهی به مملکتی مثل چین می‌روید که اصلاً مردم خدا را هم نمی‌شناسند. در آن غربت، روی قبرها، نام مسلمانانی از ایران را می‌بینید. شیعیانی که به آنجا رفته‌اند و این باعث شده که همین الان عده‌ای در آنجا شیعه باشند.

یا به جاهای ناشناخته‌ای از تایلند می‌روید که حتی بسیاری نمی‌دانند کجاست، می‌بینید چهارصد یا هفت صد سال پیش، یک سری مسلمان به آنجا رفته‌اند. آن هم بیشتر شیعیانی بوده‌اند که با اعمال شایسته خودشان

تشیع را در آنجا مطرح کرده‌اند. گوشه و کنار دنیا باید ناصرین امام‌زمان علیه‌السلام بیشتر شوند و تقویت گردند تا درد بشریت را به او تذکر بدهند تا بداند دردش چیست و درمانش کجاست. تا همه از سرگشتگی نجات پیدا کنند.

هر کس هم هر گوشه‌ای به نوعی می‌خواهد پایه قضیه امام‌زمان علیه‌السلام را بزند، «وَ اخْذُلْ خَازِلِيَه» یک جا، کار فرهنگی است. یک جا، کار، شکل اقتصادی پیدا می‌کند و یا شکل علمی. هر نوعی که اقتضای آن حرکت است. اگر این حرکت هماهنگ اتفاق بیفتد، می‌بینیم کم‌کم جامعه، تشنه وجود امام‌زمان علیه‌السلام می‌شود. لذا می‌فرماید اینگونه دعا کن: «وَ اقْتُلْ بِه جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ». نه این که هر کس را که کافر است، بزند و او را بکشد. خیلی‌ها کافرند، اما به کمک کردن محتاج‌تر و تشنه‌ترند. امام‌زمان علیه‌السلام باید دست آنها را بگیرد. یک عده نمی‌گذارند که این تشنگان آب گوارای حیات را بنوشند. آنها باید از سر راه کنار بروند. می‌فرماید: «وَ اقْتُلْ بِه»، یعنی این از آن کارهایی است که خود حضرت باید بکند. ناصرین آن حضرت در طول تاریخ باید نام او را بلند کنند، پیام او را به همه جا برسانند، مطالب او را بگویند و بگویند اصلاً او کیست و می‌خواهد چه کند تا مردم بدانند. به بسیاری از مردم ما اگر بگویی همین فردا امام‌زمان علیه‌السلام ظهور می‌کند، دچار ترس می‌شوند. ولی آیا واقعاً این است؟ چون ما به گونه‌ای از امام‌زمان علیه‌السلام توصیف شنیده‌ایم که می‌گوییم بگذار ما یک مقدار کارهایمان را انجام بدهیم، ان‌شاءالله ایشان بعدها تشریف بیاورند. نه، اگر تو بدانی او می‌آید و عطشت چطور برطرف می‌شود، تازه متوجه می‌شوی، یک عمر دردت چه بوده است. کمبود یک عمرت را می‌فهمی و می‌گویی خدایا، فردا دیر است. اگر می‌شود همین الان بیاید،

همین الان، همین لحظه.

همین یک لحظه هم، این مکث را نمی توانیم تحمل کنیم. یک چیزی می گوئیم که دنیا گلستان می شود. یک حرفی می زنیم، اما نمی دانیم در چه ولوله‌ای، در این دنیای غربت و غیبت، داریم زندگی می کنیم. وقتی که آن بزرگوار بیاید، چیزی از ما نمی گیرد. آن چیزهایی را که به ما داده نشده، به ما می دهد. لذا فرمود وقتی که امام زمان علیه السلام ظهور کند:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ

فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»^۱.

هنگامی که قائم ظهور می کند، خداوند

دستش را بر سر مردم می گذارد و عقولشان

را شکوفا و اخلاقشان را نیکو می کند.

ما در آن بهشت می خواهیم زندگی کنیم. لذا وقتی آن بزرگوار می آید، یک حرکت یک نفره نیست که به صورت معجزه نگاهی بکند و همه عالم به هم بخورد. قرار نیست عذاب کند. قرار است اصلاح کند. لذا ناصرینی دارد. کمک کنندگانی دارد. ایشان به هر نقطه‌ای از عالم، نمایندگانی می فرستد تا مشکلات دینی، قضایی و اجتماعی مردم را حل کنند. به هر کس هم می گوید: من جواب و حکم تو را کف دستت گذاشته‌ام. می روی بین مردم قضاوت می کنی، به سوالاتشان جواب می دهی و هر وقت هم چیزی را ندانستی، مشکلی نیست، اگر به کف دستت نگاه کنی، جوابت در آن است. من نمی خواهم قضیه را خلاصه کنم. این کوتاه فکری است که بگویم مثلاً حضرت به هر کدام از نمایندگانشان یک کامپیوتر جیبی می دهد که الان مثلاً به اندازه یک کتاب است، و آن موقع آن قدر کوچک می شود که به اندازه یک کف دست است و همانجا ارتباط برقرار می کند.

این هم می‌تواند باشد، اما از این هم پیشرفته‌تر است آن قدر که می‌بینی با آن حس‌های لطیف و ظریف، حضرت پیام را می‌رساند که دست فرد آینه نگاه حضرت می‌شود. تو در آن دنیا نمی‌خواهی زندگی کنی؟ در گوشه و کنار عالم، حضرت نمایندگانی دارند که وقتی به نزد آنها می‌روی و می‌گویی: ما فلان مسئله را نمی‌دانیم، او تا آنجا که می‌داند جواب می‌دهد، یا اگر حکم کار را نداند، می‌گوید: نمی‌دانم صبر کن. کف دستش را نگاه می‌کند و تجلی و تالو نور امام زمان علیه السلام و پیام آن حضرت را می‌بیند و می‌گوید: آقا فرموده و حکم این است. شک و شبهه برداشته می‌شود. نمی‌گویند احتیاط این است. این تشتتها و این که هر کس یک نظری دارد، از بین می‌رود. در دوران غیبت، کسی نمی‌تواند بگوید صددرصد حرف من درست است. هیچ فقیهی واقعاً نمی‌تواند قسم جلاله بخورد و بگوید حرف من درست است. یکی می‌گوید: بنده فقیهم، این فرد بغل دستی من هم فقیه است. در یک مسئله دو فتوا داریم. کدام یک می‌تواند قسم جلاله بخورد که حکم واقعی الله این است؟ البته وظیفه آن است که هر کس از فقیه خودش تقلید کند. برایش نوشته می‌شود و مشکلی هم نیست. البته در اصل دین که کسی شک ندارد. مخصوصاً می‌گویم، تا نگذارید در اصل دینتان، مشکل پیدا کند. رفاقت و برادری و اخوتتان را از بین نبرید. حالا یکی می‌گوید: فلان کار را باید سه بار بکنید، یکی می‌گوید: نه یک بار بکنید. اما اصل دین اینها نیست، اینها فروع دین است. مثل یک درخت تنومند که دارید می‌بینید، ممکن است یک برگ آن محل بحث باشد.

ولی در دوران ظهور، همین نیز از بین می‌رود. در گوشه و کنار عالم می‌فرماید: حکمت را کف دست گذاشته‌ام. این لذت ندارد که آدم هر

جایی که می رود بوی آن بزرگوار را حس کند؟ آرامش آن زمان را حس کند؟ ما هنوز نمی دانیم که تبعیت کردن از سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام یعنی چه، و غوطه خوردن در بدعت‌هایی که قرن‌هاست به عنوان دین مطرح هستند، یعنی چه؟ بدعت‌هایی که خیلی از ما هم ممکن است در آنها پایدار باشیم. بحثی که در این مورد می شود، «شَارِعَةُ الْبِدْعِ» و در آخر می گوید: آن دینی که «لَا بِدْعَةَ مَعَهُ». (با آن بدعتی نباشد)، است.

یکی از مسائلی که باید چند کلمه در مورد آن بگوییم بدعت در دین است. هم بدعت، مانع ظهور است و هم ظهور، رافع بدعت است. فکر نکنید بدعت در دین، کار بی دین‌ها است. یعنی اگر الان یک نفر بی دین بیاید بگوید: شما به عنوان مسلمان، باید فلان کار را بکنی، گوش بنده به او بدهکار نیست. می گویم: تو بی دین هستی. تو هر دین و آئینی داری، برای خودت محترم است، ولی ما که نمی توانیم از تو تبعیت کنیم. اما اگر یک نفر بیاید و به عنوان دین، چیزی در مورد دین بگوید: امثال من ممکن است گوش کنند. پس بدعت، خطری است که دینداران را تهدید می کند و به اسم دین از صدر اسلام، بعد از رحلت وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این مسئله بوده است. تا جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: افراد قبل از من بدعت‌هایی گذاشتند که من هم نمی توانم همه آنها را تغییر بدهم (چون به هر حال امیرالمؤمنین علیه السلام، نمی خواهد قتل راه بیندازد).

مردم آن قدر به بعضی بدعت‌ها باور پیدا کرده‌اند که من هم نمی توانم بگویم این بدعت است. یعنی بدعت، در یک قدمی ماست و بلکه از یک قدمی هم نزدیک‌تر و بلکه زیر گوش ماست و بلکه نزدیک‌تر. ممکن است اعمال ما باشد. شیطان با این بدعت‌ها، دینداران را به جان هم

می اندازد. کاری که شما می کنید، اگر سندی نداشته باشید، اسمش بدعت است و البته به اسم دین می کنی. بنده مثلاً دوست دارم همه متدینین یک پارچه آبی به انگشتان ببندند. (یک مثال پرت می زنم که ذهن کسی جایی نرود و در مثالها متوقف نشویم). بعد خواص بیایند و شروع کنند این کار را به عنوان دین، بین مردم جا بیندازند. و از فردا هر کس که این پارچه را نداشت، می گویند دین ندارد و همه هم موظفند این کار را بکنند. دلمان هم خوش است که خب الحمدلله، یک عده جذب دین شده اند.

دین درباره یک سری مسائل سکوت کرده و تو هم باید سکوت کنی. بدعتها، مانع ظهور هستند. یعنی مانع ظهور در عالم کبیر که عالم درون ماست. و تأخیرانداز ظهور، در عالم صغیر که همین دنیا است. هر وقت بشر به آن درجه رسید که متدینین آن فهمیدند که باید بدعتها را کنار بگذارند، ظهور به وقوع می پیوندد. خیلی چیزها رسم است و خوب. خیلی چیزها هم رسم ملی یک جامعه است. حالا نمی توان گفت باید به اسم دین باشد. مثلاً بنده به اندونزی می روم و می بینم لباس محلی آنها آن گونه است، بگویم همه مسلمانان باید آن گونه باشند و گرنه پیغمبر ﷺ از دست ایشان ناراحت است. این لباس محلی مردم اندونزی است. شما می توانید بگویید: ما به عنوان ملیت اندونزی لباسمان این گونه است، ربطی به پیغمبر ﷺ ندارد. آن وقت سر این بدعتها، چقدر مردم از دین گریزان می شوند! چه چیزهایی به اسم دین، وارد دین می شود. و هر چه از بدعتها کم شود، دین به آن شکل صحیح و صریحش به مردم عرضه شود، مردم تشنه آن پیام رسان اصلی دین می شوند.

این که در این دعا و در سایر عبارات، یکی از کارهای امام زمان علیه السلام را از بین بردن بدعتها بیان کرده اند، نشان دهنده جدی بودن آفت بدعت

برای دینداری و استقرار واقعی دین است. آن چنان که دینی را که امام زمان علیه السلام ارائه بدهند، و در همین دعا نیز دین جدید و نو، تازه، بدون کثری و ناراستی معرفی کرده‌اند.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

«يُعْطَفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»^۲

رای‌های تحمیل شده به قرآن را برمی‌گرداند و قرآن را بر اندیشه‌ها سوار می‌کند.

و نیز می‌فرماید:

«يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ»^۳

او کتاب و سنت مرده را احیا می‌کند.

چون یکی از خطرات بدعت، مرگ کتاب و سنت است

«مَا أَخَذُ ابْتِدَاعَ بَدْعَةٍ إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً»^۴

بدعتی پایدار نمی‌شود، مگر اینکه به آن سنتی ترک شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۵۰ نهج البلاغه می‌فرماید:

«إِنَّمَا بَدَأُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُزْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ بُسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ السُّنُّ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضَعْفٌ وَ مِنْ

هَذَا ضَعُفٌ فَيُمَزَّجَانِ فَهَذَا لَكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ
عَلَى أَوْلِيَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

شروع پیدایش فتنه‌ها هواهای مورد پذیرش و احکام بدعت شده است. که در آنها با کتاب خدا مخالفت می‌شود و بر اساس آن مردمی بر مردمی به غیر از آنچه مورد قبول دین خداست، سلطه می‌یابند اگر باطل از آمیزش با حق دور می‌شود، بر شک‌کنندگان خوفی نبود و اگر حق از پوشیدگی با باطل پاک می‌ماند، زبان دشمنان کوتاه می‌گشت. ولیکن کمی از این و کمی از آن گرفته می‌شود و با هم مخلوط می‌شوند. در چنین شرایطی، شیطان بر اولیائش مستولی می‌گردد.

سنت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ، احیای سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و محو بدعت‌هاست. محو خدعه‌ها و نیرنگ‌ها و نفاق‌های به اسم دین است. چنان‌که مفضل به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کرد:

«فَبِغَيْرِ سُنَّةِ الْقَائِمِ ع بَايَعُوا لَهُ قَبْلَ ظُهُورِهِ وَ قَبْلَ قِيَامِهِ»

آیا به غیر از سنت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ، قبل از ظهور و قبل از قیام بیعت کنند؟ برای او (امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ).

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«يَا مُفَضَّلُ كُلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عَ فَبَيْعَتُهُ
كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ خَدِيعَةٌ»،

هر بیعتی که به نام او قبل از ظهور انجام شود، بیعتش کفر و نفاق و نیرنگ است. (اشاره به مدعیان دروغین مهدویت و بابیت و غیره).

«بَلْ يَا مُفَضَّلُ يُسْنِدُ الْقَائِمِ عَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَرَمِ وَ
يَمُدُّ يَدَهُ فَتَرَى بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ يَقُولُ هَذِهِ
يَدُ اللَّهِ وَ عَنِ اللَّهِ وَ بِأَمْرِ اللَّهِ ثُمَّ يَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ
إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ
فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ
الْآيَةَ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَقْبَلُ يَدَهُ جَبْرَائِيلُ»

به حرم تکیه می دهد و دستش را دراز می کند، نورانیت و سپیدی خوبی دیده می شود و می گوید: این دست خداست و از خدا و به امر خداست. سپس این آیه را می خواند: «کسانی که با تو بیعت کردند* به درستی که با خدا بیعت کردند. دست خدا بالای دستشان بود.** و هر کس تمرد کرد، به ضرر خودش است.» و اولین کسی که

** اشاره به بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله

** کسی را که با او بیعت می کردند دست او بالای دست بیعت کنندگان بود.

دست او را می بوسد جبرئیل است.

به هر حال به نظر می رسد یکی از امتحان های شیعیگی و غربال های دوران غیبت، پایداری در برابر بدعت هاست، و شاید از مشترک ترین وظایف شیعیان و منتظران، پذیرفتن بدعت ها است.

امام زمان علیه السلام فقط بیانگر و روشنگر سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیست، همه پیغمبران، آثارشان در دست امام زمان علیه السلام است. یعقوب بن شعیب خدمت امام صادق علیه السلام آمد، امام به او فرمود: می خواهی پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله را آن موقع که دندان او را شکستند و این پیراهن بر تن ایشان بود، به تو نشان بدهم؟ عرض می کند: بله خیلی دوست دارم. حضرت پیراهن را آورد و فرمود: مربوط به جنگ احد است. یعقوب می گوید من پیراهن را بوسیدم و خون را همچنان با همان تازگی دیدم. حضرت آن را تا کرد و کنار گذاشت و فرمود: روزی که امام زمان علیه السلام تشریف می آورند این پیراهن را به تن می کنند. و فرمود: می دانی عصای موسی چیست؟ همان عصایی است که آدم با خودش از بهشت آورد و همین طور به شعیب که پدر همسر موسی بود، رسید. از شعیب هم به موسی رسید. من چند روز پیش دوباره رفتم و آن را دیدم که همچنان سبز و با طراوت است. الان هم اگر قرار باشد کاری بکنند، می کند. این عصا همچنان می ماند تا به دست قیام کننده ما برسد او هر سحری را که بخواهد باطل کند، با این عصا کار خودش را می کند. هر چه به آن بگوید، گوش می کند.

«نَحْنُ وَرِثْنَا النَّبِيَّيْنِ وَ عِنْدَنَا عَصَا مُوسَى»^۷.

مجدداً فرمود: می دانی پیراهنی که یوسف داشت چه بود؟ پیراهنی بود که وقتی می خواستند ابراهیم را در آتش بیندازند، جبرئیل آن را از بهشت برای او آورد و ابراهیم آن را پوشید و آتش بر او گلستان شد. و

هنگامی که می خواست برود، آن را به صورت یک بازوبند به دست اسحاق بست و از اسحاق به یعقوب و از یعقوب به یوسف رسید.
 امام زمان علیه السلام آثار همه انبیا را دارد. بحث بر سر این ابزار و لوازم نیست. بحث بر سر سنن المرسلین، سنت های مرسلین است. وقتی امام زمان علیه السلام تشریف می آورند، همه آنها را احیا می کنند. می پرسید: یعنی آثار همه پیامبران نزد امام زمان علیه السلام است؟ می خواهم یک چیز بالاتر بگویم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«سَيِّدُنَا الْقَائِمُ ع مُسْنِدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ
 يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ
 وَ شَيْثٍ فَهَذَا أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْثٍ أَلَا وَمَنْ أَلَا وَمَنْ
 أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَدِهِ سَامٍ فَهَذَا أَنَا ذَا نُوحٍ
 وَ سَامٍ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ
 إِسْمَاعِيلَ فَهَذَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَلَا وَمَنْ
 أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَذَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى
 الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَهَذَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَ
 الْحُسَيْنِ أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ مِنَ
 وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ ع فَهَذَا أَنَا ذَا أُمَّةٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»^۸

امام زمان علیه السلام به کعبه تکیه می کند، همه مردم را دعوت می کند و می گوید: ای همه مردم! هر کس دوست دارد آدم و شیث را ببیند،

مرا ببیند. نمی گوید عصای موسی پیش من
است. نمی گوید آثار و پیام وارث شان پیش
من است. می گوید من خود، واجد آنها
هستم. هر کس دوست دارد ابراهیم و
اسماعیل را نگاه کند، مرا ببیند. (من خود
ابراهیم و اسماعیل)، هر کس دوست دارد
عیسی و شمعون را ببیند مرا ببیند.*

من شمعونم. من ابراهیمم. هر کس
می خواهد به پیغمبر ﷺ و علی علیه السلام نگاه
کند، به من نگاه کند. من خود واجد نور
پیغمبر ﷺ و علی علیه السلام هستم.

همه دلهایی که یک عمر برای حسن علیه السلام و حسین علیه السلام تنگ شده اند،
همه دلهایی که برای نگاه به چهره سیدالشهداء علیه السلام تنگ شده اند و تشنه
دیدار او هستند، با دیدن او آرام می گیرند. چون هر کسی دوست دارد
پیغمبرش را ببیند.

با این وصف، ظهور امام زمان علیه السلام یک عذاب الهی نیست، یک
برانگیزش جهانی است، می خواهد بیاید همه انسانها را بلند کند، رشد
بدهد. سنت های همه مرسلین در دست اوست و به وسیله او احیا

* این برای عیسی افتخار است. والا یک نگاه او عیسی پرور است.

زنده از هر تار مویش در شمیم صد هزاران عیسی محیی الرمیم

آن وقت عیسی افتخار می کند که می بیند آن حضرت می گوید من عیسی هستم.

می شود. او منتظر تاریخ است. منتظر همه ائمه و پیامبران است. همه پیامبران وقتی که می رفتند، آن طور که می خواستند کارشان به سرانجام نرسید. خداوند می فرماید: تو کار خودت را کردی، بذرت را کاشتی، ولی این قضیه باید در زمان دیگری به دست کس دیگری به ثمر برسد.

اواخر عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. حضرت زهرا علیها السلام دارد غربت را حس می کند. دارد بوی رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله را می فهمد که دیگر چیزی نمانده و هنوز این همه کار مانده که انجام نشده است. بالاخره یک چشم اندازهایی هم پیغمبر صلی الله علیه و آله به او داد. وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که من دارم از دنیا می روم، حضرت خیلی ناراحت شد. پیغمبر صلی الله علیه و آله ایشان را صدا زد و فرمود: بعد از من چنین و چنان می شود و تو اولین کسی هستی که به سوی من برمی گردی. بعد از این مکالمه، حضرت علی علیه السلام دیدند که گل از گل زهرا علیها السلام شکفت. عرض کردند: چه شد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أُبَشِّرِي يَا فَاطِمَةُ ۰۰۰ وَمِنَّا مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ»

فاطمه جان به تو بشارت می دهم، مهدی از توست. فاطمه علیها السلام هم لذت می برد. همه عالم لذت می برند که انتسابی به امام زمان علیه السلام داشته باشند. وقتی همه مردم صف می کشند، تا به گونه ای بگویند ما چه انتسابی به امام زمان علیه السلام داریم، آن وقت امام زمان علیه السلام می آید و به تک تک افراد خودش را نشان می دهد و می گوید: آن شب یادت هست دلت گرفته بود، چطور باز شد. آن یک عنایت من بود. وقتی ایشان ظهور می کند، مردم می گویند: ما این آقا را می شناسیم و او را دیده ایم. الان کسی نمی تواند ادعا کند، هر کس ادعا کند دروغ گفته. ولی بعداً می گوید این آقا چقدر قیافه اش آشناست! چه خاطرات خوبی را داشتیم! یادم هست فلان جا که رفته بودم، مسجد الحرامی، عرفه ای، حرم امام حسینی، جایی رفته بودم،

یک لحظه عطری به مشام رسید، دگرگون شدم. نگاه کردم، دیدم این آقا بود که از کنارش رد شدم.

می‌رسد از کوی یار، نفحه‌ای از بوی دوست

می‌فتد اندر دلم، جلوه‌ای از روی دوست

می‌دهم این نوید، هر شب و صبح و سحر

پای تو خواهد گذشت، لحظه‌ای از کوی دوست

همه شما، روزی از کوی دوست گذر کرده‌اید یا خواهید کرد. کسی

آمد خدمت حضرت امام باقر علیه السلام و عرض کرد: آیا در زمان غیبت مردم

می‌توانند امام زمان علیه السلام را بینند؟ فرمود: اگر نیند قرآن می‌میرد. همه

مردم او را می‌بینند، اما کسی نمی‌شناسد. ما احتیاج داریم که او را

بشناسیم، خیلی هم دوست داریم. اما آنچه بیشتر احتیاج داریم، این است

که نور در دلمان بیفتد و چشممان به چشمش بیفتد.

می‌کشدم بی امان از پس و پیش و کنار

نزد خودش هر زمان جذبه‌ای از سوی دوست

می‌دمدم در درون، ذکر خودش بی‌زوال

چون که نوازش بود شمه‌ای از خوی دوست

یاد او گاهی در دل‌های ما می‌افتد. تا به حال شده از خیابان رد شوی و

به دیوار سلام کنی؟ اگر کسی این کار را بکند، نمی‌گویند که دیوانه است؟

پس چطور یک دفعه به دلت می‌افتد که بگویی: السلام علیک یا

صاحب‌الزمان. دیوانه شده‌ای؟ نه! یک چیزی دیده‌ای یا بهتر بگویم

جواب سلامی داده‌ای. ما اکثر این سلام‌هایی که می‌کنیم، داریم جواب

سلام می‌دهیم.

کسی آمد خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: نمی‌دانم چه می‌شود که

گاهی یک لحظه به دلم می‌گذرد، کاش کربلا بودم و زیارت امام حسین علیه السلام می‌کردم. فرمود: همان موقع خیلی خوب است. عرض کرد: چه کنم؟ آن لحظه، لحظه خاصی است. تا بخواهم مقدمات سفر را فراهم کنم، آن حال از بین می‌رود. فرمود: همان لحظه بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ

بَرَكَاتُهُ»

یک چیزی اتفاق افتاده است. چطور هر لحظه این‌گونه نیستی؟ از کوی او گذشتی، یا از کنار خانه‌ات رد شده است. جلوه‌ای در دلت افتاده، و گرنه مردم غافلند، دارند زندگی‌شان را می‌کنند. حالا یک موقع هم هست که دوست داری سلام به امام زمان علیه السلام عرض کنی. تو یک سلام شنیده‌ای که داری جواب می‌دهی.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«سَلَامٌ مِنَّا دَائِمًا عَلَيْكُمْ»^{۱۰}

ما هر لحظه داریم به شما سلام می‌کنیم.

می‌آید تا دنیا را پر از عدل و داد کند تا کفر نباشد، ظلمی نباشد. ما نمی‌خواهیم بر جرم هیچ مجرمی صحنه بگذاریم، اما بسیاری از این جرم‌ها، از این فضای تاریک و ظلم‌زده عالم امروز ماست. ظلم و ظلمت، هر دو فسادآور است.

در دعاها آمده که خدایا هم ظلم را ببر و هم تاریکی را. خیلی از این افراد را که نگاه می‌کنی، می‌بینی جانی بالفطره نیستند.

وقتی همه جا روشن باشد، و ظلم نباشد، خیلی‌ها هم فساد نمی‌کنند. مردم عادی فساد نمی‌کنند. آن جبابرة الکفر که در اینجا آمده، کسانی هستند که جز قطع ریشه‌شان راه دیگری نیست، آن هم توسط

امام زمان علیه السلام. مردم عادی در تاریکی این گونه شده‌اند، در ظلم این گونه شده‌اند. دنیا اگر گلستان شود، همه خودشان خوب می‌شوند. همه خوبی را دوست دارند.

فرمود: این گونه از خدا بخواه که «حَتَّى تُبَيِّرَ بِعَذْلِهِ ظُلْمَ الْجَوْرِ»، تاریکی و ظلم و جور را با عدل او برطرف کن تا دنیا روشن شود. ما که یک عمر داشتیم در تاریکی با هم دعوا می‌کردیم، چراغ که روشن شود، می‌گوییم این رفیق ماست. این خود ماست که یک عمر داشتیم توی سرش می‌زدیم و او داشت توی سر ما می‌زد. دعوایی نباید با هم داشته باشیم. ظلم و ظلمت ما را به جان هم می‌اندازد. اینها مربوط به کل بشریت است، چون قضیه امام زمان علیه السلام عمومی است. همه بشریت منتظرش هستند. و ما امروزه اگر از نظر فرهنگی - هنری آثار قوی داشته باشیم و کار کنیم، دنیا تشنه آن است. همه فرقه‌ها، گروه‌ها و مسلمانانی که ضعیف عمل می‌کنند، او را نمی‌شناسند. اگر هر روز پنج نفر، ده نفر، صد نفر، هزار نفر، یک میلیون نفر به این اعتقاد نزدیک‌تر شوند، ظهور نزدیک‌تر می‌شود. هر چقدر از بدعت‌ها دور شویم، ظهور نزدیک‌تر می‌شود. هر چقدر خودت با بدعت فاصله بگیری، حضور نور حضرت در قلب و در عالم کبیر، زودتر اتفاق می‌افتد. ما یک عالم کبیر داریم و یک عالم صغیر. عالم کبیر، درون توست. ظهور، همین الان هم می‌تواند در عالم کبیر اتفاق بیفتد. عالم صغیر ما در دوران غیبت است، ولی عالم کبیر ما می‌تواند در دوران غیبت نباشد.

یکی از بزرگترین کارهایی که او می‌کند این است که بدعت‌ها را برمی‌دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى»

عَلَى الْهَوَى، وَ يَغْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا
عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»^{۱۱}

آن موقعی که بعد از قرن‌ها، هر کسی آمده، نظر خودش را به قرآن
تحمیل کرده، او می‌آید و قرآن را سرور می‌کند و بدعت‌ها را برمی‌دارد.
یکی از مهمترین مسائل ائمه علیهم السلام، مبارزه با بدعت‌ها بوده است، ولی تا
انجا که می‌توانستند. امام زمان علیه السلام این کار را قطعاً می‌کند.

گفتیم این حرکت یک حرکت هماهنگی است. حضرت ناصربنی را
لازم دارد. شیعه‌ها تک‌تک ارزش پیدا می‌کنند. چرا ائمه علیهم السلام تقیه
می‌کردند؟ فرمود: تک‌تک شما شیعه‌ها ارزش دارید، مهم هستید، باید
حفظتان کنیم. قرار است هر کدامتان یک ناصر امام زمان علیه السلام شوید.
نمی‌شود که همه را به کشتن بدهیم. فرمود:

«نلقى الخلاف بينكم حقناً لدمائنا و دمائكم».

ما برای این که خون شما حفظ شود، تقیه می‌کنیم. یک کلام را این
گونه می‌گوییم، و یک کلام را آن گونه، که مخالفین نفهمند قضیه چیست.
شیعه امیرالمؤمنین! قدر خودت را بدان. این گونه ائمه علیهم السلام هوای تو را
داشته‌اند که حتی از نظر ظاهری نمیری و برای روز موعود و برای یاری
امام زمان علیه السلام، حفظ شوی...

هر کس ما را به زبانش یاری کند، او در قیامت در حزب ماست. چه قدر
زیباست! زبان را هم خدا گذاشته که با آن قشنگ حرف بزنیم:

﴿ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ﴾^{۱۲}

با مردم نیکو صحبت کن.

اگر از ائمه علیهم السلام درست بگویی، مردم به آنها جذب می‌شوند. اگر از
پیغمبر صلی الله علیه و آله درست بگویی، مردم به او جذب می‌شوند. پیغمبر صلی الله علیه و آله جاذبه

دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردم جاذبه دارد. ما بد بیان می‌کنیم. ما اگر امام زمان علیه السلام را درست به مردم معرفی کنیم، همه جذب می‌شوند. این وظیفه ماست. «قَوْنَا صِرِيهَ وَ اخْتَدَلْ خَاذِلِيهَ وَ دَمِدِمُ عَلِي مَنْ نَصَبَ لَهُ وَ دَمَّرَ عَلِي مَنْ غَشَّهَ وَ اقْتُلْ بِه جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ»، او بیاید و سردمداران کفر را بکشد. آدم معمولی اگر کافر است، باید دستش را بگیریم اما سردمدار کفر باید کشته شود. آن حضرت درست تشخیص می‌دهد. او نیامده برای عذاب مردم، بلکه برای هدایت و رشد مردم آمده است. «مُمِيَّتَةُ السُّنَّةِ وَ مُقَوِّيَةُ الْبَاطِلِ». سنت‌ها دوباره برقرار می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فردایی خواهد آمد. و شما نمی‌دانید کی و چگونه او خواهد آمد.

«يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالَهَا عَلِي مَسَاوِي

اعمالها»^{۱۳}

او به جای این که زورش را به کوچکترها بنمایاند، آن عمال و حکام ظالم را می‌گیرد و مؤاخذه می‌کند. زمین تمام گنجینه‌های خودش را در اختیار او قرار می‌دهد. تمام کلیدهای طبیعت در اختیار او قرار می‌گیرد. «فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السِّيَرَةِ»

او به شما نشان خواهد داد که سیره عدل چگونه است.

«وَ يُحْيِي مِيَّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ»

کتاب و سنت ترک شده و مرده را زنده خواهد کرد.

قرآن را خیلی ها می خوانند، اما این فقط اسم قرآن است. قرن ها است که قلوب محتاج این است که امام زمان علیه السلام بیاید و قرآن را احیا کند.

«وَجَدَّ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ». آن چیزی که از دین الهی محو شده، به وسیله او دوباره تازه می شود. دوباره ما از زبان او «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را می شنویم و می فهمیم توحید یعنی چه؟ می فهمیم که چه چیزی بدعت بوده است. روایاتی هست که وارد آنها نمی شویم. فقط همین را بدانیم که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بدعتی باقی نمی ماند، مگر آن را از بین می برد و سنتی نمی ماند، مگر این که آن را احیا می کند. مردم دوباره در همان بهشت نخستینشان زندگی خواهند کرد و بدعت ها جای خود را به سنت ها خواهند داد.

«اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَاشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ» امروزه فهم بشر یک مقدار فرق کرده و نسبت به گذشته بالا رفته است ولی تا آنچه که بخواهد یاد بگیرد هنوز خیلی مانده. اگر شما بخواهید کنار یک برکه یا دریاچه بروید و ۱۰ تا خرگوش بکشید، می گویند عالم به هم می ریزد. می پرسى به خاطر کشتن ۱۰ خرگوش؟ می گویند: بله. اکوسیستم است. محیط زیست است. خرگوش را که بکشی فلان چیز زیاد می شود، فلان چیز که زیاد شود، آن یکی کم می شود و چرخه حیات به هم می خورد. در عالم انسانی، چرخه حیات خیلی جدی تر است. هر آدم فاسدی که در گوشه و کنار عالم هست، این همه مردم را مریض کرده است. اینها که برداشته شوند، تازه سرزمین ها پاک می شوند. همه مردم تازه شفا پیدا می کنند. ما هم باید با گسترش و تعمیق معرفت او زمینه را برای او مهیا کنیم. باید او را بشناسیم و بشناسانیم، تا آتش کفر فرو نشیند «و تَطْفِئُ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ وَ تَوْضِيعَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُولَ الْعَدْلِ».

امام باقر علیه السلام در تبیین «لِيُحِقَّ الْحَقَّ»^{۱۶} می فرماید:
«فَإِنَّهُ يَغْنِي لِيُحِقَّ حَقَّ آلِ مُحَمَّدٍ حِينَ يَقُومُ
الْقَائِمُ»^{۱۷}

والسلام عليه و على ابائه و اشياعه.

منابع

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۳۶
۲. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۴۹
۳. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۴۹
۴. کافی، ج ۱، ص ۵۹
۵. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹۰
۶. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷
۷. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۹۹
۸. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹
۹. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۸
۱۰. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۷
۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸
۱۲. بقره، آیه ۸۳
۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸
۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸
۱۶. انفال، آیه ۸
۱۷. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۷۸

مجلس هفتم

«فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ
اضْطَقَّيْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ»

او بنده توست که او را برای خودت خالص
نمودی و برای غیب خودت برگزیدی.

قضیه حضرت حجت، یک قضیه فرامذهبی است. یعنی فقط در
مذهب شیعه به ایشان اعتقاد ندارند، بلکه غیرمسلمانان هم اعتقاد دارند.
شاید غیر از توحید و نبوت، هیچ امر اعتقادی مثل قضیه مهدویت، بین
فرقه‌های شیعه و سنی مشترک نباشد. توحید و نبوت و معاد را همه
شنیده‌اند که به آنها اصول دین می‌گویند. اما قضیه مهدویت منحصر به
مسلمانان نیست، همه اقوام و همه ادیان این اعتقاد را دارند. ولی در تشیع
غیر از اینکه مهدویت در گفتمان روزمره و حتی احساسی مان حضور
دارد، برازندگیمان به این است که بین ما این اعتقاد، بسیار بسیار روشن،
شفاف و با تحلیل و تبیین است. شاید اگر امروزه شیعیان، یک نگاه عمیق
و تحلیلی و تبیینی از قضیه حضرت حجت به دنیا ارائه کنند، بیش از بقیه
حرکات سخیفی که می‌خواهند با آن، به گونه‌ای خود را در دل دنیا جا
کنند، می‌توانند خود را مطرح کنند. چون نیاز همه است. خصوصاً اگر به
زبانهای مختلف و به گونه‌ای هنری، این تبلیغ انجام شود.

یکی از مسائلی که در این دعای شریف رضویه حضرت امام رضا علیه السلام
به یونس بن عبدالرحمن تعلیم می‌فرمایند، این است که: «الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ

لِنَفْسِكَ»، امام زمان را تو برای خودت استخلاص کردی. هر انسانی، مجموعه‌ای از ویژگیهاست و هر چقدر این ویژگیها صاف‌تر شوند، مقام معنوی انسان بالاتر است. در این جا دو مسئله وجود دارد: یکی آن استخلاص است و دیگری جهت آن، که می‌فرماید: «اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ». امام زمان علیه السلام قرار است کاری را برای خدا بکند. به اصطلاح خدا بر روی امام زمان علیه السلام سرمایه‌گذاری کرده است. مثال کوچکتر این قضیه، سرمایه‌گذاری خداوند برای موسی است. هنگامی که موسی نگران بعضی قضایا بود، خداوند برای اینکه به او، آرامش خاطر بدهد، سرگذشتی از او را بیان می‌کند: آیا تو آن کسی نبودی که وقتی به دنیا آمدی مادرت نگران بود، و ما به او وحی کردیم؟ (کار موسی آن قدر مهم بود که خدا به مادرش وحی می‌کند که او را در رود بینداز و آن اتفاقی که افتاد.) خداوند در سوره مبارکه طه، به موسی تذکر می‌دهد که تو این گونه بودی، ما دوباره مادرت را به تو برگرداندیم و کاری کردیم که تو از نیل رد شوی و با مشکلات برخورد نکنی. چند محور وجود دارد که می‌فرماید ما آنها را انجام دادیم تا موسی به آرامش خاطر برسد و بداند که فعلاً آن کاری که باید انجام دهد، انجام نشده و خدا آن را برای یک وظیفه بزرگتری آماده کرده است. می‌فرماید:

﴿وَاضْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾^۱

من تو را برای خودم آفریدم.

چقدر این مقام قشنگ است که خداوند مستقیماً کسی را برای خودش بسازد. اینجا جایی است که پای فلسفه و کلام لنگ است. برای اینکه در فلسفه و کلام، هنگامی که بحث از فلسفه خلقت می‌شود، می‌گویند خدا نیازی ندارد.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم
در جای خودش این کلام درست است. منتهی آنقدر خشک و بی روح
است که رابطه ما با خدا، رابطه ای بیگانه می شود و می گوئیم اگر خدا ما را
برای خودش نیافرید، پس برای چه آفرید؟

اگر بگوئیم برای خودمان آفرید که معنی نمی دهد. پس برای چه
آفرید؟ (البته برای خودش آفرید، منافات با بی نیازی خدا ندارد اما نوع
بیان مطلب مهم است.) خداوند خیلی صریح می فرماید: «وَ اضْطَنَعْتُكَ
لِنَفْسِي»، من تو را برای خودم آفریدم. حالا اگر بقیه در تحلیل این قضیه
مشکل دارند، بروند مشکیشان را حل کنند. می گوید: من دوست داشتم
تو را برای خودم بسازم.

یکی دیگر از محورهایی که خداوند به حضرت موسی می فرماید، این
است که مثلاً این طور نبود که بعد از اینکه پنجاه یا شصت سال از عمرت
گذشت، بگوئیم این آدم، آدم مناسبی است، او را برای پیغمبری معرفی
می کنم. بلکه

﴿الْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي﴾^۲

من محبتی از خودم در تو القا کردم.

تو با این جوهره شروع به حرکت کردی. این یک مثال کوچک است.
آیا تأمل کرده اید که بیشترین داستانی که در قرآن به آن پرداخته شده،
داستان بنی اسرائیل است؟ بین این همه اقوام، بسیاری از پیامبران حتی
نامشان در قرآن نیامده، اما بنی اسرائیل بیشترین حجم داستانهای قرآن را
به خود اختصاص داده است. علتش این است که فرمود:

«لِيَأْتِيَنَّ عَلَىٰ أُمَّتِي مَا أَتَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ

حَذُوا النَّعْلِ بِالنَّعْلِ»^۳

آنچه بر بنی اسرائیل گذشت بر امت پیغمبر
آخرالزمان هم خواهد گذشت.

آن مسائل در اینجا تکرار خواهد شد. لذا بعضی از آیاتی که اختصاصاً
در تأویل اهل بیت علیهم السلام، به امام زمان علیه السلام اشاره می‌کند، در شأن نزول یا
تفسیر به حضرت موسی علیه السلام اختصاص دارد.

﴿و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي
الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

این آیه، آیه‌ای است که پیرامون قضایای بنی اسرائیل است. به هر حال
خدا به موسی می‌فرماید: «وَ اضْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي». تو را برای خود ساختم.
این جا نیز می‌فرماید: «اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ»، تو او را برای خودت خالص
کردی. و اما در اینجا نکته‌ای هست و آن اینکه باید دید فلش حرکت
اهل بیت علیهم السلام به کدام طرف بوده است. ما گاهی که می‌خواهیم به امام
حسین علیه السلام ابراز ارادت کنیم، می‌گوییم: بله امام حسین علیه السلام برای ما شهید
شد که چنین و چنان شویم. نه. چنین خبری نیست. امام حسین علیه السلام برای ما
شهید نشد. امام زمان علیه السلام هم برای ما قیام نمی‌کند. فلش و جهت حرکت از
پایین به بالاست. از بالا به پایین نیست. این تصورات، تصورات بازمانده از
تفکرات متصوفه، یا عرفای مجاز، یا مسیحیت است.

همیشه در چرخه حیات در اکوسیستم، دانی فدای عالی می‌شود و
بقاء و تکامل دانی به این است که جذب سیستم عالی شود. یعنی اگر یک
شاخه علف روی زمین بماند، خشک می‌شود و می‌پوسد و از بین
می‌رود، اما اگر همین شاخه علف را گوسفندی بخورد، این علف دیگر
علف نیست، گوسفند شده. رتبه حیاتی‌اش بالاتر آمده. از نبات به حیوان
تبدیل شده. اگر گوسفندی را هم رها کنند و کاری با آن نداشته باشند،

بالاخره تلف می شود. همان گوسفندی که تا دیروز در بیابان می چرید، با خورده شدن توسط انسان، جزء گوشت و پوست یک انسان شده و درجه و رتبه حیاتی اش از حیوان به انسان تعالی یافته. چرخه حیات این است.

از جمادی مردم و نامی شدم وز نما مردم ز حیوان دم زدم
از دانی به عالی است. یعنی دانی فدای عالی می شود. اگر بخواهیم تکامل پیدا کنیم باید فدای حسین علیه السلام شویم. حسین علیه السلام برای ما فدا نشد. او که سیدالشهدا است. سایر شهدا نیز همین طور برای بالاتر شهید می شوند. امام زمان علیه السلام اگر قرار است کاری بکند و آن کارش موفق باشد، موفقیت او به این نیست که جهت کارش ما باشیم. موفقیت او به این است که جهت کار بالاتر از خودش باشد و بالاتر از او، خداست. «اَسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ». به همین جهت خداوند امام زمان علیه السلام را خالص کرده است. این خالص بودن هم، تماماً خالص بودن وجودی نیست. او که از روز اول خالص است. بلکه از تمام مسائلی که به نوعی به او ارتباط پیدا می کند - ولو بیرون وجود او - او را خالص کرده است. در یکی از توقیعات و در بعضی از روایات به این مسئله اشاره شده که هیچ یک از اهل بیت علیهم السلام نبود، مگر اینکه مجبور بود با یک زمامدار ظالم سر کند.

«أَمَّا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي عُنُقِهِ
بَيْعَةٌ لِّطَاغِيَّةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ
رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیها السلام فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ
جَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَ يُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِنَلَّا يَكُونَ
لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ»^۵

آیا نمی دانید هیچ یک از ما نیست مگر این

که (به هر حال) در گرو و درگیر طغیانگر و قدرتمدار زمانه‌اش است مگر قائم ما. کسی که عیسی بن مریم به او در نماز اقتدا می‌کند. پس خداوند عزوجل ولادت او را مخفی فرمود. و شخص او را غایب نمود تا برای کسی به گردن او بیعتی نباشد.

خداوند برای امام زمان علیه السلام مسیری را می‌گذارد که حتی از این سکوت واجب و تقیه هم، خالص باشد. ولی در درون، همه آنها یکی هستند. برای سیدالشهداء علیه السلام، لحظه شهادت گواراترین لحظه بود. پنجاه و چند سال آن حضرت زندگی کرد و بعد به یک چنین شهادتی زندگی‌اش ختم شد. چه چیزی از این گواراتر؟ اما این دوران زندگی، دوران تحمل، دوران عبادت، دوران توجه به شیعیان، برای حضرت حجت علیه السلام، آن قدر طول می‌کشد که خود آن بزرگوار هم جزء دعاکنندگان برای تعجیل فرج می‌شوند. در این دوران، حضرت در تابش شعاع «استخلاصه لفسک» قرار می‌گیرد. ائمه علیهم السلام اگر عظمتی دارند، عظمتشان خدادادی است، خود دادی که نیست. ما گاهی وقتها نگاهمان به ائمه علیهم السلام، نگاهمان متأثر از فرهنگ دوران فتودالیت است. یعنی فکر می‌کنیم که اگر امام این قدر مهم است پس چرا در جایی می‌رود و سر خم می‌کند. نمی‌توانیم بین امامت و ولایت اهل بیت و توحید و عبادت و بندگی شان، رابطه سیستماتیک برقرار کنیم. اصلاً عظمت و ولایت آنها به عمق بندگی آنهاست. و چون اینها تحت تربیت مستقیم حضرت حق جل و اعلا هستند، خدا به آنها امر و نهی می‌کند و مسائل مختلفی برایشان فراهم می‌کند. اینها به این مقام رسیده‌اند. در صحیفه سجادیه امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: خدایا آن

چیزهایی که از نفس من هست بگیر. آن چیزهایی که نباید در مسیر من و تو باشد.

«اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا ، وَ
أَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُضْلِحُهَا، فَإِنَّ نَفْسِي
هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصِمُهَا»^۶

خدایا برای خودت از نفس من، آنچه که او را خالص می‌کند بگیر. و پایدار کن و نگهدار برای من از نفسم، آنچه آن را اصلاح می‌کند و شایسته اوست. به درستی که نفس من هلاک می‌شود مگر اینکه آن را حفظ کنی.

این نگاه که در روایات ما هست، خیلی قشنگ است. ما متأسفانه به دینمان جفا می‌کنیم که به دین، فقط از منظر فلاسفه و عرفا یا عوام نگاه می‌کنیم. ما به دینمان از منظر امام سجاده علیه السلام، کمتر نگاه می‌کنیم. یعنی بگو که تو هم برای خدا ارزش داری، نگو که ما را برای خدا خلق نکردند. یعنی خدایا! تو آن قدر بیگانه‌ای و ما هم برای تو بی‌ارزشیم، که همین طوری یک اتفاقی افتاد و ما خلق شدیم. آن نگاه فلسفی است که می‌گوید فیاض علی الاطلاق. خلاصه و آخر نظریه فلسفی این می‌شود که خدا نمی‌تواند فیض نداشته باشد، همین طوری فیض را صادر کرد و ما آخرش درآمدیم. البته می‌شود با آب و تاب این نظریه را بیان کرد، اما آخرش همین می‌شود.

ولی اهل بیت علیهم السلام وقتی که به ما تعلیم می‌دهند، می‌فرمایند: خیر تک‌تک ما می‌توانیم مال خدا و برای او باشیم. اینجا نیاز مطرح نیست، یک چیز دیگری مطرح است. خواست، مطرح است.

«خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا، وَ أُنْقِ
لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُضْلِحُهَا».

در این نگاه، بین چقدر رابطه خالق و مخلوق به هم نزدیک می شود. تا آن نگاه خشک و بی روحی که دیگران به ما یاد می دهند و می گویند: فیاض اگر فیض نکند، فیاض نیست. علی القاعده باید فیض کند. چون نمی تواند بگوید برای نیاز خلق کرد، مجبور است از این راه برود. بعد می گویند: خدا باید خیر بدهد، نمی تواند خیر ندهد، شر هم نمی تواند بدهد. می بینی آخرش می شود

«يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ»^۷

دست خدا بسته است.

بدتر از آن اینکه: بین ما و خدا هیچ رابطه عاطفی وجود ندارد. من می خواهم بگویم این چنین نیست، بلکه بین تک تک ما و شما با خدا، رابطه ای عاطفی وجود دارد. (من اسم عاطفه را هم به کار می برم.) حالا اگر فلسفه در تبیین و فهم آن گیج است، من مسئول آن نیستم. روایت می فرماید: عاطفه ای خدا خلق کرد و عاطفه ای بین خدا و خلق است، خیلی بیش از عاطفه ای که پدر و مادر به فرزندش دارد. بالاخره اسم عاطفه روی آن می گذارد. در مورد اهل بیت علیهم السلام و مردم، در مورد خدا و مردم، اسم محبت می گذارد. یعنی رابطه یک رابطه جبر نبوده که باید فیضی می داده و اگر نمی داده نمی شده و همین طوری چه بخواهد و چه نخواهد، تراوشی می کند. نه، اینگونه نیست. اصلاً خلقت ما بر اساس محبت شد. خدا دوست داشت که ما را دوست داشته باشد و اصلاً دوست داشت که ما را برای خودش داشته باشد. یعنی هر کدام از من و شما، نزد خدا یک جایگاهی داریم. خدا ما را برای خودش خلق کرد و

تکامل/ما به این است که ما برای خودش باشیم و برای غیر او نباشیم. برای هر چه غیر او باشیم، تعالی ما نیست، این تسافل ماست. سقوط ما است. و هر که بیشتر در این «برای خدا بودن» باشد، مقامش بالاتر است. این مسیر، مسیری نیست که کسی در آن ثابت باشد و از اول تا آخر عمر یک جا باشد. می گوید: تو می توانی مدام نزدیکتر و نزدیکتر شوی. می فرماید: «اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخْلِصُهَا، وَأَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُضَلِّحُهَا» خدایا! از نفس من هر چیزی که باید بگیری و خالصش کنی، بگیر. چرا؟ برای اینکه من بتوانم به خلق خدمت کنم؟ نه، «لِنَفْسِكَ»، برای خودت. من وقتی برای دیگران مفیدم که مال تو باشم و برای تو باشم. اگر ما برای خدا نباشیم، برای دیگران هم خاصیتی نداریم. آن چیزهایی که در من باید تصحیح شود و برای اصلاح نفس من است، آنها را نگه دارد. این درخت سیب که شما می کارید، اگر به این فکر باشد که بالاخره من باید به مردم میوه ای بدهم و مردم هم چیزی بخورند، این میوه اش کال است. بیش از اینکه درخت فکر کند که به درد چه چیزی می خورد، دنبال چیز دیگری به نام نور است. اگر شما پشت یک صخره بزرگی درختی بکارید، این درخت آنقدر مسیرش را کج و راست می کند تا به نور برسد و اصلاً در این فکر نیست که چه کسی می خواهد بیاید و میوه ای از آن بچیند. او در فکر این است که به جایی که باید، برسد. اما خلقت حکیمانه به گونه ای است که اگر در آن مسیر، دنبال رفع نیاز خودش و در جهت تکامل خودش باشد، در مقطعی از سیر خود طوری می شود که شکوفه هم می دهد. باز اگر در وقت شکوفه داشتن بگوید مردم منتظرند، باید کاری بکنیم. باز همان میوه های کال بی مزه می شود. باز به این فکر نمی کند که چند نفر الان دستشان را به سمتش دراز کرده اند. اصلاً کسی

دورش هست یا نه. او دارد کار خودش را می‌کند و یک وقت می‌بینی میوه داد، میوه شیرین و گوارا. وقتی هم می‌روی میوه را بچینی، نمی‌پرسد شما زارعید، مالکید یا سارقید؟ درخت اصلاً به شما فکر نمی‌کند.

کسی که می‌خواهد در مسیری حرکت کند، اگر به چیزی غیر از مقصد اصلی فکر کند، کارش بی‌ارزش می‌شود. ظاهرش خوب است. آمار و ارقام و عکس و پوسترش خوب است، اما فوق‌العاده بی‌روح است. آنها هم که می‌خورند، ممکن است اول تشکر کنند، اما بعد دلشان درد می‌گیرد و نمی‌دانند از کجا درد گرفته. از آن جایی است، که میوه‌ای خورده‌اند که قرار بوده برای من تولید شود، نه اینکه در مسیر رشد به سوی خدا.

اهل بیت علیهم السلام، دلشان برای مردم می‌تپد. فردی خدمت امام سجاد علیه السلام می‌رود و شروع به درد دل می‌کند. بعد می‌گوید: من وقتی با آن حضرت درد دل می‌کردم، خودم خجالت می‌کشیدم. چون آن حضرت چنان گریه می‌کرد که شانه‌هایش می‌لرزید. رابطه ائمه علیهم السلام با ما این گونه است. وقتی شما می‌خواهید با امام زمان علیه السلام درد دل کنید، طوری درد دل کنید که بیش از این اذیتشان نکرده باشید. چقدر خوب است که بعضی‌ها درد دل بکنند، اما خیلی سربسته. این حیا، یک نمکی دارد. بالاخره امام علیه السلام یا تو را دوست دارد، یا ندارد. اگر دوست ندارد، پس برای چه درد دل می‌کنی؟ اما اگر دوستت دارد، وقتی شکایت می‌کنی، دلش می‌سوزد.

من از بینوایی نیم روی زرد غم بینوایان رخم زرد کرد

ائمه علیهم السلام اینگونه دلشان برای مردم می‌تپد. اما کارشان را برای خدا می‌کردند. قرار نیست آمار به مردم بدهند. و قرار هم نیست که برای مردم کار کنند. قرار است برای خدا کار کنند. همچنان که آن درخت.

اما خلقت حکیمانه طوری است که کسی که برای خدا کار کند، خیرش به اطرافیانش هم می‌رسد. این را ما توجه نکرده‌ایم. خوبهای ما، کسانی هستند که درد مردم را دارند و متأسفانه نمی‌دانند اگر اول خودشان را نسازند و دنبال آن مسیر اصلی‌شان نروند، میوه‌ای که به دست مردم می‌دهند، ممکن است مردم تشکر هم نکنند، (من اگر گرسنه باشم، میوه کال را بینم، می‌خورم و تشکر هم می‌کنم). اما مریض می‌شوند و نمی‌دانند درد از کجاست. درد از آنجاست که کسی که به مردم سرویس داده، در مسیر حکمت حیات نبوده است.

اگر همه دارند از دست امام زمان علیه السلام بهره می‌برند. «بِیْمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى»، برای این نیست که بگوید من می‌خواهم هر روز برای مردم باشم. می‌گوید من هر روز می‌خواهم برای خدا باشم. هر لحظه برای خدا باشم. اما خلقت، طوری است که هر کس که برای خدا باشد، خیرش به بقیه هم می‌رسد. لذا می‌گوید یک دست در کبریاست و می‌خواهد از خدا بگیرد. نتیجه اینکه: یک دست از خدا می‌گیرد و با خدا ارتباط دارد و دست گشاده‌ای نیز در بین مردم است و مردم از آن استفاده می‌کنند.

در اینجا دعا می‌کند: «الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ»، تو او را برای خودت خالص کردی. همه عالم، این نیست که من و تو می‌بینیم. عمده عالم آن چیزی است که من و تو نمی‌بینیم. ولی متأسفانه در معادلات فکری، اجتماعی، اقتصادی، برنامه‌ریزی و غیره، فقط به مسائل عالم شهود توجه داریم. اگر به غیب توجه نداشته باشیم، اصلاً فلسفه غیبت را نمی‌فهمیم. و اگر به غیبت توجه نداشته باشیم، اصلاً فلسفه ظهور را نمی‌فهمیم. «وَ اضْطَفَيْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ»، تو او را برای غیب خودت آماده کردی و برگزیدی. البته این مطلب طولانی است و اگر اعتقاد به غیب نباشد، التقاط و نفاق به

راحتی پیش می آید.

قرآن در این مورد می فرماید:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ

از تَضَى مِنْ رَسُولٍ﴾^۱

او عالم غیب است و کسی را در آن حریم

راهی نیست، مگر آنکه مورد رضایت

خداوند است.*

*. در این زمینه، در جلد دوم کتاب مقامات اولیا، کمی بیشتر صحبت کرده‌ام. (تحت عنوان

وارتضا کم لغیبه)

منابع:

۱. طه، آیه ۴۱
۲. طه، آیه ۳۹
۳. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۹
۴. قصص، آیه ۵
۵. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹
۶. صحیفه سجادیه، دعای مکارم اخلاق
۷. مائده، آیه ۶۴
۸. جن، آیه ۲۶ و ۲۷

مجلس هشتم

« وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ ۰۰۰ وَ أَنَّهُ الْهَادِي
 الْمَهْتَدِي الطَّاهِرُ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِي »
 و او را از گناه معصوم داشتی. و او هدایتگر،
 هدایت شده، پاک، پارسا، پیراسته و مورد
 رضایت و خالص است.

معرفت امام زمان علیه السلام، برای ما یک ضرورت در این دوران است. یعنی
 در واقع، تجسم مباحث حالی و قالی ما در دین، آن نوع رابطه‌ای است که
 ما با امام زمان علیه السلام برقرار می‌کنیم.

« مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً
 جَاهِلِيَّةً »^۱

هر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به
 مرگ جاهلیتی مرده است.

و جالب این است که در این دعای رضویه، مجموعه‌ای از مسائل
 معرفتی، حالی و عاطفی مطرح است. این دعا تنظیم‌کننده رابطه ما و امام
 زمان علیه السلام و خیلی جامع و کامل است.

در این فراز دعا، امام رضا علیه السلام تعلیم می‌فرماید:

« وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ وَ
 طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ
 فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ »

أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْباً وَ لَأَتَى حُوباً وَ لَمْ يَرْتَكِبْ
مَعْصِيَةً وَ لَمْ يُضَيِّعْ لَكَ طَاعَةً وَ لَمْ يَهْتِكْ لَكَ
حُزْمَةً وَ لَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَرِيضَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ لَكَ
شَرِيعَةً وَ أَنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي الطَّاهِرُ التَّقِيُّ
التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ»

خدایا تو او را از گناهان معصوم داشتی، «برائت من العیوب» و از عیوب
مبرا داشتی، و از رجس و و پلیدی او را پاک داشتی، و از پستی‌ها و
کسری‌ها سالم داشتی، پس بار خدایا من برای او روز قیامت شهادت
می‌دهم. (این عبارت، عبارت سنگینی است و نشان می‌دهد که در قیامت
جایگاه شیعه خیلی بالا است.)

در روز قیامت به شیعه می‌گویند حالا بیا و در مورد امام زمانت
شهادت بده. یعنی این قدر ما باید رابطه‌مان با امام زمان علیه السلام نزدیک باشد.
چرا که اگر کسی در فضایی حضور نداشته باشد، نمی‌تواند شهادت بدهد.
شهادت برای آن جایی است که کسی چیزی را ببیند. حواستان باشد یک
وقت شهادت بیخودی ندهید. هم کتمان شهادت، گناه کبیره است و هم
شهادت دروغ دادن. ممکن است چیزی باشد اما شما شاهد نبوده‌اید، اگر
شهادت بدهید گناه کبیره است. ما دیده‌ایم دو نفر به خانه‌ای رفته‌اند. با
هم به مغازه‌ای رفته‌اند. تا این حد دیده‌ایم و می‌توانیم همین قدر بگوییم.
اگر بیشتر از این بگوییم گناه کبیره است. یک وقت مظلومی گرفتار است و
شما تنها کسی بوده‌اید که دیده‌اید، و حالا محکمه از شما خواسته
شهادت بدهید، شما اگر در این جا کتمان شهادت بکنید، این هم گناه
کبیره است.

پس در شهادت، یک رابطه وجود دارد و شما آنجا حضوری دارید که

شهادت می دهید. ما در رابطه با امام زمان علیه السلام غیبتی به آن معنا نداریم. ما ایشان را نمی شناسیم، ایشان هست. اما یک رابطه قلبی بین ما و ایشان هست که اگر روز قیامت بگویند شهادت بده، ما می توانیم در وصف ایشان شهادت بدهیم. قدر قلبهای خودتان را بدانید. دلت گواهی می دهد، شهادت می دهد. به حسب ظاهر، چشم ندیده، شاید هم دیده و شناختی، اما دلت دیده است. لذا می فرماید:

«اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

برای او و به نفع او در روز قیامت شهادت می دهیم.

نه اینکه کسی بخواهد الان ادعا کند که با امام زمان علیه السلام هست و شاهد کارهای ایشان است و اگر کسی چنین ادعای دروغی کرد، شما اصلاً به او محل نگذارید.

قرآن می فرماید:

﴿يَوْمَ تَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾^۲

روزی که انسانها را با پیشوایان آنها فرا می خوانیم.

در روز قیامت هم، در مورد مؤمنین از امام شهادت می خواهند. امام زمان علیه السلام برای همه ما روز قیامت باید شهادت بدهد. پیغمبر صلی الله علیه و آله باید شهادت بدهد. پرونده همه ما باز است تا شهادت پیغمبر و امام هر عصری، به آن اضافه شود. پرونده همه انبیا هم باز است تا در نهایت، شهادت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله، پای آن مهر بزند.

در روایت فرمود: روز قیامت که می شود به عنوان مثال نوح می آید و عرض می کند: خدایا تکلیف ما چیست؟ خدا می فرماید: پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله

باید شهادت بدهد که توجه کرده‌ای. از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله شهادت می‌خواهند. پیغمبر صلی الله علیه و آله، جناب حمزه و جناب جعفر بن ابیطالب را می‌فرستد و می‌فرماید: شما بروید و بگویید پیغمبر شهادت می‌دهد که نوح وظیفه‌اش را انجام داد. راوی سؤال می‌کند: پس علی بن ابیطالب کجاست؟ (قاعدتاً پیغمبر صلی الله علیه و آله باید بگوید علی برود و شهادت بدهد.) امام علیه السلام می‌فرماید:

«هُوَ أَكْبَرُ مَنْزِلَةً مِنْ ذَلِكَ»^۳.

علی مهمتر از این است.

این مأموریت، خیلی بزرگ است که شهادت بدهی نوح اولوالعزم، کارش را درست انجام داده، اما این مأموریت در حد حمزه و جعفر است که از بزرگترین شهدای اسلام بودند.

در هر حال، پیغمبر صلی الله علیه و آله باید برای نوح شهادت بدهد.

روز قیامت هم، امام هر عصری برای اهل آن عصر شهادت می‌دهد، و هم مردم آن عصر برای امام آن عصر شهادت می‌دهند. آن وقت اگر کسی در شهادت اشتباه بگوید، معلوم می‌شود که او کارش خراب است.

امام زمان علیه السلام از نظر قلبی، بسیار به ما نزدیک است و این گونه نیست که او در جابلسا و جابلقا و جزیره خضرا و مثلث برمودا، کار خودش را انجام دهد و اصلاً ما با او کاری نداشته باشیم. ما با هم عجین هستیم. «نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». روز قیامت که برسد، معلوم می‌شود ما چقدر به هم نزدیکیم. نزدیکی ما با او، از همین الان است.

«اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ حُلُولِ الطَّائِمَةِ أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْبًا». ما

شهادت می‌دهیم که امام زمان ذنبی نکرد، دروغ نگفت، غیبت نکرد، مال مردم را نخورد، به ناحق، کسی را کتک نزد، شهوتی که گناه باشد از

خودش نشان نداد، خیانتی نکرد و هر چه اسمش گناه است، نکرد. خب این شهادت بر روی تو هم تأثیر دارد. تو وقتی که می‌گویی امام زمان من این است، چطور وقتی می‌بینی جو آماده است، پشت سر دیگری غیبت می‌کنی؟ این گناه است. چطور به خانه که می‌روی با زن و بچه‌ات بد رفتاری می‌کنی؟ این گناه است. مگر قرآن فرموده:

﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۴

چطور حالا که کسی نیست به تو چیزی بگوید، یکه‌تازی می‌کنی؟ «وَلَمْ يُضَيِّعْ لَكَ طَاعَةً» هیچ طاعتی را ضایع نکرد (نه اینکه به جا نیاورد. ضایع کردن بد به جا آوردن است.) و هیچ کدام از حرمت‌های الهی را هتک نکرد. یکی از حرمت‌های الهی، مؤمن است. الان یک نفر که دستش مقداری کثیف باشد (حتی نجس نباشد)، اگر به دیوار کعبه بمالد تا دستش را تمیز کند، شما به او چه می‌گویید؟ ناراحت نمی‌شوید؟ تذکر نمی‌دهید؟ نمی‌گویید بی‌احترامی کردی؟

روایت داریم که

«الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ»^۵

مؤمن، حرمتش از کعبه بیشتر است.

ممکن است مثلاً بنده طرفدار یک تیم ورزشی، سیاسی، هنری و... باشم و شما هم طرفدار تیم دیگری باشید، باشیم اما هر دو شیعه هستیم. چطور حق نداری با دستی که چیزی خوردی، دیوار کعبه را کثیف کنی، اما حق داری حرمت مؤمن را از بین ببری؟ نه، حق نداری. چرا که حرمت مؤمن از کعبه بیشتر است.

لذا ما روز قیامت می‌بینیم چقدر در طی این مدت، امام زمان علیه السلام آبروی ما را حفظ کرده و حرمت ما را نشکسته است. این هم از موارد «لَمْ

يُذْنِبُ ذَنْبًا وَلَا أَتَىٰ حُوبًا وَلَمْ يَزْتَكِبْ مَعْصِيَةً» اوست. «وَلَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَرِيضَةً»
 واجبی را تبدیل نکرد. «وَلَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً»، شریعتی را دگرگون نکرد.
 (اشاره به اهمیت شریعت و پایبندی به شریعت است، در برابر فریبکاران
 و فریب‌خوردگان، که شیطان با نامها و عناوین پوشالی آنها را از تقید به
 شریعت که اندام طریقت و مجرای حقیقت است، تحت عناوین طریقت یا
 غیره محروم‌شان کرده.

در هیچ طاعتی کوتاهی نکرد. اینها شهادتی است که تو در روز قیامت
 باید برای امام زمان علیه السلام بدهی. این شهادت را چگونه می‌دهیم، در حالی
 که ندیده‌ایم؟

در واقع گناه از درون انسان را خالی و در نتیجه فاقد تأثیرات و
 جاذبه‌های مثبت (به اصطلاح انرژی مثبت) می‌کند، ما وقتی تحت تأثیر
 این جاذبه قرار می‌گیریم متوجه می‌شویم، جاذب از ثقل بالا و در نتیجه
 جاذبه قوی برخوردار است و این استحکام شخصیت و روح جاذب را
 نشان می‌دهد. تمایل قلبهای مؤمن به قلبهای سالم و معصوم است. نوعی
 از جذبۀ ائمه مربوط به پاکی، عظمت و عصمت آنهاست. و این خود
 گواهی قابل قبول می‌باشد. (اگرچه تمام علت و تمام انواع گرایشهای مردم
 و قلبهای پاک به اهل بیت مربوط به همین عامل نیست.)

«وَأَنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِي الطَّاهِرُ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِي»، او طاهر و پاک و با
 تقوی است و... عباراتی که با آنها آشنا هستید. این چه ارتباطی است بین
 ما و امام زمان علیه السلام که می‌توانیم در مورد آن حضرت شهادت بدهیم؟ مگر
 پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرموده تا چیزی را ندیده‌اید، نباید شهادت بدهید؟ پس چرا
 ما شهادت می‌دهیم؟

ما در این دنیا داریم به قلبمان جفا می‌کنیم. هر چیزی که گوش و

چشممان بشنود و ببیند، قبول می‌کنیم. اما به قلبمان آنقدر بی‌توجهی کرده‌ایم، یا آنقدر به آن خرافات داده‌ایم که یا هیچ چیز نمی‌گویید، یا اگر می‌گویید، پرت و پلا می‌گویید. اگر قلبمان در رده معرفت و محبت بالا آمده باشد، الان دارد می‌گیرد، دارد می‌بیند. چون امام زمان علیه السلام با قلب ما بیگانه نیست.

«يَغِيبُ عَنِ ابْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ»^۶

اگر چه شخصیتش از چشمان مردم غایب است، اما ذکر او از قلبهای مؤمنین غایب نیست.

ما در قلبهایمان دوران غیبت نداریم. غیبتها شخصی است، عمومی نیست. پس ما مثل دو دوست دائم با هم هستیم. اگر شما دوستی داشته باشید که دائم با او باشید، بیست سال، سی سال در شغل، تحصیل، مسافرت، همه جا با هم بوده‌اید؛ اگر بخواهند در موردش تحقیق کنند، به سراغ شما می‌آیند. شما شهادت می‌دهید که او آدم خوبی است. به سراغ شما می‌آیند، چون می‌گویند شما دائم با او بوده‌اید. پس قلبهای ما دائم با امام زمان علیه السلام است، که از ما در روز قیامت شهادت می‌طلبند.

پیامبر و ائمه علیهم السلام معصومند. در تاریخ علم کلام ما، بعضی‌ها معتقدند که پیغمبر صلی الله علیه و آله، معصوم در بیان وحی است. یعنی در بیان وحی خطا و گمان نمی‌کند، اما خطاهای شخصی برای او ممکن است. اما بعضی می‌گویند چهارده معصوم هیچ خطایی مرتکب نمی‌شوند. و از هر نوع ناپاکی دورند. چرا پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از هر نوع ناپاکی دورند؟ یک سری مباحث برمی‌گردد به ضرورت عصمت ائمه علیهم السلام، که چرا اینها باید

معصوم باشند؟ یکی این است که: اگر اینها معصوم نباشند حرفی که می‌زنند، از کجا بفهمیم که جزء حرفهای درستشان است یا غلط؟ دیگر نمی‌شود از آنها تبعیت کرد و اصلاً نقض غرض است. (این بحث را متکلمین داشته‌اند). اما به نظر من بحث مهمتر در مسئله عصمت، که دوست دارم شما به آن توجه داشته باشید، بحث مکانیزم عصمت است. عصمت معصومین چگونه است؟ یعنی چطور می‌شود که گناه نمی‌کنند؟ آیا جبر است؟ یعنی می‌خواهند گناه کنند، ولی خدا دستشان را قفل می‌کند؟ نه، این گونه نیست؟

چند دلیل دارد. مکانیزم عصمت انبیا، مخصوصاً ائمه معصومین علیهم السلام چند دلیل و راه حل دارد. یکی این که یک سری از گناهایی که ما انجام می‌دهیم، از روی جهل است. جهل به حکم، جهل به موضوع، جهل به ذات و آثار گناه. الان هیچ کدام از شما دستش را در پریز برق نمی‌کند. آیا مجبورید؟ اگر شما بخواهید دستتان را در پریز برق بکنید، کسی دستتان را می‌گیرد؟ نه. چون علم دارید و می‌دانید که اگر دستتان را در پریز برق بکنید، چه می‌شود. اگر به بچه کوچک بگویید این کار را نکن، فکر می‌کند شما دارید امر و نهی می‌کنید. و او را محدود می‌کنید. ولی شما می‌دانید موضوع چیست. یک لیوان آب آلوده را ممکن است بنده بخورم. اما یک متخصص که می‌داند، نمی‌خورد یعنی با اختیار نمی‌خورد. ما فقط شنیده‌ایم دروغ بد است. غیبت بد است. ترک نماز خیلی بد است. اما ندیدیم. نمی‌دانیم یعنی چه؟ یعنی از روی ورع و حرف گوش کردنمان، فعلاً ربا نمی‌خوریم. اما نمی‌دانیم ربا یعنی چه؟ از روی حرف گوش کردنمان مشروب نمی‌خوریم. می‌گوییم خدا گفته است. ولی آنکه می‌بیند مشروب یعنی چه، مثل آن متخصصی که آب آلوده را می‌بیند و می‌داند

یعنی چه، نمی خورد. ولی آن جوان، با آنکه پدرش می گوید نخور، همین که پدر رفت و رفیقش او را تحریک کرد، می خورد. شرمنده پدرش هم هست، اما می خورد. ائمه علیهم السلام می بینند یعنی چه. ذات و ماهیت عمل را می بینند که چیست. پس یک دلیل گناه و خطا، جهل است.

دومین دلیل، کشش و جاذبه است. خیلی ها یک چیز را بد می دانند، اما برایشان جاذبه دارد. محبت آن چیز، آنها را به سمت خودش می کشد. بعضی از این بچه ها، با آنکه می دانند رفیقشان رفیق بدی است، یا رفاقتشان درست نیست (رفیق همجنس، یا جنس مخالف)، می دانند این کار خوب نیست، اما جاذبه آنچنان قوی است که علی رغم آنکه می دانند بد است، نمی توانند از آن دوری کنند. یا فردی که مریض است، پزشک می گوید این غذا برایت خوب نیست. او می داند نباید بخورد، اما جاذبه آن غذا می گوید بخور. ائمه علیهم السلام مجذوب چیز دیگری بودند. لذا گناه برایشان جاذبه ندارد.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آن چه را جانان پسندند

هر چه را که ببینند خدا دوست دارد، آنها هم دوست دارند. نه تصنعی. این قضیه، محبتی است. مثلاً شما کسی را دوست دارید، وقتی که با شماست، شما می دانید که مثلاً دوست ندارد شما آدامس بجوید، در حضور او نمی خورید. اصلاً در حضور او، آدامس دیگر برایتان جاذبه ندارد. ائمه علیهم السلام چون می دانند که گناه نزد خدا منفور، مغضوب و مطرود است، شوق و گرایشی به گناه ندارند. بسیاری مواقع که افراد گناه می کنند

به خاطر گرایش به گناه است. مال دانش و بی دانشی نیست. مثلاً خیلی‌ها که به مواد مخدر آلوده می‌شوند، گرایش است که کار را خراب می‌کند. آن قدر جذب این قضیه شده‌اند، که عقلشان از کار افتاده. ائمه علیهم السلام، دلشان قطب‌نمای دیگری دارد. هر چیزی که خدایی باشد، جذبشان می‌کند. و هر چیز که غیر خدایی باشد، حذفش می‌کنند، هر چه که باشد. یکی از مکانیزم‌های عصمت انبیا و ائمه علیهم السلام این است.* وقتی نسبت به یک گناه، محبتی نباشد، ترکش سخت نیست. سختی ترک گناه، مال جایی است که مثلاً من به غذایی علاقه دارم. می‌دانم برایم بد است و نمی‌خورم. ولی انصافاً برایم سخت است. اما اگر به آن غذا علاقه نداشته باشم، نخوردن آن دیگر برایم سخت هم نیست.

یک مطلب مهمتر که در فراز قبل توضیح داده شد، این است که «اشْتَخَلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ»، خداوند ائمه علیهم السلام را برای خودش آفریده است. لذا آن مقداری که من و تو در کارهایمان آزادیم، آنها آزاد نیستند. اینجا لازم است من بحث مهمی را مطرح کنم که هم در فلسفه، هم در کلام و هم در معرفت الهی، خیلی مهم است. شما در بحث جبر و اختیار، خیلی چیزها شنیده‌اید. اما شاید به این بحث توجه نکرده‌اید. ما دو نوع جبر داریم. یک

*. اینکه من به مکانیزم‌های عصمت انبیا و ائمه علیهم السلام بیشتر اهمیت می‌دهم، به این علت است که اگر کسی این بحث را خوب دریافت کند، قابل تسری به بقیه است. یعنی می‌فهمیم که اگر علم و محبتمان را بیشتر کنیم، در ما نیز عصمت به درجات ضعیف‌تر ایجاد می‌شود. عصمت از آن ویژگی‌هایی است که در حد اعلا صددرصد، انحصار به معصومین علیهم السلام دارد ولی در حد خیلی بالایی هم قاطبه مؤمنین می‌توانند این ویژگی را در خودشان داشته باشند. ترک گناه کنند. ترک گناه برایشان سخت نیست.

نوع آن مربوط به قبل از مرحله اختیار است و همان بحثی است که همه علماء، حکما، متکلمین و کتابهای دینی، همه این جبر را رد می‌کنند. یعنی آدم اگر بخواهد گناه کند، نتواند، بخواهد صواب کند، نتواند. صوابی که می‌کند، اجباری است. گناهی هم که می‌کند، اجباری است. این جبر، جبر بدی است و دین ما هم می‌گوید که جبر نیست. انسان اختیار دارد. می‌تواند کاری بکند یا نکند. خداوند این اختیار را به همه انسانها تفویض کرده است. ائمه علیهم‌السلام گناه نکردن و یا عبادت کردنشان از مقوله این جبر نیست. ولی یک جبر داریم که بعد از مرحله اختیار و انتخاب است و این است که فرد با اختیار خودش جبر را انتخاب کرده است یعنی به خدا می‌گوید: خدایا تو به من اختیار دادی، اما این اختیار من مال تو، همه امور مرا تو خودت بگردان. در دعای عرفه (منسوب به سیدالشهداء علیه‌السلام) آمده:

«إِلٰهِي أَعْنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي وَ
بِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي» علیه‌السلام

خدایا مرا به اختیار و انتخاب خودت از
اختیار و انتخاب خودم، و با تدبیر خودت از
تدبیر خودم، بی نیاز گردان.

و نیز این دعای معروف که:

«اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»^۸

خدایا مرا چشم به هم زدنی به خودم
وامگذار.

اینها درخواست سلب اختیارهای اختیاری، عالمانه و ارادی است. یک رشته‌ای برگردنم بسته‌ام، این را می‌خواهم به دست تو بدهم. من دیگر از این به بعد نمی‌خواهم با پای خودم جایی بروم. آن جایی که تو مرا

می بری، می خواهم. این جبر، جبر مرحله بالاست. نصیب همه هم نمی شود. به هر کسی هم نمی دهند. ائمه علیهم السلام از این جبر برخوردارند. خیلی از کسانی که در سلوک ولایی، دنبال اهل بیت علیهم السلام می روند، (نه سلوک صوفیه، عرفا و کسانی که از خودشان حرف درمی آورند.) دنبال امیرالمؤمنین علیه السلام، امام صادق علیه السلام، سیدالشهداء علیه السلام می روند، دنبال این جبر می گردند، این جبر را طلب می کنند و خدا هم به آنها می دهد. به یک درجاتی، به یک درصدی. یوسف از این جبر برخوردار بود.

﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾^۹

ما اینگونه سوء و فحشا را از او پس می زنیم.

«ما» پس می زنیم. «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» یعنی یک مقدماتی را طی کرده تا به این درجه رسیده است. همه مردم، فلاسفه و حکما به زحمت می خواهند ثابت کنند که انسان مختار است و همه از جبر ناراحتند. اشاعره و معتزله، تمامی دعوای تاریخی شان بر سر این بود که یکی بگوید انسان چرا مجبور است و آن یکی بگوید مجبور نیست.

ما می گوئیم خدایی که به ما اختیار داده و همه هم او را ثابت کرده اند، و خودمان هم او را قبول داریم و با وجدان هم می توانیم حس کنیم، با همه اینها می گوئیم: خدایا ما می خواهیم اختیارمان را به دست تو بدهیم. بنده در یک راهی، شاگرد مبتدی هستم و شما هم استاد و بلد این راه هستید. داریم با هم راه می رویم و شما می گوئید: هر طور که می خواهی راه بیا، اختیار کامل داری. من اگر عقلم برسد، می گویم: نه، مرا شما راه ببر.

گر می روی بی حاصلی گر می برندی واصلی

این جبر، عاقلانه و عالمانه است و در آن مطلقاً خطا نیست. این جبری است که برای آن اسمی نیست. اما ما اسم داریم. فرهنگ غنی مظلوم و

مغفول ما، به آن می‌گوید «ولایت الهی».

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^{۱۱}

خدا ولی مؤمنین است.

نمی‌گوید:

«یخرجون من الظلمات الی النور»، آدمهای خوب از تاریکیها به

روشنی می‌روند. می‌فرماید:

﴿يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^{۱۱}

خدا اینها را از تاریکی به سوی نور خارج

می‌کند.

ائمہ علیہم السلام به دلیل اینکه همه چیزشان به دست خدا سپرده شده،

مسیرشان یک مسیر صد در صد مطمئن و بدون خطاست. در یکی از

توقیعات حضرت حجت علیه السلام، دلیل تبعیت مطلق از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام، را

چنین می‌فرماید که چون آنها معصومند. پس شما باید بی چون و چرا، از

آنها تبعیت کنید. مفهوم این کلام در علم اصول این است که اگر کسی

معصوم نباشد، ما ممکن است وظیفه تبعیت داشته باشیم، اما این گونه

نیست که بگوییم او خطا نمی‌کند و ما فرمان را هیچ به کار نیندازیم و

چون و چرا نکنیم. آنکه باید بی چون و چرا دنبالش بروی، چون که

می‌دانی خطا نمی‌کند، معصوم است.

دلیل بعدی که در مکانیزم عصمت پیش می‌آید، این مطلب است که:

آن چیزی که شما دائم به آن توجه دارید، سمت شما را مشخص می‌کند و

به شما جهت و انگیزه می‌دهد.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد

ائمہ علیہم السلام به چیزی جز خدا نگاه نکردند که چیز دیگری بخواهند.

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي
أَعْيُنِهِمْ».^{۱۲}

خالق در وجود اینها آن قدر عظیم است که بقیه چیزها در چشمشان
کوچک است.

منابع:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶
۲. اسراء، آیه ۷۱
۳. کافی، ج ۸، ص ۲۶۷
۴. نساء، آیه ۱۹
۵. بحار الانوار، ج ۶۵، آیه ۱۶
۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰
۷. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶
۸. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۶
۹. یوسف، آیه ۲۴
۱۰. بقره، آیه ۲۵۷
۱۱. بقره، آیه ۲۵۷
۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

مجلس نهم

«اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ
 جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تُسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ
 تَجْمَعُ لَهُ مَلِكَ الْمَمَالِكِ قَرِيبَهَا وَ بَعِيدَهَا وَ
 عَزِيزَهَا وَ ذَلِيلَهَا حَتَّى يَجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ
 حُكْمٍ وَ يَغْلِبَ بِحَقِّهِ عَلَى كُلِّ بَاطِلٍ اللَّهُمَّ اسْلُكْ
 بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى
 وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْعَالِي وَ
 يَلْحَقُ بِهَا التَّالِي»

خدایا! درباره او و خانواده اش و فرزندانش و
 نسبش و امتش و تمامی رعایایش، آنچه
 چشم او را روشن و جانش را مسرور
 می کند، عطا فرما تا ملک تمام ممالک را
 تحت حکمرانی او درآوری و حکم او را بر
 تمام حکمها جاری کنی و حق او را بر باطلها
 غلبه دهی. خدایا! ما را به دست او به راه
 هدایت و حقانیت رهسپار کن. راه وسطی که
 غلوکنندگان و تندروها، بایستی به آن
 برگردند و عقب ماندگان و کندروها باید به
 آن ملحق شوند.

معمولاً ما بیش از آنکه هم خود را صرف معرفت امام زمان علیه السلام و ارتباط با امام زمان علیه السلام بکنیم، از آن بزرگوار برای ذهنیات خودمان هزینه می‌کنیم. لذا، الان هم با اینکه این همه اسم این بزرگوار را می‌بریم و می‌شنویم، رابطه‌مان با ایشان هنوز برای خودمان تعریف نشده و مشخص نشده است. ما با او چه نسبتی داریم؟ چه ارتباطی داریم؟ یکی امام زمان علیه السلام را فقط برای خودش می‌داند. اگر در عالم دوستی، حب، محبت و عشق است، عیبی ندارد که بگوید تو محبوب منی. این به معنای این نیست که فقط من هستم و تو. این در عالم دل خودش، اصلاً انگار هیچ چیز دیگری را نمی‌بیند. یا کس دیگر، برای اینکه مثلاً خودش را مطرح بکند، یا تنور خودش را داغ کند، می‌گوید امام زمان علیه السلام مال این شهر است، مال این کشور است، مال این قاره است، مال این کره است. این گونه نیست. امام زمان علیه السلام، مال کسی نیست. افراد اگر توفیق داشته باشند، مال امام زمان علیه السلام هستند. این کشور اگر توفیق داشته باشد، مال امام زمان علیه السلام است. حال آنکه نه فقط این کشور که همه جای دنیا، مملکت امام زمان علیه السلام است.

«الْأَرْضُ كُلُّهَا لِلْإِمَامِ»^۱

تمام ارض برای امام زمان علیه السلام است. در هیچ جای کره زمین نباید احساس غربت بکنی. این جغرافیایی است که در زندگیمان داریم. ما نسبتمان با حضرت چیست؟ نسبت پدر و فرزند، معلم و شاگرد، رعیت و شهروند و یک حاکم؟

در معادلاتی که به افراد نمره می‌دهند، یک سری نمره‌ها مشترک است. مثلاً اگر به معلمی بخواهند نمره بدهند، یا بین دو معلم در یک درس مقایسه کنند، نمرات شاگردان معلم را ملاک می‌گیرند.

برعکس گاهی وقتها می‌گویند، آقا استاد شما کی بوده است؟ بنده‌ای که استادم آدم ضعیفی بوده، نمره آن استاد را به من می‌دهند. و شما که استادت آدم قوی بوده، نمره آن استاد را به تو می‌دهند. بحث ما این است که بعضی وقتها در بعضی امتحانات و آزمونها، نمرات افراد را جای یکدیگر می‌گذارند. نمره رئیس و مرئوس، نمره معلم و شاگرد، نمره پدر و فرزند.

یک نسبت شبیه به این اما عمیقتر، بین امت امام زمان علیه السلام و آن بزرگوار وجود دارد. یک جاهایی نمره او را به من و شما می‌دهند. یعنی در روز قیامت که

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ﴾^۲

است، افراد را دسته‌دسته می‌کنند. آنجا دیگر نه به ترتیب حروف الفباست. نه به ترتیب زبان است، نه به ترتیب اقلیم و جغرافیاست، نه به ترتیب سن نه به ترتیب قد. بلکه مردم دسته‌دسته می‌شوند، به اسم امامشان. شما اگر جزء مریدهای یک پیشوا باشی، در درجه اول، اولین نمره‌ای که در آن مجموعه ثبت می‌شود، نمره‌ای است که او دارد. اگر او در درجه دهم است، یک ده به شما می‌دهند. بقیه چیزها هم سر جای خودش هست، که قضیه‌اش فرق می‌کند.

آنکه جزء قوم پیغمبر صلی الله علیه و آله است، آنکه جز قوم موسی است، آنکه جزء قوم عیسا است، یا آنکه جزء امت حضرت حجت علیه السلام است، یا کسی که امامش جبت و طاغوت است، یکی از بندهای کارنامه‌اش این است. حالا یک موقع است که خود خدا هم با این بزرگواران حساب و کتاب دارد. نه از نوع حساب و کتابهای ما. با هم گفتگو دارند. آنها هم بنده خدا هستند. خدا حضرت عیسی علیه السلام را محاکمه می‌کند. به حسب ظاهر. برای اینکه ما

بدانیم نمره ما در کارنامه امامان می رود. خدا به عیسی می گوید: آیا تو گفתי مرا و مادرم را پرستید؟ امت تو چرا دارند غیر خدا را می پرستند؟ عیسی خجالت می کشد. خدا می داند که عیسی این حرف را نزده، همه هم می دانند. نکته اینجاست که درست است که تو نگفتی، اما نمره کار بد اینها در کارنامه توست. عیسی کاری نکرده، اما می گوید خدایا ببخش. بخش عمده و جدی استغفار نیمه شب اهل بیت علیهم السلام، مال کارهای من و توست که خودمان را منتسب به ائمه علیهم السلام می دانیم و انجام می دهیم.

در این فراز از دعای شریف رضویه می فرماید:

«اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ

جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْتُهُ وَ تُسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ.»

خدایا در حق این بزرگوار، بر نفسش، بر خانواده اش، بر فرزندانش، بر ذریه اش، بر امتش، بر جمیع رعیتش، چیزی بده که چشمش روشن شود.

ما در دعاهایمان داریم که:

«رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ

اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۳

خدایا همسران و فرزندانمان را به ما بده که چشممان از ایشان روشن شود (نور چشم ما

باشند) و ما را پیشوای متقین قرار ده.*

*. ما فکر می کنیم همه جا باید آخر صف باشیم. فکر می کنیم اگر کسی در جمعی مهم شد، بقیه باید تا آخر تو سری خور او باشند. تو سری خور هم که نباشند، همیشه باید در درجه

بحث در قسمت «ازواجنا و ذریاتنا» است. فرزندان و خانواده، باید نور چشم پدر و مادر شوند. بعضی وقتها متأسفانه نور چشم که نمی‌شوند، مایه عیب هم می‌شوند. حالا این دعا می‌گوید تو می‌خواهی چگونه زندگی کنی؟ برای امام زمان علیه السلام، کدام یک از اینها باشی؟ نور چشمش باشی؟ وقتی از برابرش رد می‌شوی، نگاهت که می‌کند، نفسی تازه کند. یک دعایی در حقت بکند. یک انبساطی به او دست بدهد. (به اصطلاح کیف کند!)

چند تا از شیعیانش را می‌شناسی که تو حالشان را گرفتی؟ به هر دلیل، من اصلاً به دلیلش کار ندارم. چه چیزهایی را برای خودت بزرگ کرده‌ای و بعداً یادت افتاد که فراتر از همه این مرزبندیها، این مرزبندی است که ما همه امت امام زمانیم. مثل دعوایی که در یک خانه انجام می‌شود. پدر ناراحت می‌شود که پسرش توی سر و کله دیگری می‌زند. وقتی به جان هم می‌افتیم، یادمان می‌رود قضیه چیست. بلدیم از این بزرگوار خرج کنیم، اما بلد نیستیم به بهای این بزرگوار، اختلافات و تفاوت سلیقه‌های بین خودمان را کوچک شمرده، با هم نزاع نکنیم.

امام رضا علیه السلام فرمود:

«مَنْ عَادَى شِيعَتَنَا فَقَدْ عَادَانَا وَ... مَنْ أَحَبَّهُمْ
فَهُوَ مِنَّا»^۴

کسی که با شیعیان ما دشمنی کند با ما

دشمنی کرده... و کسی که شیعیان ما را

پایین باشند. نه، قرآن به شما یاد می‌دهد که از خدا بخواهی «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا». یعنی نه

امام برای هر کسی، بلکه، امام برای متقین.

دوست بدارد، پس او از ماست.

با هم دعوا کنیم و امام زمان علیه السلام از ما راضی باشد؟

یکی کاسب است، یکی مهندس است، یکی معلم است. هر چه هست، باشد، اما خیلی مسلمان است. و همین کار را سخت می‌کند. خدایا بر خانواده‌اش، بر فرزندان‌ش، بر امتش، چیزی بده که «تَقْرُبَهُ عَيْنُهُ وَ تَسْرُبَهُ نَفْسُهُ»، چشمش روشن شود از این امت، شاد شود، مسرور شود. آیا واقعاً ما این گونه‌ایم؟

یکی آمد خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: آقا من می‌خواهم درس بگیرم، پیش چه کسی بروم؟ فرمود: پیش پدرت. گفت: هرچه می‌گوید درست است؟ فرمود: بله، او حرفهای ما را می‌زند. او همین یونس بن عبدالرحمان بود که این دعا را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. یکی آمد خدمت امام علیه السلام، عرض کرد: یا بن رسول الله! یونس بن عبدالرحمان از نظر شما مورد اعتماد است، که ما دینمان را از او بگیریم؟ فرمود: بله.

می‌خواهم بگویم امام زمان علیه السلام واقعاً روی چند تا از ما می‌تواند حساب کند؟ چند نفر از ما، از متن فتنه‌ها، سالم بیرون می‌آییم؟

حضرت این قدر می‌تواند به تو اعتماد کند که تو را برای حل مشکل کسی از مردم بفرستد؟ «وَ تَسْرُبَهُ نَفْسُهُ»، حضرت از کار ما مسرور شود. ما یک عالم صغیر داریم که همان عالم بیرون است و یک عالم کبیر که همان عالم درون است. با دعای فرج امام زمان علیه السلام در عالم صغیر، ما فرج عالم کبیر را محقق کردیم. ۱۴۰۰ سال است که شیعه با این زنده است.

منتظر هستیم ما در هر نماز تا اذان برخیزد از خاک حجاز
بر لباس این حقیقت لکه نیست پرده‌دار این اذان جز مکه نیست
یعنی شیعه، مدام دارد نگاه می‌کند و منتظر است. اصلاً انتظار، نوعی

دیدن است. عالم درون را می سازد. عالم درون، عالم کبیر است. این دارد ساخته می شود، تا انشاء الله در آن موقع که مقدر الهی است، عالم بیرون نیز ساخته شود.

در قسمت بعد دعا

«اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى»

خدایا ما را به دست او هدایت کن.

نگفته «یده»، گفته «یدیه»، (یعنی دست) یعنی فقط سمبل نیست. این را به شما بگویم که ائمه علیهم السلام، از خودشان برای شیعیان دریغ نداشتند. یعنی آنجا که لازم بود، طرف را در آغوش هم می گرفتند. بارها و بارها، این مطلب را در داستان کمیل گفته ام. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام می خواهد کمیل را بیرون ببرد و با او صحبت کند، نمی گوید دنبال ما راه بیفت. می گوید دستت را به دست من بده. ضربان دست من، دارد دست تو را هدایت می کند. کل وجود تو را مرتعش می کند. چطور می شود اگر یک موقع حس کنی، دستت در دست امام زمان علیه السلام است؟

«اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى»، به راه حقی که درست است، او ما را ببرد.

«وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى» آن راه، وسطی است. وسطی، در برابر افراط و تفریط است.

فردی آمد خدمت امام حسن عسکری علیه السلام، (آن موقع شیعه خیلی چپ و راست شده بود). عرض کرد: یابن رسول الله! ما چه کار کنیم؟ این یکی شیعه، آن یکی شیعه، این اسمش چپ است، آن یکی اسمش راست است، ما مانده ایم چه کار کنیم؟ حضرت فرمود:

«فَدَعْ مَنْ ذَهَبَ يَمِينًا وَ شِمَالًا»^۵

آن کس که راست می رود و چپ می رود،
رها کن.

«الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ
الْجَادَّةُ» ۶.

راست و چپ گمراهی است و طریق وسطی
جاده اصلی است.

بعد امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

«إِيَّاكَ وَالْإِذَاعَةَ وَطَلَبَ الرِّئَاسَةِ».

از اینکه بلندگو باشی، افشاگری کنی، قیل و
قال کنی و طلب ریاست کنی برحذر باش.

این توصیه ای است که امام حسن عسکری علیه السلام آن موقع کرده است.
برای ما، اهل بیت علیهم السلام مبنا و ملاک همه چیزند. با هیچ کس هم قابل قیاس
نیستند. همیشه و همیشه هم، به همه مردم نگاه مشترک دارند.

«الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْعَالِي وَ يَلْحَقُ بِهَا التَّالِي»

راهی که تندرورها باید به آن برگردند،
عقب مانده ها هم باید به آن ملحق شوند.

در ارتباط با اهل بیت علیهم السلام، در رابطه برقرار کردن با اهل بیت علیهم السلام و در
درس گرفتن از زندگیشان، یک عده هستند که تندروی می کنند و جلو
می افتند. یک عده هم هستند که کندروی می کنند و عقب می افتند. هر دو
در گمراهی اند.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

«انظروا أهل بيت نبيكم فالزموا سمتهم و

اتبعوا أثرهم فلن يخرجوكم من هدى» ۷

نگاه کنید به اهل بیت پیغمبرتان. آن جهتی که
آنها می روند، شما به آن راه، ملتزم باشید.
رد پای ایشان را پیگیری کنید. آنها شما را از
مسیر هدایت خارج نمی کنند.

اگر عرفان است اگر طریقت است، اگر حقیقت است، اگر سلوک
است، هر چه که صلاح ما بوده، ائمه علیهم السلام گفته اند و می گفتند و بخیلی
نداشتند.

مدعیان سلوک و عرفان اصطلاحی، حتی حرف کمترین شاگردان
امیرالمؤمنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام را هم نمی فهمند. برای اینکه ما رفته ایم
سر چشمه، داریم آب می خوریم. او رفته سراغ جاهای دیگر. همان راهی
که امام صادق علیه السلام نشان داده، اصل است. اگر دنبال امام صادق علیه السلام، باشی،
اینها تو را از مسیر هدایت خارج نمی کنند. اگر ایستادند، بایست. اگر
رفتند، برو.

«فَإِنْ لَبَدُوا فَأَلْبُدُوا، وَإِنْ نَهَضُوا فَأَنْهَضُوا وَ لَأَ
تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا، وَ لَأَ تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا»^۸
اگر جایی اظهار نظر کردند، شما اظهار نظر
کنید. اگر سکوت کردند، سکوت کنید...
جلو نزنید که گم می شوید، و عقب نمانید که
هلاک می شوید.

در یک بیابان تاریک و بی پایان، یک کاروانی دارد می رود، من اگر جلو
بزنم گم می شوم. ممکن است که از یک فرعی پیچم، گیج شوم یا عقب
بمانم و یک دفعه گرگها بیایند سراغم، هلاک می شوم. یا ضلالت است یا
هلاکت. جلو زدن ضلالت است و عقب ماندن، هلاکت. یک دفعه ممکن

است دزدی به تو حمله کند یا گرگی بیاید. همراه آنها باش. زیر چتر اهل بیت علیهم السلام باش. آن چیزی که در این دنیا مهم است، معیت است. شما با که هستید؟ قرآن می فرماید:

﴿ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ﴾^۹

با صادقین باشید. مصداق اکمل آن ائمه علیهم السلام هستند و بعد هر کس که راست می گوید. نمی گوید با هر کس که حرفش به مذاقت خوش آمد، باش. می دانی که دارد دروغ می گوید، اما چون دارد موافق تو حرف می زند، با او هستی. من می دانم که تو داری راست می گویی، اما چون خیلی موافق من حرف نمی زنی، با تو نیستم. قرآن می گوید: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».

می خواهیم همه به اهل بیت بگوییم: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ»، ما با شما هستیم. معیت مهم است. همراه بودن مهم است. شما وقتی همراه یک کاروان داری می روی، یکی مقدار است، یکی سلمان، یکی هم بنده. مهم این است که همه اینها از این مرز رد می شوند. تک روی هاست که تو را عقب می اندازد.

در جای دیگری حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

«أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ

إِذَا حَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلَتْ مِنْ

اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ وَأَرَاكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمَلُونَ»^{۱۰}

مثل آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مثل ستارگان آسمان

است. هنگامی که یکی غایب می شود،

دیگری طلوع می کند. پس این چنین است

که الطاف خدا به شما کامل شده و آنچه را

نیاز و آرزو داشتید، به شما نشان داده.

می فرماید اینها مثل ستاره‌اند. شما اگر می‌بینی ستاره‌ای غایب می‌شود، آسمان دل تو، همیشه و همیشه باید ستاره داشته باشد. چه کسی گفته امام زمان علیه السلام غایب است؟ در خیابانها و بیابانها غایب است، در دل مؤمنین که غایب نیست، این حرف من نیست. حرف امام کاظم علیه السلام است.

می فرماید:

«يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنِ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ»^{۱۱}

او از چشمان مردم غایب است. اما در قلبهای مؤمنین غایب نیست.

وظیفه هدایت، همیشه و همیشه به دست امام هر عصری بوده و در این وظیفه، غیبتی نیست. جایگزینی هم ندارد و کسی هم نمی‌تواند جایگزین شود.

آیا ارتباط ما با امام زمان علیه السلام، ارتباط یک رعیت با والی است. ارتباط یک تعداد فرزند است با پدر خودشان. گاهی وقتها راحت حرف بزن. خودت را لوس کن برای اهل بیت علیهم السلام. همان طور که یک بچه، خودش را برای پدر و مادرش لوس می‌کند. چرا خودت را کنار می‌کشی؟ چرا غریبی می‌کنی؟ چرا دوری می‌کنی؟ به چه کسی می‌خواهی بگویی؟ او تو را می‌شناسد. او تو را از خودش می‌داند. وقتی در نیمه‌شب برای من و تو اینچنین استغفار می‌کند

«اللهم اغفر لشيعتنا من الذنوب... لانهم منا»،

اینها پاره تن من هستند. اینها مال من هستند.

چرا ما از امام زمان علیه السلام دوری می‌کنیم؟

در قداست امام زمان علیه السلام حرفی نیست. هر کس بیاید آدم دیگری را - ولو پیغمبری غیر از پیغمبر اسلام را - با اهل بیت علیهم السلام مقایسه کند، نادان است.

«نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا تُقَاسُ بِالنَّاسِ»^{۱۲}.

همه اینها سر جایش هست. اما می‌دانید عظمت اهل بیت علیهم السلام به چیست. اهل بیت علیهم السلام که در اوج دست نیافتنی بودن هستند، وقتی قرار است با هم صحبت کنیم، خیلی راحت می‌نشینند و صحبت می‌کنند. بنازم به بزم محبت که آنجا گدایی به شاهی مقابل نشیند عظمت اهل بیت علیهم السلام به این است که در اوج دست نیافتنی بودن، خیلی راحت دست آدم را می‌گیرند و پیش خودشان می‌برند. با آنها حرف بزن. با امام زمان علیه السلام حرف بزن. خودت را برایش لوس کن. برایش ناز کن. هیچ عیبی ندارد. اگر برایت یک هیولایی از امام زمان علیه السلام ساخته‌اند. چنین نیست. او می‌آید که من و تو را نجات دهد، من و تو را زنده کند، نه اینکه من و تو را بکشد. مگر من و تو چه گفته‌ایم؟ مگر حرف ما چه بوده است؟ ما جرممان چیست، که بخواهد ما را بکشد؟ او می‌خواهد ما را نجات دهد. می‌خواهد ما را احیا کند. بنابراین ارتباط ما با امام زمان علیه السلام، باید کم‌کم تعریف شود. مشخص شود. او یک چیز عجیب دست نیافتنی نیست، یک رؤیا نیست، یک سمبل نیست. یک واقعیت است که شما باید در دلتان با او رابطه برقرار کنید.

من و تو در خانه اهل بیت علیهم السلام ارزش داریم. می‌گویند: آقا ما باید چه کار کنیم؟ کاری قرار نیست بکنید؛ او باید برای ما کار کند. می‌خواهی چه کنی؟ دو رکعت نماز بخوان، چند آیه قرآن بخوان و هدیه کن به

امام زمان علیه السلام. قرار نیست تو کاری بکنی، او باید کاری بکند. وقتی تو به سراغ پزشک می روی، قرار است کاری بکنی؟ باید فقط خودت را در اختیارش بگذاری، بقیه اش با اوست. جراح است که باید روی تو کار کند. خود ائمه علیهم السلام به افراد امید می دادند که صحبت کنند. نمی گویم همه حرفهایمان فقط همین باشد. می گویم حس تو با امامت، باید حس فرزند با پدر باشد. پدر و پسر با هم چگونه اند؟ پدری که گاه گاهی پرده را کنار می زند و نگاهت می کند که تو چه می کنی؟ آیا ما «تُقَرُّ بِه عَيْنُهُ» هستیم؟ نور چشمش هستیم؟

خدایا! کاری کن که امام زمان علیه السلام از دیدن ما شاد و مسرور شود.

منابع:

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۷
۲. سوره اسراء (۱۷)، آیه ۷۱
۳. فرقان، آیه ۷۴
۴. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۷
۵. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸۱
۶. نهج البلاغه، خطبه ۵۸
۷. نهج البلاغه، خطبه ۹۷
۸. نهج البلاغه، خطبه ۹۷
۹. توبه، آیه ۱۱۹
۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۰
۱۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰
۱۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۴

مجلس دهم

«قَوْنَا عَلَى طَاعَتِهِ ثَبَّتْنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ ۰۰۰ وَ
اجْعَلْ ذَلِكَ خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِيَاءٍ
وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا
وَجْهَكَ وَ حَتَّى تُجِلَّنَا مَحَلَّهُ وَ تَجْعَلَنَا فِي الْجَنَّةِ
مَعَهُ»

خدایا ما را بر طاعتش توان بخش و بر
پیرویش ثابت قدم کن... و آن را برای ما
خالص از هر شک و شبهه و ریا و سمعه قرار
ده تا اینکه اعتمادی به غیر تو نکنیم. و به جز
وجه تو را طلب ننماییم. تا اینکه ما را در
محل او جا دهی و ما را در بهشت با او قرار
دهی.

به هر حال هر یک از ما در حال گذران زندگی هستیم و برای این
زندگی، انرژی صرف می‌کنیم. حتی خوابیدن هم انرژی مصرف می‌کند!
اینکه این انرژی، عمر و جسم را در کجا صرف کنیم، خیلی مهم است. و
کسی تا کنون نتوانسته انرژی، عمر و جسدش را در سردخانه نگهداری
کند، تا مصرف و فاسد نشود!

حال که چنین است، خوشا به حال کسی که عمر و جسم را، در جای پر
بازدهی هزینه کرده، جایی که با هزینه کردن، دوام و بقا می‌یابد. اصلاً اگر

قرار باشد بهره‌ای از زندگی ببریم آن مقداری است که در اطاعت و متابعت از امام زمان علیه السلام گذرانده‌ایم. و باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری است.

گوی دولت آن سعادت‌مند برد کوبه پای دلبر خود جان سپرد
در این عبارت، هم «توان» کار را طلب می‌کنیم و هم جهت درست آن،
که همان طاعت و متابعت امام است.

« وَ اجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ الْقَوَّامِينَ بِأَمْرِهِ الصَّابِرِينَ
مَعَهُ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ بِمُنَاصَحَتِهِ »

در این قسمت، به تعلیم امام رضا علیه السلام، از خدا می‌خواهیم که خدا ما را
در حزب امام زمان علیه السلام ثبت نام کند. وقتی قرار شد من و شما هر دو در
حزب واحدی باشیم جهت‌گیری‌ها، منافع و سایر کنشهای اجتماعی،
هماهنگ می‌شود و هیچ‌گاه علیه یکدیگر نخواهیم بود. عامل وحدت ما،
حضور در حزب حضرتش می‌شود. چنان‌که در گفتارهای قبلی در مورد
اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام گفته شد.

حزب اهل بیت علیهم السلام، حزب خداست. چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله در عبارات
متعددی فرمودند

« يَا عَلِيُّ ۰۰۰ أَنْ حِزْبِكَ حِزْبِي وَ حِزْبِي حِزْبُ
اللَّهِ » ۱.

و در جایی دیگر ملاک را برای تشخیص اینکه کسی در حزب خدا
باشد، تولای اهل بیت علیهم السلام بیان کرده‌اند. این حزب در دنیا، با تولای
اهل بیت علیهم السلام شکل و شأن می‌یابد. و در قیامت به ظهور کامل می‌رسد.

سپس حضرت رضا علیه السلام، ویژگی‌های سه‌گانه‌ای برای اعضای حزب
امام زمان علیه السلام بیان می‌کند:

(۷) «الْقَوَّامِينَ بِأَمْرِهِ»، قوامین به امر او،

قوامین به امر را می توان به گونه های مختلفی قرائت نمود، اما قرائات، تفسیرها و برداشت های مختلف، معمولاً در دو دسته جای می گیرند:
الف) «قوامین بامر» یعنی کسانی که به امر او، به دستور او، به اراده و خواست او قیام می کنند - وجود دارند - و به پا هستند.* (بنا به تعبیرهای مختلفی که از واژه قیام می شود.)

ب) «قوامین بامر»**، یعنی کسانی که امر او را به پا دارند. دستور او حکومت او، و فرج او را به پا دارند. (بنا به تعبیرهای مختلفی که از واژه امر می شود.) شیعه تنها منتظر ظهور نیست. انتظار خدمت دارد. شیعه می خواهد از خادمین و کارگزاران امر حضرت مهدی علیه السلام باشد. که نمود عینی این خدمت، در زمان ظهور و در رکاب حضرتش، در پیش روی اوست. اما آیا فقط در همان زمان است که شیعه می تواند به پا دارنده امر ائمه باشد و قرنهای قبل از آن - دوران غیبت - از این نعمت، محروم است؟ چنین نیست. شیعه در دوران غیبت هم، می تواند به پا دارنده و احیاگر امر اهل بیت علیهم السلام باشد.

ائمه علیهم السلام در پاسخ به این سؤال که چگونه امر اهل بیت علیهم السلام را بایستی احیا کرد، (حتی در زمان قبل از ظهور امام زمان علیه السلام و عدم درک قیام ایشان) مواردی را فرموده اند که به بعضی از آنها اشاره می کنم:
امام صادق علیه السلام به خیمه جعفری فرمود:

«أَبْلِغْ مَوَالِيَنَا السَّلَامَ وَأَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَأَنْ

*. در این دسته از تعبیرها «با» برای معیت - سببیت در نظر گرفته می شود.

** در این دسته تعبیرها «با» برای تعدی در نظر گرفته شده.

يَعُودَ غَنِيَّتُهُمْ فَقِيرَهُمْ وَ قَوِيَّتُهُمْ ضَعِيفَتَهُمْ وَ أَنْ يَعُودَ
صَحِيحُهُمْ مَرِيضَهُمْ وَ أَنْ يَشْهَدَ حَيَّتُهُمْ جِنَازَةَ
مَيِّتِهِمْ وَ أَنْ يَتَلَقَّوْا فِي بُيُوتِهِمْ وَ أَنْ لِقَاءَ بَعْضِهِمْ
بَعْضاً حَيَاةً لِأَمْرِنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا»^۲

به شیعیان و دوستان ما سلام برسان و ایشان را به تقوای خدا سفارش کن، و اینکه ثروتمندشان به دیدار فقیرشان و قدرتمندشان به دیدار ضعیفشان و سالمشان به دیدار بیمارشان برود. اینکه بر جنازه‌های مردگان حاضر شوند. و اینکه یکدیگر را در خانه‌هایشان ملاقات کنند که ملاقات ایشان با یکدیگر، حیات امر ماست. رحمت خدا بر بنده‌ای است که امر او را احیا کند.

و نیز امام رضا علیه السلام فرمود:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا»^۳

رحمت خدا بر کسی که امر ما را احیا کند.

راوی (هروی) می‌پرسد چگونه؟ می‌فرماید:

«يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ
عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

علوم ما را فرا گیرد، آنها را به مردم بیاموزد. زیرا که مردم اگر کلام نیکوی ما را بدانند، از ما پیروی می‌کنند.

(۲) «الضَّابِرِينَ مَعَهُ» در معیت او، صابر و شکيبا باشیم.

واقعیت این است که صبر در دینداری، به ویژه در حفظ دین و ولایت اهل بیت علیهم السلام، در دوران غیبت، جایگاه اساسی دارد. دینداری بدون شکیبایی ضرر و زجرش کم نیست؛ چه برای خود فرد و چه برای اطرافیان فرد.

بینید اگر یک آدم خوش صورت و خوش فکر و خوشرو بمیرد، چه می شود؟ آیا به یک میته متعفن و غیرقابل تحمل تبدیل نمی شود؟ اگر با همان آدمی که از مصاحبت و مصافحت او لذت می بردید، دست بزنید، بایستی مس میت کنید! دینداری بدون صبر، مثل جسد بدون سر است، مرده بدون رشد و بدون انعطاف. ناتوان در انتخاب بهترین موضعگیری در برابر حوادث مختلف.

«الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ»^۴

نسبت صبر با ایمان، مثل نسبت سر است با جسد.

تحمل دیگران، تحمل انواع وظایف دینی، پذیرش زمان برای حصول نتیجه در وعده های الهی و تأثیر اجرای اوامر دین، با یک کلمه «صبر» ممکن است. اگر در ما صبر نباشد، هم خودمان در دینداری عقب می مانیم و هم دیگران را نمی توانیم جذب دین نماییم.

صفت «صبر»، به ویژه در دوران غیبت حساسیت بیشتری پیدا می کند؛ تا حدی که یکی از علل غیبت امام زمان علیه السلام را، تمرین صبر بیان کرده اند. گفته اند آنان که صبر از کف بدهند، حتی به وجود ایشان نیز، بی اعتقاد و کم اعتقاد می شوند. یا دچار سوء برداشت، سوء تحلیل و سوء تبیین نسبت به مهدی علیه السلام و مهدویت می شوند. به سادگی فریب فریبکاران را می خورند و طعمه شیاطین انسی و جنی می شوند. یکی از مضامین

مشترک ادعیه دوران غیبت برای شیعه، همین درخواست صبر (که البته همراه با بینش است) می باشد. به عنوان نمونه بخشهایی از یک دعا را بیان می کنیم تا ضمن تأیید عرایض گذشته، از این دعا نیز بهره ببریم.

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي
نَفْسَكَ لَمْ أُعْرِفْ رَسُولَكَ»

خدایا خودت را به من بشناسان. زیرا اگر تو
خودت را به من نشناسانی، رسالت را
نمی شناسم.

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي
رَسُولَكَ لَمْ أُعْرِفْ حُجَّتَكَ»

خدایا رسالت را به من بشناسان. زیرا اگر تو
رسالت را به من نشناسانی، حجتت را
نمی شناسم.

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي
حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي ۰۰۰»

خدایا حجتت را به من بشناسان. زیرا اگر
حجتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه
می شوم.

«۰۰۰ لَيْنُ قَلْبِي لِوَلِيِّ أَمْرِكَ وَ عَافِيِي مِمَّا
امْتَحَنْتَ بِهِ خَلْقَكَ»

و قلبم را برای ولی امرت نرم و رام کن و مرا
در امتحانی که خلقت را بدان امتحان
می کنی، عافیت بخش.

« وَ تَبَشِّرَنِي عَلَى طَاعَةٍ وَ لِيَّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ
عَنْ خَلْقِكَ فَبِإِذْنِكَ غَابَ عَنِ بَرِيَّتِكَ ۰۰۰ »
و مرا بر طاعت ولی امرت که از خلقت
پوشانده‌ای که به اذن تو از خلقت غایب
شده، تشبیت کن.

« وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ مُعَلَّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ
أَمْرٍ وَ لِيَّكَ فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشْفِ
سِرِّهِ »

و تو عالم نیاموخته، به هنگامی هستی که در
آن وقت، صلاح اذن برای امر ولایت
می‌باشد؛ به اینکه امرش را آشکار نموده،
پرده از سرش کنار زند.

« وَ صَبْرُنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا
أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ »

و مرا بر آن صابر قرار ده، تا تعجیل آنچه را
تو تأخیر داده و تأخیر آنچه را تو تعجیل
خواسته‌ای نخواهم.

« ۰۰۰ أَفَوْضُ أُمُورِي كُلَّهَا »

و همه امورم را به تو بسپرم.

موضعگیری‌ها و انتخاب‌ها برای امام زمان عليه السلام، اولاً: موجب جلب
رضای خداست. ثانیاً: بایستی تلاشهای علاقمندان به اهل بیت عليهم السلام به
جهت جلب رضای خدا انجام گیرد.

« حَتَّى تَحْشُرَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ مَقَوِّيةِ سُلْطَانِهِ »

تا اینکه روز قیامت، ما را در زمره یاوران و کمک‌کاران او و تقویت‌کنندگان پیروزی و چیرگی او محشور فرمایی.

سرانجام این پیروی و حضور در حزب امام زمان علیه السلام و طلب رضای خدا کردن، با خیرخواهی برای ایشان و به پا داشت امر ایشان، محشور شدن در جمع یاوران و انصار و به پا دارندگان حکومت ایمان و عدل و امنیت و آرامش و خوشبختی است.

بسیاری از ما در عین ارادت و علاقه به حضرتش و سنگ او را به سینه زدن، شاید ندانیم چه باید بکنیم و چگونه؟ معرفت و محبت، بایستی هم عمیق و صادقانه باشد. اینکه تا کسی، چیزی را به هر نحوی منتسب به مقدسات و مقبولات ما کرد، بدون تأمل پذیرا باشیم و به پای آن هزینه کنیم و واقعاً فکر کنیم کار درستی کرده‌ایم، قابل قبول نیست. قرن‌ها شاید استفاده از نامهای مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، دستمایه تخریب و تخریب بوده است. کم نبودند کسانی که با انتساب تعریف نشده و اثبات نشده، به یکی از بزرگان معصوم دین و مقدسات والای ما دینداران، متاع قلبی خود را عرضه کرده و بهره برده‌اند. این که بگوییم خوش قلبی ماست که تا چیزی را به نام معصومین علیهم السلام به ما ارائه دهند می‌پذیریم، کافی نیست.

«زراره» از اصحاب سلیم و فقیه و مورد وثوق ائمه علیهم السلام بود. خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسد و می‌گوید: روزی با مکبر به زیارت حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله به احد رفتیم. مکبر گفت: نقل است که در بالای کوه چشمه‌ای است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز جنگ، از تشنگی به آنجا مراجعه کرده‌اند و آب نوشیده‌اند و آنجا را مسجدی ساخته‌اند که خیلی مجرب و مقدس است. زراره می‌گوید: (در حال تعریف کردن برای امام

صادق علیه السلام، با خودم فکر کردم چنین چیزی نمی تواند واقعیت داشته باشد. اصلاً روز جنگ احد پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کاری نمی توانسته بکند و... به مکبر گفتم تو برو ما همین پایین هستیم و اعمال عادی و معمولی عبادی را انجام می دهیم. زراره می خواست نظر امام صادق علیه السلام را بداند و خیال خود را راحت کند. حضرت او را تأیید کردند و فرمودند: این داستان صحت ندارد.

قصد من این بود که بگویم اگر انتساب باشد، حرفی نیست. صحت آن انتساب از کجا است؟ باید مواظب بود صرف برانگیخته شدن احساسمان در برابر یک مطلب وام گرفته شده از مقدسات، کافی نیست. باید راه را هم درست طی کنیم.

حال اگر قرار باشد ما در زمره انصار و یاران حضرتش در دوران غربت و غیبت باشیم، آیا باید شمشیر دست بگیریم و هر که مخالف او بود، بکشیم؟ «شاهراً سیفی» (که این کار برای زمان ظهور و به امر او، فقط در مواردی است که ایشان لازم می دانند). یا باید در کنج خانه بنشینیم و انتظار بکشیم؟ انتظار با انفعال فرق دارد. اگر می خواهیم ایشان را یاری کنیم، بایستی کاری که می مورد قبول و رضای ایشان باشد؛ و الا حتی ممکن است خسرالدنیا والاخره باشیم. امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ
لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ
فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ
مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ»^۵

هر کس می خواهد که از اصحاب قائم علیه السلام باشد، پس منتظر باشد و به ورع و

خویشتن داری و شایستگی های اخلاقی
پایبند باشد و اگر او مُرد و قائم علیه السلام پس از او
قیام کرد، اجری مثل اجر کسی که قائم علیه السلام را
درک کرده، برای اوست.

سپس می فرماید:

«فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ
الْمَرْخُومَةُ»^۶

پس تلاش کنید و انتظار پیشه سازید، گوارا
باد بر شما ای گروه مورد رحمت خدا.

اجمالاً می توان از تقوی، تعلیم علوم اهل بیت، آشنایی مردم با
اهل بیت علیهم السلام و جامعه امام زمان علیه السلام، رسیدگی به امور مؤمنین و... (چنان
که در بحث احیاء امر اهل بیت علیهم السلام قبلاً اشاره شد)، به عنوان بخشی از امور
مورد رضای اهل بیت علیهم السلام نام برد. و نیز امام علیه السلام فرمود:

«الرَّأوِيَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ
مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»^۷

کسی که سخنانش ما را روایت می کند تا
قلوب شیعیان را با آن تقویت نماید، برتر از
هزار عابد است.

به هر حال توفیق اینکه کاری بکنیم و اینکه چه کار کنیم را نیز، بایستی
از خدا بجوییم. چنان که در همین دعاء، امام رضا علیه السلام به یونس بن
عبدالرحمن آموزش فرمودند.

ضمناً باید توجه داشت یاری و معیت با اهل بیت علیهم السلام ریشه و ابتداءیش
در قلب است و سپس به زبان و عمل می رسد و اگر این یاری قلبی نباشد،

تأثیری هم در درون و در قیامت ندارد. چرا که در قیامت انسان با آنچه قلبی اوست، محشور می‌گردد.

«وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ»

خدایا! رفتار و حالات ما را برای امام

زمان علیه السلام، خالص از هر شک و شبهه‌ای قرار

ده.

از آزمونهای دوران غیبت، پایمردی و پایداری افراد در اعتقادات و اعمالشان می‌باشد. در این جا ایمان و اعتقادی را می‌طلبیم که خالص باشد و از هر گونه شک و شبهه‌ای به دور باشد. برای این کار، لااقل لازم است اولاً: معارف دینی را با تأمل مناسب، و هر کسی در سطح خود، با انتساب درستشان به منابع اصلی، فراگیرد.

در کتاب معانی الاخبار نقل شده است که سلیم بن قیس به حضرت امیر علیه السلام عرض می‌کند: حداقل چیزی که کسی با آن گمراه می‌شود، چیست؟ حضرت می‌فرماید:

«أَنْ لَا يَعْرِفَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ فَرَضَ

وَلَايَتَهُ»

اینکه نشناسد چه کسی را خدا امر به طاعتش کرده، و ولایتش را واجب دانسته، او را حجت در زمینش و شاهد بر خلقش نموده است. می‌پرسد اینان کیانند؟ حضرت می‌فرماید:

«الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ

أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

کسانی که خداوند آنها را در کنار خود و پیامبرش قرار داده و فرموده:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و رسول و اولی الامر تان اطاعت
بکنید. سلیم می‌گوید: سر حضرت را بوسیدم و گفتم:

«أَوْضَحْتَ لِي وَفَرَّجْتَ عَنِّي وَ أَذْهَبْتَ كُلَّ شَكِّ
كَانَ فِي قَلْبِي.»^۸

برای من واضح کردی و مرا راحت کردی و
هر شکمی را از قلبم زدودی.

پس بایستی برای درک و فهم معارفمان حساس باشیم و ارزش قائل
باشیم و از منبع مورد وثوق و بدون شائبه و شعار و افتراء، دریافت کنیم.
ثانیاً: بایستی حرکات و اعمال ما در زندگی، مطابق با این اعتقاد باشد.
چرا که در درازمدت اگر اعتقادات، اعمال ما را درست نکند، زشتکاری‌ها
و نفس‌پرستی‌ها، ما را به شک و انکار می‌کشاند.

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا وَالسُّوْاى أَنْ كَذَّبُوا
بِآيَاتِ اللَّهِ﴾^۹

ثالثاً: وقتی به چیزی محکم و متقن رسیدیم، با هر بهانه و هجمه‌ای آن
را رها نکرده و دستخوش شک و تردید نشویم.

﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ﴾^{۱۰}

خدایا! اعمال امام زمانی ما را از هر ریا و سمعه‌ای خالص گردان. کاری
را به صورت بصری، به رخ مردم کشیدن ریا است و به صورت سمعی،
سمعه است.

کار کردن برای اهل بیت علیهم السلام و دم زدن از آنان، توفیق و عبادتی است.
گاهی این عبادت، عادت می‌شود مثل عبادتهای دیگر و قصد قربتش کم
می‌شود. کسی که در جمع، جامعه یا کشوری زندگی می‌کند که در آنجا،
دم زدن از اهل بیت علیهم السلام به عنوان یک رسم و سنت نیست، و او خودش با

چند نفر دیگر جمع می‌شود، مجلسی به پا می‌کند و یا در هر نشست و برخاستی، دو کلمه از اهل بیت صحبت می‌کند، دلش با اهل بیت است. زیارت عاشورایی می‌خواند، سلامی به امام زمان علیه السلام می‌دهد. چنین فردی معلوم است که این کارها را، به این دلیل انجام می‌دهد که ارتباطی با ائمه علیهم السلام دارد. به خاطر آن ارتباط، این کارها را انجام می‌دهد. اما وقتی در بعضی جوامع، این کار رسم و سنت می‌شود، و گاهی از قبل آن می‌شود در عالم دنیا، چیزهایی به دست آورد، اینجاست که آدم باید حواسش را جمع کند. خالص از ریا و سمعه باشد. گاهی مواقع دم زدن از امام زمان علیه السلام، دم زدن از ایشان نیست، خود مطرح کردن است، کوبیدن دیگران است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«الشَّيْعَةُ ثَلَاثٌ مُّحِبٌّ وَادٌّ فَهُوَ مِنَّا وَ مُتَزَيِّنٌ بِنَا وَ
نَحْنُ زَيْنٌ لِمَنْ تَزَيَّنَ بِنَا وَ مُسْتَأْكِلٌ بِنَا النَّاسَ وَ
مَنْ اسْتَأْكَلَ بِنَا افْتَقَرَ»^{۱۱}

مردمی که از ما دم می‌زنند، سه دسته‌اند. یکی عده محب واد هستند. (یعنی خیلی صمیمی، دوستدار، عاشق و دل‌باخته ما هستند). اینها از ما هستند. کسی که به وسیله ما (با دم زدن از ما) برای خودش کسب آبرو می‌کند، ما زینت و آبروی او هستیم. و کسانی که می‌خواهند به وسیله ما مردم را بدوشند و بخورند چنین کسی فقیر می‌شود.

یعنی ممکن است سه نفر در کنار هم بگویند: حسین، حسین. ولی در سه طبقه مختلف، طبقه‌بندی شوند. طبقه اول محب واد هستند که

دوستدار صادق، عاشق مخلص و دلباخته‌اند. چنین کسی چه مقامی دارد: «فَهُوَ مِنَّا». او از ماست.

این «منا» که اهل بیت علیهم السلام می‌گویند، چقدر ما را نزدیک و خویشاوند می‌کند!

فرمود: هر یک از شیعیان بُمیرد و قرضش را نداده باشد، به گردن ماست. این گونه وارث من و شما هستید. ولی هر چه به ارث بگذارند، مال ورثه آنها است. بار ما روی دوششان است، آبروی ما را می‌خرند. بسیاری از استغفارهایی که می‌کنند، مال گناهان ماست.

این سه دسته را ما در روایات داریم و اتفاقاً جالب است که شبیه به این روایت را در مورد قراء قرآن هم داریم که
«قُرَاءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ» ۱۲.

یکی هست که قرآن می‌خواند، رعایت حدود قرآن را هم می‌کند. یکی هست که قرآن می‌خواند تا در بین مردم شهرتی داشته باشد. یکی هم هست که قرآن می‌خواند و می‌خواهد با آن امرار معاش کند.

ابراز ارادت به اهل بیت علیهم السلام، هم زبانی، قلبی و عملی است. این چیز تازه‌ای نیست. دیرینه است و بسیار بسیار حائز اهمیت. ما پیشاپیش می‌دانیم که شیطان هم روی این قضیه برنامه دارد. لذا امام رضا علیه السلام در دعای رضویه به یونس بن عبدالرحمن یاد می‌دهد که چنین دعا کند:

«وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ

رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ».

خدایا! در این ارتباطی که من دارم با امام

زمان علیه السلام برقرار می‌کنم. اعتماد به غیر تو

نداشته باشم.

یعنی «لا نطلب به الا وجهک»، هیچ چیز دیگری را به جز وجه تو طلب نکنیم. عمری لازم است تا فضایی، پیش‌نیازی و مقدماتی فراهم شود تا یک کلمه در مورد «وجه‌الله» گفته شود. فقط شما بدانید که «وجه‌الله» آن سری است که کیمیا است و اگر شما درست آن را بشناسید، با آن مس را طلا می‌کنید. مس که چیزی نیست، خیلی چیزهای پایین‌تر از آن را به چیزهایی بالاتر از طلا تبدیل می‌کنید. ولی ما احترام این کلمه را نمی‌دانیم. آنها که اهلند، احترامش را نگه می‌دارند.

خضر در بازاری می‌رفت، گدایی آمد و گفت: آقا! چیزی به من بده. خضر فرمود: به خدا چیزی ندارم. رها نکرد و خضر را به همان عبارت «وجه‌الله» سوگند داد. (عبارتی که فعلاً نمی‌خواهم جزئیاتش را بگویم). خضر فرمود: دنبال من بیا! گدا گفت: تو که گفתי من چیزی ندارم. خضر فرمود: تو بیا! واقعاً هم خضر چیزی نداشت. به بازار برده‌فروشها رفت، خودش را فروخت و پولش را به او داد. فقط به احترام این کلمه و این سوگند!

ما اگر بدانیم «وجه‌الله» چیست، وجهمان را به آن سمت می‌کنیم، می‌دانیم وقتی سراغ اهل بیت علیهم‌السلام می‌رویم، دنبال وجه‌الله هستیم. یک چیز قشنگی این وسط وجود دارد، از هنرهای آفرینش است. بحثی است به نام «هنر توسل». اصلاً اینکه آدم به اهل بیت علیهم‌السلام متوسل شود، یک هنر است. نه یک دانش و نه یک صنعت، یک هنر است. خود خدا هم، این هنر را خوب به کار برده است. این هنر است که چیزی را که به‌عنوان وسیله انتخاب می‌کنیم، ما را به هدف نزدیک کند، انجام کار را سهل کند و خودش در حین کار، بار اضافی نباشد و توجه ما را از هدف سلب نکند. در توسل به اهل بیت علیهم‌السلام، قصد تقرب به خدا داریم. این توسل در عالم

تکوین هم هست.

واقعیت این است که دین یک سری چیزهایش سخت است، یک سری هم شیرین است. در عین همه آن سختی‌هایش، اگر مصاحبت با امام حسین علیه السلام را بچشی، می‌بینی آن سختی، شیرین است. بارها گفته‌ام که آن وقتی که فرهاد به کوه تیشه می‌زد، هر کسی که فارغ از عشق و محبت این پایین بود، می‌گفت: چه زجری می‌کشد. حتماً اسیر است، حتماً زندانی است. اما نه، او در عین این سختی، چطور لذت می‌برد. اگر ما نیز لذت مصاحبت با سیدالشهداء علیه السلام را چشیده باشیم، حاضر نیستیم با هیچ چیز دیگری آن را عوض کنیم. ضمناً چون «لَا نَطْلُبُ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ» است، هر کاری لذت و ثواب و بهشتش را به همراه دارد.

یزید بن خلیفه می‌گوید خدمت امام صادق علیه السلام بودیم. ایشان به ما

فرمود:

«نَظَرْتُمْ حَيْثُ نَظَرَ اللَّهُ وَ اخْتَرْتُمْ مَنِ اخْتَارَ اللَّهُ
أَخَذَ النَّاسُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ قَصَدْتُمْ مُحَقَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى
أَمَّا إِنَّكُمْ لَعَلَى الْمَحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ فَأَعِينُوا عَلَي
ذَلِكَ بِوَرَعٍ»

آنچه را خدا نظر کرده، شما شیعیان نظر کردید. آن کسی را که خدا انتخاب کرده، شما انتخاب کردید. مردم راست و چپ را برگزیدند و شما پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَى را. هان! که شما بر ولایت محکم و روشنی هستید، پس بر آن با ورع کمک کنید.

پس هنگامی که می‌خواستیم از در خارج شویم فرمود:

«وَمَا عَلَيَّ أَحَدِكُمْ إِذَا عَرَفَهُ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ أَنْ لَا يُعَرِّفَهُ النَّاسَ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ»^{۱۳}

بر هیچ یک از شما چیزی نیست وقتی خدا این امر را (امر ولایت ائمه علیهم السلام)، را به او شناسانده اینکه مردم او را شناسند. به درستی که هر کسی برای مردم کار کند، ثوابش با مردم است و هر کس برای خدا کار کند، ثوابش با خداست.

«وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَرِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ»

خدایا این اعمالی که ما در مسیر اهل بیت علیهم السلام انجام می دهیم، خالص از شک و شبهه و ریا و سمعه قرار بده. «حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ»، به غیر تو اعتماد در آن نداشته باشیم.

«وَلَا نَطْلُبْ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ.»

چقدر جالب است که ما عطر و بوی اهل بیت علیهم السلام را بدهیم. در بین اصحاب بودند کسانی که می گفتند: ما فلان کار را کردیم، به دلمان افتاد این کار را کردیم و حضرت می فرمود: اتفاقاً درست است. این مداومت با اهل بیت علیهم السلام، ناخودآگاه سلیقه ما را، فکر ما را، کلام ما را، نگاه ما را، اثر ما را، شیرینی کلام ما را از همان منبع می کند. (به نسبت ظرفیت) و از این نعمت و لذت، بعید می دانم چیزی بالاتر باشد.

منابع:

۱. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۱۱
۲. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۷
۳. بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰
۴. کافی، ج ۲، ص ۸۷
۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰
۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰
۷. کافی، ج ۱، ص ۳۳
۸. معانی الاخبار، ص ۳۹۴
۹. روم، آیه ۱۰
۱۰. بقره، آیه ۹۳
۱۱. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۳
۱۲. کافی، ج ۲، ص ۶۲۷
۱۳. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۷

مجلس یازدهم

«وَأَعِدُّنَا مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفَقْرَةِ وَ
اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ تُعِزُّ بِهِ نَفْسَ
وَلِيِّكَ وَ لَأَ تَسْتَبْدِلُ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنِ اسْتَبَدَّالِكَ بِنَا
غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا كَبِيرٌ»

ما را از آزرده‌گی (دلزدگی)، و کسالت و تنبلی
(ترک کار) باز دار. و ما را از کسانی قرار ده
که به وسیله آنها دینت را و پیروزی ولایت را
یاری می‌کنی. و به جای ما غیره را قرار نده
که این تبدیل و استبدال، بر تو چیزی نیست
اما برای ما سنگین است.

در این جا حضرت رضا علیه السلام، کیفیت کار کردن برای امام زمان علیه السلام و برای
حضرت بودن را آموزش می‌دهد.

کار کردن برای حضرت و برای حضرتش بودن، در ما حس ایجاد
می‌کند و باید بکند. در ما پالایش درونی ایجاد می‌کند. یک زندگی ایجاد
می‌کند.

ما می‌خواهیم این رابطه‌ای که بین خود با امام زمان علیه السلام داریم، رابطه
بهتری باشد. در دوران غیبت با امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنیم. مسئله
انتظار، مسئله نام حضرت حجت، یک زیر صدای صحنه زندگی نیست که
همین طور گوشه صفحه زندگی ما افتاده باشد. همین طور ادامه دارد.

گاهی وقتها صدایش طوری است که خوشمان می آید. گاهی وقتها هم آزارمان می دهد! بی رودربایستی اگر از خیلی از ما پرسند، همین فردا امام زمان علیه السلام می خواهد بیاید، چه می کنیم؟ آن شعار «عجل علی ظهورک» را، همه می گوئیم ولی اگر همین فردا بیاید، یک دفعه این دل فرو می ریزد. مشکلات خودم یادم می آید، چک، سفته و... تازه کلی پروژه داشتیم، طرح داشتیم، می خواستیم شروع کنیم! گاهی وقتها قضیه امام زمان علیه السلام، به اصطلاح زیر صدای زندگی ماست.

شیعه در دوران غیبت با امام زمان علیه السلام زندگی می کند. با ارتباط با او زندگی می کند. اتفاقاً آنها هم که این گونه زندگی می کنند، مجال خرافات به کسی نمی دهند. مجال دکان و دستگاهی را که هر روز گوشه و کنار راه بیفتد، نمی دهند.

لذا در این قسمت از دعا می گوید: «وَأَعِدُّنَا مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفُتْرَةِ»
به گونه ای با امام زمان علیه السلام ارتباط برقرار کن که به تو کسالت عارض نشود.

«قَلِيلٌ مَّدْوَمٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُوكٍ مِنْهُ»^۱

کم دائمی بهتر از زیاد ملالت آور است

به گونه ای این ارتباط را با امام زمان علیه السلام داشته باش، که بتوانی با آن زندگی کنی. تنفس برای ما کسالت بار نیست؛ ضربان قلب برای ما کسالت بار نیست، اگر چه دائمی باشد. تا به حال هیچ کس نخواسته قلبش مدتی استراحت کند و کار نکند. می گوید اصلاً معنی زندگی من، این کار کردن قلب من است. معنی زندگی من تنفس دائمی من است. ما هیچ وقت حاضر نیستیم در تنفس و در ضربان قلب، خستگی در کنیم. یعنی اگر بخواهیم خستگی در کنیم، مرده ایم. این مطلب را منتقل می کنیم به این بحث که در دعای سید بن طاووس آمده است:

«اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَ قَلْبِي بِذِكْرِهِ مَعْمُورًا»^۲

خدایا! همان طور که قلبم را با ذکر او آباد کردی.

اصلاً آبادانی قلب من و زنده بودن قلب من، به ذکر اوست. اصلاً اینگونه نیست که ما سالی یک شب در مورد زندگی امام زمان علیه السلام صحبت کنیم، یا روزی دو ساعت در مورد ایشان صحبت کنیم. باید طوری تنظیم کنیم که با حس ارتباط با حضرت، زندگی کنیم. این است که ما را پایمرد و پایدار می‌کند. ما را از فترت، از سستی، مقطعی کار کردن و کسالت باز می‌دارد. کسالت ریشه همه فسادهاست.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضُّجْرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَقِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۳

از کسالت و دلمردگی دوری کن. زیرا این دو مانع بهره‌تو از دنیا و آخرت می‌شوند.

دلزدگی، دلمردگی و کسالت ریشه هر بدیست. یعنی آدمی که سالم است، با نشاط است، دلیل ندارد که مفسد داشته باشد. به نسبتی که ما مریض هستیم و قلبمان به ذکر او آباد نیست، فساد در ما ایجاد می‌شود. اگرچه امروزه فساد جناحی شده، سلیقه‌ای شده، و... هر کس یک چیزی را فساد می‌داند و یک چیزهایی را فساد نمی‌داند.

می‌خواهید این قلب را آباد کنید، یکی از راههای آن «بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةٌ» است. هر چیزی آبادانیش متناسب با خودش است. آبادانی قلب ما به این است که از چه ذکری پر است؟ در چه فضایی است؟ در چه حال و هوایی است؟ در ادامه دعای سید بن طاووس هست که خدایا! همان طور که

قلبم را به ذکر او آباد کردی، شمشیرم را در زمان ظهورش آخته گردان.

از این قلب معمور، در رکاب حضرت شمشیر آخته بیرون می آید. والا هم معلوم نیست برای چه دارید شمشیر می زنید. در جنگ احد یک عده شهید شده بودند، یک عده ای هم از دنیا رفته بودند. یک نفر که اسم نمی برم، آمد خدمت حضرت و گفت: فلانی هم بود و هفت هشت نفر از مشرکین را هم کشت. حضرت فرمود: او اهل آتش است. گفت: خودم دیدم شهید شد. (من و شما نیستیم که برای خدا و افراد تعیین تکلیف می کنیم، آنکه تکلیف تعیین می کند خداست. ما فکر می کنیم هر رده بندی که ما برای خودمان در ذهنمان داریم، خدا هم مقید است که حتماً این کار را بکند. در حالی که توجه نداریم بنده ایم. حضرت فرمود: خدا بهتر می داند چه کند. چیزی نگذشت که یک نفر گفت: من لحظه آخر بالای سرش رفتم و گفتم: بارک الله چه کردی! هفت هشت نفر از مشرکین را کشتی، آن هم در جنگ و در رکاب پیغمبر صلی الله علیه و آله! گفت: خورده حسابهای قومی با آنها داشتم که آنها را کشتم. الان هم این قدر جراحات به من فشار آورده اند که نمی توانم تحمل کنم. زد و خودش را کشت.

شمشیر که بیرون می آید، دو محور روی آن سوار است. یکی ذکر قلب است، یکی هم بینش.

« حَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ »^۴.

اگر نه چنین بود، از این جنگهای جاهلیتی در طی تاریخ، زیاد داشته ایم. حالا ما فهمیدیم ذره بین نگاه اعمال، فقط حجم عمل را نگاه نمی کند. مهم باطن اعمال ماست. ممکن است ما حجم ظاهری عملی داشته باشیم، اما قبول نیست.

«فَإِنْ اسْتَبَدَّالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَهُوَ
عَلَيْنَا كَبِيرٌ»

اگر تو بخواهی ما را جا به جا کنی، برای تو طوری نیست ولی ما را
رفوزه می‌کند.

آن کاری که خدا بخواهد بکند، بالاخره انجام می‌شود.

راجع به دیر و یا زود شدنش، نمی‌خواهم الان بحث کنم، مهم این
است که تو ببینی، تو هم خودت را در این جمع جا بدهی. یک
صندوقی ست که دارد ایستگاه به ایستگاه می‌رود. تو باشی یا نباشی، این
صندوق باید برود و خواهد رفت. تو اگر کنار بروی. خدا یکی دیگر را
می‌فرستد که زیر این صندوق را بگیرد. ما کاری می‌کنیم که سهمی داشته
باشیم، وگرنه کار انجام خواهد شد. وعده الهی است. وعده لا یتخلف
است. خدا منتظر اجازه من و شما نیست؛ به عجله من و شما هم کاری
ندارد. ما خیلی عجله می‌کنیم. خدا می‌گوید: من خودم می‌دانم چه کار
کنم. مهم این است که در این ایستگاهی که فعلاً با عمر و شرایط ما
همزمان شده است، با نشاط، بدون کسالت، بدون سستی، مستمراً و بدون
فترت و وقفه حرکت کنی.

یکی از ویژگیهای بیماری نفاق از نظر قرآن این است که حرکتشان
روزمره است. مقطعی و غیرمتصل است. چون آن چیزی که با آن هستند،
با آن زندگی نمی‌کنند. مثل ضربان قلب، مثل تنفس. ویژگی منافقین، فترت
است. مدام در بین کار، فاصله افتادن است. ممکن است یک حجم بزرگی
کار کند، بعد رها کند و برود. یک کار مداوم اما با نشاط، که با آن حس
داشته باشی، بهتر است.

نیاز بیرون به زحمت شما، خیلی کمتر از نیاز درونتان به زحمت

شماست. بنابراین تو باید اول با کارت ارتباط برقرار کنی. کار را با کسالت انجام نده. با سستی، سختی، اعصاب خردکنی انجام نده. آدم باید با نشاط، کار را انجام بدهد. یعنی در مسیر دوران غیبت، ما باید با این حس زندگی کنیم. اگر با این حس زندگی کنیم، متقابلاً این گونه کار کردن کسالت زدا هم هست.

کسی آمد خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: یا بن رسول الله! کسانی که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله یا زمان امامی که حاکم بود، زندگی می کردند، با آن کسانی که در دوران امام غایب و مستتر زندگی می کنند، کدامیک فضیلتشان بیشتر است. امام فرمود: آنها که در زمان امام غایب زندگی می کنند. پرسید: چرا؟ فرمود: آنها خودشان را زنده نگه می دارند. یک جا باید تقیه کنند. یک جا باید ارتباط درونیشان را حفظ کنند. نمازشان، روزه شان، حجشان و... لذا فضیلت اینها بیشتر است.

یک روایت دیگر از امام رضا علیه السلام است که کسی همین سؤال را کرد و حضرت مشابه همین مطلب را جواب دادند. آن فرد گفت: پس بهتر است برای تعجیل دعا فرج نکنیم. این طور ثواب بیشتری به دست می آید. تا امام زمان علیه السلام ظهور نکرده، نمازهایمان چند برابر، روزه هایمان چند برابر است. فرمود: دوست نداری یک وقت تمام عالم پر از عدل شود؟ دوست نداری تاریکیها برچیده شود؟ یعنی تو هنوز در خودخواهی هستی. فقط در این حساب هستی که من ثوابم چقدر است. درست است که شما در دوران غیبت با این حس و حال دارید زندگی می کنید و ثواب بیشتری می برید، اما دل شما دنبال حتی این ثواب هم نیست. دنبال این هستید که روزی عالم گلستان شود.

اصلاً تعبیری که ما از امام غایب می کنیم، تعبیر خاصی است. غیبت،

به معنای غفلت ماست، نه به معنای واقعاً غیبت. او کجا غایب است؟ خداوند به اهل آخرالزمان بسیار ظرفیت فکری داده است. امام سجاد علیه السلام فرمود:

آنقدر اهل زمانش ظرفیت فکری شان بالاست که

«الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ»^۵

غیبت نزد آنها به منزله شهود است.

اینقدر درجه افهام و عقولشان بالا است که انگار دارند با حضرتش زندگی می کنند.

«يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنِ

قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ»^۶

این عالم کبیر را ما رها کرده ایم و مدام دنبال عالم صغیریم. چرا نیامد؟ چرا این گونه شد؟ چهار گوشه عالم یک جا عده ای زمین می خورند، سرشان می شکنند، برمی آشوبیم که چرا این همه ظلم و فساد شد، و امام زمان علیه السلام نیامد؟ تعجیل در چیزی که خدا خواسته نکن. تو دعایت را بکن. زندگی ات را با حضرتش تنظیم کن که همیشه بتوانی این نشاط را حفظ کنی. اگر غیر از این باشد، می بُری. اگر غیر از این باشد، همین مایه حیات، به گونه ای می شود که ما را در یک سری دخمه ها، حصارها، تار عنکبوت هایی که ما دور خودمان می تنیم، گرفتار می کند.

تا به حال نشده کسی از ضربان قلبش خسته شود. اما ممکن است از کاری که با آن ارتباط برقرار نکرده، بیگاری بوده، خسته شود. کسی که در آب شنا می کند و لذت هم می برد، چون با آب زندگی نمی کند، از آب خسته می شود. ولی ماهی، سالهای سال دارد در آب زندگی می کند و هیچ وقت از شنا کردن خسته نمی شود.

هر که بی روزی ست، روزش دیر شد

هر که جز ماهی، ز آبش سیر شد

ما باید مثل ماهی شنا کنیم. فضای زندگی ما، بحر زندگی ما، باید بحر انتظار باشد. والا بعد از یک مدت خسته می شویم. یأس به سراغمان می آید. یکی از نتایج غیبت، غربال کردن شیعه است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّائِي وَ لَأَ وَاللَّهِ
حَتَّى تُمَيِّزُوا وَ لَأَ وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحَّضُوا وَ لَأَ وَاللَّهِ
حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَ يَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ»

نمی آید تا اینکه امتحان شوید، تفکیک
شوید و تا اینکه شقی، شقی شود و سعید،
سعید.

این قضیه، آن قدر طول می کشد تا یک گزیده خوب بماند. و الا حرف زدن و حنجره پاره کردن، زیاد است. ملاک اصحاب امام زمان علیه السلام بودن، در نعره های بدون محبت و بدون معرفت نیست. این قدر این تمحیص باید بشود تا خیلی ها که همین طوری به یک هوای دیگری آمده بودند، بروند. در قضیه سیدالشهداء علیه السلام امام علیه السلام فرمود: که من اصحابی بهتر از شما ندیدم. سخن شب عاشورای امام است با آن عده که هنوز نرفته بودند. فکر نکنید آدمهای بدی بودند.

بالاخره شش ماه آوارگی کشیده اند، خانه و زندگی شان را ترک کرده اند، آدم نباید مسئله را نادیده بگیرد. این گونه نبود که یک شبه تصمیم بگیرند و کنار بگذارند. تقریباً به حسب ظاهر، شش ماه از خانه و زندگی شان بلا تکلیف بودند. از مدینه به مکه آمدند، از مکه به این طرف،

به کوفه رفتند و حالا هفت - هشت روز است که در کربلایند. اینها این گونه نبودند که روز دوم ببرند. در آن سختی شش ماهه، شبانه روز با حضرت آمده‌اند. حضرت می‌فرماید: که شما بهترین اصحاب هستید. ولی همین بهترین اصحاب هم، در آن آزمایش نهایی، چند نفرشان ماندند؟

دینداری و ارتباط با اهل بیت علیهم‌السلام، شغل نیست؛ عین نفس کشیدن است؛ عین ضربان قلب است. با آن زندگی می‌کنیم. اگر درست تنظیم کنیم، از نبودنش زجر می‌کشیم. اما در عین حال این گونه هم نیست که فکر کنیم حالا با دو تا داد و بیداد، بتوانیم این کار را انجام دهیم. مسیر، مسیری است که تمحیص دارد، گزینش دارد. گزینش الهی هم دارد. تقلب در آن نیست. پارتی بازی نیست. در عمق دل تو، خداوند تو را آزمایش می‌کند، خالص و ناب می‌کند.

در روایت دیگری، عمار سباباطی از امام صادق علیه‌السلام سوال می‌کند. عبادت با امامی از شما که پنهان است، در دولت باطل افضل است یا عبادت در ظهور حق و دولت حق، با امام آشکاری از شما اهل بیت؟ امام علیه‌السلام فرمود:

« يَا عَمَّارُ الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَاللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ
الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَكَذَلِكَ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ
مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَرِّ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ
أَفْضَلُ ۰۰۰ »^۷

ای عمار به خدا سوگند صدقه پنهانی برتر از صدقه علنی است. همچنان است عبادت شما در پنهانی، همراه امام پنهان شما در دولت باطل، برتر است.

به این جمله دقت کنید: «مع امامکم المستتر». یعنی ما با امامان هستیم، ولی مستتر است. این معیت هست؛ اما این وجود، وجود مستتر است. چه کسی می‌گوید ما جداییم؟ قبلاً گفته‌ام، روزی که ایشان ظهور می‌کنند، همه مردم می‌گویند ما ایشان را دیده‌ایم. کسی خدمت امام باقر علیه السلام عرض کرد: آقا در دوران غیبت می‌شود مردم امام زمان علیه السلام را ببینند؟ فرمود اگر ایشان را نبینند، قرآن می‌میرد. همه او را می‌بینند.

بعضی وقتها بحث بر این است که شما بخواهی یک سری شهوات را هم ارضا کنی، می‌گویی: بله، دیروز خدمت آقا بودیم. چنین گفتند و چنین کردند، این صحبت را کردیم و این را از ایشان پرسیدیم؟! نه، این جور نیست. آن جاذبه، آن مغناطیسی که باید اتفاق بیفتد، می‌افتد و شما را می‌بیند و شما او را می‌بینید. هر وقت یک دفعه دیدی حس قشنگی برای یک کار خیر، در دلت افتاده، آن لحظه را شکار کن. چون ممکن است همان لحظه‌ای باشد که تو از کوچه یار گذشتی. اگر به خاطر یک کار خیر، یک دفعه دلت لرزید، یک نسیمی وزید، ممکن است این وجود از کنار تو گذشته باشد. اگر یک شبی حالی و حالتی به شما دست داد، چه بسا آن شب سجاده‌اش را در محله شما پهن کرده باشد. ما معیتمان را با امامان داریم؛ اما می‌دانیم که در اصل معیت، مستتر و غیرمستترش فرق قائل نیستیم.

بعد می‌فرماید: به خاطر اینکه شما در دولت باطل، از عدوتان خوف دارید. ببینید روایات ما مقدار زیادی قصد دارند که در طی مسیر غیبت، ما را حفظ کنند، نگه دارند که نکند ما بئیریم. ولی اگر ما بریدیم، دیگر تقصیر ما بوده است.

ابراهیم بن فهرم می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودیم. صحبت از

یک عده از حکام بنی فلان بود. حضرت فرمود:

«إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ إِنَّ
اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً
يَنْتَهِي إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَ
لَمْ يَسْتَأْخِرُوا»^۸

هلاکت مردم برای این است که برای این
قضیه خیلی استعجال دارند. خدا برای
عجله مردم عجله‌ای ندارد. این امر، یک
غایتی دارد که باید به آن نقطه برسد.

اگر آن نقطه رسید، نه تأخیر می‌شود نه تعجیل. پس دعا برای تعجیل
فرج امام یعنی چه؟ یعنی ما می‌خواهیم آن شرایط آماده‌تر شود. ملاک این
است که چند قدم برداشته‌ایم. ما هنوز متوجه نیستیم که ظهور
امام زمان علیه السلام یک سال خاصی ندارد. چون اگر سال خاصی داشته باشد،
دعا برای تعجیل فرج، دیگر معنا ندارد. مثلاً مقدر است که در سال دو
هزار و پنجاه قمری، حضرت ظهور کنند. پس بگوییم هر سالی که
گذشت، یک سال به ظهور تو نزدیک می‌شویم. این غلط محض است.
یکسری اتفاقات، یک سری حرکتها، یک سری حالتها، باید ایجاد شود.
در فرد، در جامعه، در جامعه جهانی. اگر بایستید، دیرتر می‌رسید. پس
زمان، ملاک نیست. این سال و ماه یک چیز عارضی است. زمان نیست که
ما را به حضرت نزدیک می‌کند. این دل ما، عمل ما، ایمان ما، معرفت،
وحدت، الفت، ارتباطات بین مسلمین، ارتباط مسلمین با غیرمسلمانان و
مجموعه این حوادث ملاک است. یک سری حوادث ظاهری است که این
میوه را رسیده می‌کند.

منابع:

۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۴۷
۲. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۲
۳. کافی، ج ۵، ص ۸۵
۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰
۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲
۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۰
۷. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۷
۸. کافی، ج ۱، ص ۳۶۹

مجلس دوازدهم

آخرین آغاز

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَالأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ
بَلِّغُهُمْ آمَالَهُمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ وَاعِزَّ نَصْرَهُمْ وَ
تَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ لَهُمْ وَثَبَّتْ
دَعَائِمَهُمْ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَاناً وَ عَلَى دِينِكَ
أَنْصَاراً فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَ خُرَّانُ عِلْمِكَ وَ
أَزْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَ دَعَائِمُ دِينِكَ وَ وُلَاةُ أَمْرِكَ وَ
خَالِصَتُكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ صَفْوَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ
أَوْلِيَاؤُكَ وَ سَلَائِلُ أَوْلِيَائِكَ وَ صَفْوَةُ أَوْلَادِ
نَبِيِّكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ
بَرَكَاتُهُ»^۱

خدایا! درود بفرست بر خود امام زمان علیه السلام،
ولیعهد های امام زمان علیه السلام و ائمه بعد از
ایشان، و ایشان را به آرزوها و آمالشان
برسان و خواسته هایشان را تحقق ببخش و
عمرشان را طولانی قرار بده و پیرویشان را
سترگ کن. آنچه را از امرت، که مربوط به

آنها داشتی، کامل کن و پایه‌ها و ارکانشان

راثبت کن. و ما را برای آنها یاور قرار ده.

در آخرین قسمت، امام رضا علیه السلام به یونس بن عبدالرحمن تعلیم فرمود که بگو:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ»

خداوندا! درود فرست بر والیان عهد امام زمان علیه السلام و ائمه بعد از او. یعنی حضرت یک سری ولیعهد دارند. اینجا یک علامت سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که مگر ما بعد از امام زمان علیه السلام، امام هم داریم؟ در پاسخ یا باید بگوییم شاید منظور از امام، معنای لغوی آن است، یعنی رهبران بعد از امام زمان علیه السلام. یا باید بگوییم امام در همان معنای متبادر به ذهن در نزد شیعه است. وقتی نزد شیعه می‌گوییم امام، چیزی که به ذهن متبادر می‌گردد، ائمه معصومین علیهم السلام هستند. (فعلاً در نتیجه‌گیری عجله نمی‌کنیم تا بینیم بقیه عبارت چیست.) وقتی ما دعا می‌خوانیم به نوعی داریم موضع خودمان را هم تثبیت می‌کنیم. به برکت این دعاها ما به گونه‌ای از خدا می‌خواهیم و در خودمان تثبیت می‌شود که طوری زندگی کنیم که ائمه علیهم السلام بتوانند روی ما حساب باز کنند. ما بتوانیم اعوان و انصار ائمه علیهم السلام باشیم. می‌دانیم که بعد از امام زمان علیه السلام کسی امام نیست. پس آیا می‌توانیم نتیجه بگیریم که منظور از «وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ»، پیشوایان و رهبران جامعه هستند؟ نه، این برداشت غلط است زیرا توصیفات که در وصف این رهبران آمده، در معنای عام امام پذیرفته نیست. «فَأَيُّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ»، دارد، چه کسانی «خُزَّانُ عِلْمِكَ»، هستند. در روایتی امام باقر علیه السلام فرمود: ما خزان خدا (گنجینه‌های الهی هستیم).

«لَا عَلَىٰ ذَهَبٍ وَلَا عَلَىٰ فِضَّةٍ»

نه بر طلا و نقره بلکه بر علم او.^۲

«أَزْكَانُ تَوْحِيدِكَ». اگر قرار باشد توحید برقرار باشد، رکن توحید، ولایت اهل بیت علیهم السلام است. اگر کسی ولایت اهل بیتش ضعیف باشد، توحیدش ضعیف است و اگر کسی توحیدش ضعیف باشد، صبح تا شب هم، به اسم امام حسین علیه السلام خودش را بکشد، ولایتش ضعیف است که متأسفانه امروزه کم نیست.

یک رابطه‌ای بین توحید و ولایت وجود دارد.

در حدیث شریفی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ

مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ»^۳.

اگر رمز این نورانیت را آدم بفهمد، توحید و ولایت را یک جا در می‌یابد. اگر این نور و این نورانیت را نفهمد، هر روز با اسامی ائمه علیهم السلام یک بازی صورت می‌گیرد. «أَزْكَانُ تَوْحِيدِكَ» یعنی اگر قرار باشد، روزی توحید در سراسر عالم مستقر شود، ارکان آن ائمه علیهم السلام هستند. ما مدتهاست که از عالم کبیر غافل شده‌ایم. در بحث غیبت امام زمان علیه السلام، می‌گوییم: که انشاءالله ایشان ظهور کند و دنیا را پر از عدل و داد کند. می‌پرسند: بعد چه بشود؟ بگوییم: به همگان، به یک اندازه برسد. عدالت و امنیت برقرار شود.

چرا به فکر عالم درون نیستی؟ تو هیچ تلاش کرده‌ای تا ظهور را در عالم کبیر که عالم درون توست، محقق کنی؟ این ظهور در دوران غیبت هم قابل تحقیق است. اگر قرار باشد توحید در عالم بیرون تحقق پیدا کند، ارکانش ائمه علیهم السلام هستند. در عالم درون هم بخواهد تحقق پیدا کند، باز ارکان آن ایشان هستند.

«خَالِصَتِكَ بَيْنَ عِبَادِكَ»، اینها گزیدگان تواند. «وَصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ»، اینها عصاره و چکیده خلق تواند. «أَوْلِيَاؤِكَ»، اولیاء تواند. «وَسَلَائِلُ أَوْلِيَاؤِكَ»، اینها نسل اولیاء تواند. «وَصَفْوَةُ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ» و گزیده فرزندان پیغمبر تو هستند. «وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَوَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، و سلام بر آنها و بر امام زمان علیه السلام.

هنوز این سؤال برای ما باقی است. این تعابیر، تعابیری نیست که بشود در مورد هر کسی به کار برد. کیست که بتواند ادعا کند. «مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ» است. معادن کلمات یعنی چه؟ یک کلمه خدا، می شود عیسی بن مریم. پس این سؤال مطرح است که مگر شما نگفته اید امام زمان علیه السلام، آخرین امام است؟ پس چطور بعد از امام زمان، امام داریم؟ این همان بحثی است که استخوان داران شیعه می دانند. امام زمان علیه السلام آخر راه نیست! اول کار است. ظهور امام زمان علیه السلام آخر خط نیست، بلکه دور جدیدی از تاریخ و جامعه شروع می شود. تازه آن سؤالی که ملائک از روز اول داشته اند و همه عالم داشته اند، فلسفه خلقت، فلسفه جامعه، فلسفه نبوت، فلسفه رسالت، پاسخ داده می شود. حالا باید به این سؤالات جواب داد. به این بحث می گویند «رجعت»^{*}. بعد از امام زمان علیه السلام، ائمه بزرگوار می آیند و زمامداری می کنند. رجعت جزء زیباییهای آفرینش است. می گویند: خود امام زمان علیه السلام تا دو هزار سال حکومت می کند، مگر کسی مانع اوست؟ نه، هر گلی یک بویی دارد. اول هم، ارباب ما امام حسین علیه السلام برای زمامداری تشریف می آورند. این یک نمکی دارد. آن

* در مورد بحث «رجعت»، مراجعه کنید به کتاب «بازگشت» از همین نویسنده و همین

موقع دیگر حکومت نیست. دل محض است، همه دنیا دل شده است. بعد امیرالمؤمنین علیه السلام برای حکومت می آیند. بعد امام حسن علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و ائمه علیهم السلام یکی بعد از دیگری. پس دعایی که امام رضا علیه السلام تعلیم فرموده اند، دعایی است که تا آخر عالم را نشانه گرفته است.

ما در آداب و عادات خودمان طوری از مسائل و مصائب حرف می زنیم که گویی همه درها بسته است. همه چیز بن بست است. چرا؟ چون من درآوردی مصیبت می خوانیم. من درآوردی از اهل بیت علیهم السلام دم می زنیم. اگر بیاییم به معصوم نگاه کنیم، می بینیم هیچ کدام در را نبسته اند. همه مصائب را که می گوئیم، تازه می رسیم به امام زمان علیه السلام «وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ اَعْوَانًا وَ عَلٰی دِينِكَ اَنْصَارًا». آن موقع می گویند: شما دوست دارید از اعوان کدام امام باشید؟ یکی می گوید دوست دارم بروم خدمت امام جواد علیه السلام. می گویند: برو. یکی می گوید می خواهم از اعوان امام رضا علیه السلام باشم. می گویند: برو. یکی، دو تا، صد تا و هزارتا می گویند می خواهیم از خادمان امام حسین علیه السلام باشیم. می گویند: شما هم بروید. می فهمیم چه خبر است. ببینید در خود زیارت عاشورا، که اوج مصیبت است، یعنی: «مَا اَعْظَمَهَا وَ اَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْاِسْلَامِ»، است. مصیبتی است که در آسمان و زمین، بزرگترین مصیبت است، (از نظر عاطفی زیارت عاشورا واقعاً خیلی داغ است)، آخرش سرت را به سجده می گذاری و می گویی: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ»، یک چیزی در این دل نهفته است که تو داری به خاطرش خدا را حمد می کنی.

اگر از مصائب حرف می زنی، بن بست نیست. چون بن بست، نقض غرض است. شیعه هزار و چند صد سال است که به امید زنده است. قرنهایست شیعه خانه اش را آب و جارو می کند، خانه دلش را که او خواهد

آمد. آیا او خواهد آمد، یک دفعه یک انفجار بزرگ صورت می‌گیرد و بعد هم تمام می‌شود. و به خانه‌هایمان می‌رویم؟ ما ده هزار سال این گونه زندگی کرده‌ایم، برای دو روز؟ البته نصف آن دو روز هم، به کل ده هزار سال عمر بشری می‌ارزد، ولی این نیست. امام زمان علیه السلام آغازگر راهی می‌شود که در واقع علم اهل بیت علیهم السلام را مستقر می‌کند. و اهل بیت هر کدام می‌آیند و عطرافشانی خودشان را می‌کنند. لذا گفته‌اند: مؤمنین در دوران رجعت باز می‌گردند، به پاس یک عمر سالم بودن.

همه عشق و انتظارمان این است که روزی امام حسین علیه السلام روی مسند حکومت بنشیند. ما اصلاً تا به حال چنین تصویری را نداشته‌ایم. تا به حال هر چه به ما گفته‌اند این بوده که یزید روی تخت بوده و این بزرگوار توی تشت. یک عمر دل‌های ما این طرفی بوده. حالا می‌بینیم قرار است ایشان روی تخت بنشیند. قیافه عالم چگونه می‌شود؟ کاری نداریم که با ما چه کار می‌کنند، اگر اهل رجعت باشیم که معلوم است، دست نوازش بر سر و روی ما می‌کشند. خصوصاً امام حسین علیه السلام اگر وارد مجلسی بشود، نگاهی می‌کند، ببیند چه کسی از همه مظلومتر است، از همه مخفی‌تر است و از همه بیشتر اذیت شده، اول می‌رود و دست او را می‌گیرد. ما منتظر این حکومت در دوران رجعتیم تا ما هم برویم خدمت حضرت «وَاجْعَلْنَا لَهُمْ أُغْوَانًا». دین از زبان این امام بیرون می‌آید. آن وقت لایه‌هایی که من و تو از دین می‌دانستیم، دگرگون می‌شود. سیدالشهدا علیه السلام می‌فرماید: دین یعنی این. امام زمان علیه السلام وقتی می‌آید. باب جدیدی از دین باز می‌کنند که مردم می‌گویند «يَأْتِي بِكِتَابٍ جَدِيدٍ». بله تو که دینت را از فلان کس و فلان کس گرفته‌ای، قرآن هم می‌خوانی، اما وقتی می‌خواهی بفهمی قرآن چه می‌گوید، می‌گویی ابوالفلان چه فرموده و ابن‌الفلان چه فرموده، سر از

جای دیگر درمی آوری. و هنگامی امام زمان علیه السلام می آید و می فرماید: این آیه یعنی این، می گویی: «يَأْتِي بِكِتَابٍ جَدِيدٍ».

همان قرآن است. درست بخوان تا بفهمی چه می گوید.

دعا برای امام زمان علیه السلام پیوند دادن قلب ما با قلب امام زمان علیه السلام یک سری رشته های نامرئی است که ما را حفظ می کند. ما را جزء اصحاب حضرت قرار می دهد. همین قدر دلمان خوش است که همه اصحاب همه ائمه علیهم السلام، معصوم نبوده اند. بالاخره یک صغیره هایی هم داشته اند، ولی شیعه در یک چیز مشترک بودند و آن اینکه دلشان پر از عشق امام بود. کسی آمد خدمت امام صادق علیه السلام که مسئله ای پرسد و صحبتی بکند. حضرت دید حیف است که به او تذکر ندهد. در خلوت فرمود: فلانی! نسبت به کاری که دیروز کردی، استغفار کن.

مخفی و عیان هر آنچه کردم گفتمی همه را نگاه کردم نیمه پر لیوان این است که همه اطرافیان اهل بیت علیهم السلام، معصوم نبوده اند. بعضی ها هم بوده اند که یک مقدار پایشان می لغزید، ولی دستشان را می گرفتند. ما می خواهیم امام زمان علیه السلام دستمان را بگیرد. تا آماده شویم برای «وَجَعَلْنَا لَهُمُ اَعْوَانًا». تا جزء اعوان امام زمان علیه السلام و امام حسین علیه السلام باشیم. تا دنیا تحت اختیار امام حسین علیه السلام باشد ما که اهل نیستیم، آنها که خیلی عاشق امام حسین علیه السلام هستند، در رجعت می توانند در چشم امام حسین علیه السلام نگاه کنند. بر روی امام حسین علیه السلام نگاه کنند.

والسلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته

والسلام علينا و علی عباد الله الصالحین

والحمد لله رب العالمین

منابع:

۱. مصباح التهجید، ۴۰۹
۲. کافی، ج ۱ ص ۱۹۲
۳. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱

دعاى رضويه

اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي وَلِيَّتِكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَلِسَانِكَ الْمُعْبَّرِ
عَنكَ بِإِذْنِكَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ وَشَاهِدِكَ عَلَى
عِبَادِكَ الْجَحْبَجِاحِ الْمُجَاهِدِ الْعَائِدِ بِكَ عِنْدَكَ وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ
بَرَأْتَ وَأَنْشَأْتَ وَصَوَّرْتَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ
شِمَالِهِ وَمِنْ فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَاحْفَظْ فِيهِ
رَسُولَكَ وَآبَاءَهُ أَيْمَتَكَ وَدَعَائِمَ دِينِكَ وَاجْعَلْهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي لَا تَضِيعُ وَ
فِي جِوَارِكَ الَّذِي لَا يُخْفَرُ وَفِي مَنَعِكَ وَعِزِّكَ الَّذِي لَا يُقْهَرُ وَآمِنُهُ بِأَمَانِكَ
الْوَثِيقِ الَّذِي لَا يُخَذَلُ مِنْ أَمْنَتِهِ بِهِ وَاجْعَلْهُ فِي كَنَفِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ
وَإَيْدُهُ بِتَضْرِكَ الْعَزِيزِ وَإَيْدُهُ بِجُنْدِكَ الْعَالِبِ وَقُوَّةُ بِقُوَّتِكَ وَأَرْدِفُهُ بِمَلَائِكَتِكَ
وَوَالٍ مَنْ وَوَلَّاهُ وَعَادٍ مَنْ عَادَاهُ وَالْبِسْطُ دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَحُفَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ حَفًّا
اللَّهُمَّ وَبَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا بَلَّغْتَ الْقَائِمِينَ بِقِسْطِكَ مِنْ أَتْبَاعِ النَّبِيِّينَ اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ
الصَّدْعَ وَارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَامِثْ بِهِ الْجَوْرَ وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ
الْأَرْضَ وَإَيْدُهُ بِالنُّصْرِ وَانْصُرْهُ بِالرُّعْبِ وَقُوَّةُ نَاصِرِيهِ وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَدَمْدِمِ
عَلَى مَنْ نَصَبَ لَهُ وَدَمَّرْ مَنْ غَشَّهَ وَاقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَعُمْدَةَ وَدَعَائِمَهُ وَ
اقْصِمْ بِهِ رُءُوسَ الضَّلَالَةِ وَشَارِعَةَ الْبِدْعِ وَمُمِيتَةَ السُّنَّةِ وَمُقَوِّتَةَ الْبَاطِلِ وَذَلِّلْ

بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ أَبْرَ بِهِ الْكَافِرِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ
 مَغَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دَيَّاراً وَ لَا تُبْقِيَ لَهُمْ
 آثَاراً اللَّهُمَّ طَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَ اشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَ اعِزِّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَخِي بِهِ
 سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَ دَارِسَ حِكْمَةِ النَّبِيِّينَ وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ وَ بَدِّلْ
 مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ جَدِيداً غَضّاً مَحْضاً صَاحِحاً لَا
 عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بَدْعَةَ مَعَهُ وَ حَتَّى تُبَيِّرَ بَعْدْلِهِ ظِلْمَ الْجَوْرِ وَ تُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ وَ
 تُوَضِّحَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَ مَجْهُولَ الْعَدْلِ فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ
 اصْطَفَيْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَ اصْطَنَعْتَهُ عَلَى عَيْنِكَ وَ اثْتَمَنْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ وَ عَصَمْتَهُ
 مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّاتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ
 فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ حُلُولِ الطَّامَةِ أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْباً وَ لَا أَتَى حُوباً وَ
 لَمْ يَزْتَكِبْ مَعْصِيَةً وَ لَمْ يُضَيِّعْ لَكَ طَاعَةً وَ لَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَ لَمْ يُبَدِّلْ لَكَ
 فَرِيضَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً وَ أَنَّهُ الْهَادِي الْمَهْدِي الطَّاهِرُ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ
 الزَّكِيُّ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ أَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ وَ جَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُفَرِّقُ
 بِهِ عَيْنَهُ وَ تَسْرُّ بِهِ نَفْسَهُ وَ تَجْمَعُ لَهُ مُلْكَ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبَهَا وَ بَعِيدَهَا وَ
 عَزِيزَهَا وَ ذَلِيلَهَا حَتَّى يَجْرِيَ حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ يُغْلَبَ بِحَقِّهِ كُلُّ بَاطِلٍ اللَّهُمَّ
 اسْلُكْ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى الَّتِي
 يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْقَالِي وَ يُلْحَقُ بِهَا التَّالِي وَ قُوفاً عَلَى طَاعَتِهِ وَ ثَبْتاً عَلَى مُسَائِعَتِهِ وَ
 ائْمَنُ عَلَيْنَا بِمُتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ الْقَوَّامِينَ بِأَمْرِهِ الصَّابِرِينَ مَعَهُ الطَّالِبِينَ
 رِضَاكَ بِمُنَاصَحَتِهِ حَتَّى تَحْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ مُقَوِّبَةَ
 سُلْطَانِهِ اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ لَنَا خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى

لَا نَعْتَمِدُ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبُ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ وَ حَتَّى تُحِلَّنَا مَحَلَّهُ وَ تَجْعَلَنَا فِي
الْجَنَّةِ مَعَهُ وَ أَعِدَّنَا مِنَ السَّامَةِ وَ الْكَسَلِ وَ الْفِتْرَةِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ
لِدِينِكَ وَ تُعِزُّ بِهِ نَصْرَ وَ لِيَّكَ وَ لَا تَسْتَبَدِّلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا
عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا عَسِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ
بَلِّغُهُمْ آمَالَهُمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ أَعِزِّ نَصْرَهُمْ وَ تَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ
أَمْرِكَ لَهُمْ وَ ثَبِّتْ دَعَائِمَهُمْ وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا وَ عَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا فَإِنَّهُمْ
مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَ دَعَائِمُ دِينِكَ وَ وُلَاةُ أَمْرِكَ وَ خَالِصَتُكَ
بَيْنَ عِبَادِكَ وَ صَفْوَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَوْلِيَاؤُكَ وَ سَلَائِلُ أَوْلِيَائِكَ وَ صَفْوَةُ أَوْلَادِ
رُسُلِكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.